



دانشگاه گیلان

چاپ اول

# مباحثی در دستور از دیدگاه زبان‌شناسی



دکتر مسعود خلیلی ثابت  
استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان

بابک دبیر

دانشور زبان‌شناسی همگانی دانشگاه گیلان

انتشارات دانشگاه گیلان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مباحثی در دستور از دیدگاه زبان‌شناسی



تألیف

دکتر مسعود خلیلی ثابت

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان

بابک دبیر

دانشور زبان‌شناسی همگانی دانشگاه گیلان

انتشارات دانشگاه گیلان

۱۳۹۲

مرشنامه	: خلیلی ثابت، مسعود، ۱۳۴۴-
عنوان و نام پدیدآور	: مباحثی در دستور از دیدگاه زبان‌شناسی / تألیف مسعود خلیلی ثابت، بابک دبیر.
مشخصات نشر	: رشت: دانشگاه گیلان، انتشارات، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۹ ص. نمودار.
شابک	: 978-600-153-068-5
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
پادداشت	: واژنامه.
پادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: چامسکی، نوآم، ۱۹۲۸-م.
موضوع	: Chomsky, Noam
موضوع	: سورسور، فردینان دو، ۱۸۵۷-۱۹۱۳ م.
موضوع	: Saussure, Ferdinand de
موضوع	: لومفیلد، لئونارد، ۱۸۸۷-۱۹۴۹ م.
موضوع	: Bloomfield, Leonard
موضوع	: دستور زبان منطقی
موضوع	: دستور زبان زایشی
موضوع	: نظریه حاکمیت و وابستگی (زبان‌شناسی)
هنامه افزوده	: دبیر، بابک، ۱۳۴۴-
هنامه افزوده	: دانشگاه گیلان، انتشارات
رده بندی کنگره	: P151/ح۸۲ ۱۳۹۲
رده بندی دیویی	: ۴۱۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۵۷۲۲۰



دانشگاه گیلان

شابک: ۵-۰۶۸-۱۵۳-۶۰۰-۹۷۸

## انتشارات دانشگاه گیلان

نام کتاب	: مباحثی در دستور از دیدگاه زبان‌شناسی
مؤلفان	: دکتر مسعود خلیلی ثابت، بابک دبیر
ویراستار علمی	: دکتر بهزاد برکت
ویراستار ادبی	: دکتر علی صفایی
نوبت چاپ	: اول، ۱۳۹۲
ناشر	: انتشارات دانشگاه گیلان
شمار	: ۱۰۰۰ جلد
قیمت	: ۶۰۰۰۰ ریال

\* هر گونه چاپ و تکثیر فقط در اختیار انتشارات دانشگاه گیلان است.\*

## فهرست مطالب

ب	پیشگفتار
۱	فصل اول- دستور نویسی سنتی و علمی
۱۱	فصل دوم- اشاره به پاره ای مسائل جاری در دستور نویسی علمی
۲۹	فصل سوم- بلوم فیلد و دستور سازه ای
۴۵	فصل چهارم- چامسکی و دستور زایشی(۱)
۵۵	فصل پنجم- چامسکی و دستور زایشی(۲)
۷۳	فصل ششم- مبانی دستور مقابله ای با نگاهی به مقابلهٔ زبان های فارسی و انگلیسی
۹۷	کتابنامه

## پیشگفتار

در این کتاب به دستور زبان از دیدگاه علمی پرداخته می شود. از دیرباز، فلاسفه، زبان را موضوع مطالعه قرار داده سعی در استخراج قواعد حاکم بر آن داشته اند. از میان فلاسفه ای که قواعدی برای زبان وضع کرده اند ارسطو از همه نقش پرداز تر بود و قالبی که او برای تجزیه و تحلیل زبان یونانی ریخت قرن ها الگوی دستورنویسان قرار گرفت به طوری که تا قرن بیستم، و گروهی حتی امروز نیز، همان الگو را چارچوب توصیف زبان های امروزی قرار داده اند.

در قرن بیستم فردینان دو سوسور<sup>1</sup> که امروز پدر "زبان شناسی نوین" خوانده می شود، تحولی در مطالعات دستوری به وجود آورد. او با جدا کردن توصیف قواعد از تجویز آن، تفکیک مطالعه دستور تاریخی از دستور زبان زنده مردم، و ابتکارات دیگری از این قبیل، انقلابی در دستورنویسی بوجود آورد. الگوی دستورنویسان بعد از او بوده و هست.

از طرف دیگر، در میان نخستین مهاجرینی که پا به قاره آمریکا گذاشتند و کشور ایالات متحده آمریکا را پایه گذاری کردند، مردم شناسانی پیدا شدند که به توصیف و ثبت زبان های سرخپوستی که به تدریج در حال از میان رفتن بودند، علاقه نشان دادند. یکی از این مردم شناسان لئونارد بلوم فیلد<sup>2</sup> بود که در اوایل قرن بیستم مطالعه زبان را از مطالعه سایر مطالبی که مردم شناسان معمولاً به آن می پردازند، جدا کرد و به آن مرتبه ای مستقل بخشید. بلوم فیلد شیوه ای را در دستور نویسی ابداع کرد که "دستور سازه ای"<sup>3</sup> نامیده می شود. انتشار کتاب ساخت های نحوی<sup>4</sup> در سال ۱۹۵۷، تحولی شگرف در مطالعات زبانی بوجود آورد، چندانکه امروزه آن به انقلاب چامسکی یاد می شود. از آن زمان تاکنون چامسکی با حفظ کلیات چارچوب نظری خود، تغییراتی را در دستور ابتکاری خود یعنی "دستور زایشی"<sup>5</sup> بوجود آورده و این روند همچنان ادامه دارد.

در این کتاب همین روند، با ذکر جزئیات و با روشن کردن زمینه های تغییرات بوجود آمده را دنبال کرده ایم. مطالعه این روند تکوینی می تواند نگرشی علمی در زمینه دستور و دستور نویسی در خواننده بوجود آورد. خوانندگان این کتاب یعنی مخاطبان بالقوه آن دانشجویان رشته های زبان و ادبیات فارسی، زبان شناسی همگانی و زبان های خارجی می باشند. کتاب به شش فصل تقسیم شده، فصول اول و دوم مقدماتی هستند و اطلاعات پایه را ارائه می دهند طوری که خواننده پس از مطالعه آن با دستور زبان علمی که احتمالاً با آن بیگانه است، آشنا می شود. آرای فردینان

---

1. Ferdinand de Saussure

2. Leonard Bloomfield

3. Phrase-Structure Grammar

4. Syntactic Structures

5. Generative Grammar

دوسوسور در این بخش مورد مذاقه قرار گرفته است . فصل سوم به بولم فیلد و دستور سازه ای اختصاص دارد و در دو فصل پس از آن یعنی فصل های چهارم و پنجم، دستور زایشی که مبتکر آن نوام چامسکی بوده مورد بحث قرار گرفته و روند تکوینی آن از پیدایش تا مرحله ی "حاکمیت و وابستگی"<sup>۱</sup>، به اختصار، مورد مطالعه قرار گرفته است. بحث درباره ی آخرین مرحله دستور زایشی یعنی "برنامه کمینه گرا"<sup>۲</sup> کتاب مستقلی را طلب می کند. در فصل آخر از دستور نظری فاصله گرفته و ضمن مقابله برخی جنبه های دستوری زبان های فارسی و انگلیسی به کاربردهای عملی دستور در زبان آموزی پرداخته ایم.

این کتاب می تواند به عنوان مقدمه لازم برای مطالعات دقیق تر در زمینه دستور علمی برای دانشجویان رشته هایی که از آن ها نام بردیم و همچنین افرادی که به زبان و مسایل مربوط به آن علاقمند هستند مورد استفاده قرار بگیرد، از این رو مطالعه آن به منظور آمادگی برای مطالعه کتاب های فنی تر در زمینه دستور علمی توصیه می شود.

مسعود خلیلی ثابت

بابک دبیر

تابستان ۱۳۹۲، رشت

---

<sup>1</sup>. Government and Binding

<sup>2</sup>. Minimalism



# فصل اول

## دستور نویسی سنتی و علمی

دستور و دستور نویسی تاریخچه‌ی مفصلی دارد که برای سهولت می‌توان آن را به دو دسته‌ی دستور نویسی سنتی و دستور نویسی علمی تقسیم کرد. در بررسی سنت دستورنویسی تلاش‌های دانشمندان سه ملت را می‌توان واجد ارزش مستقل دانست که عبارتند از: هندیان، یونانیان و اعراب. سایر ملل در نوشتن دستور برای زبان ملی خود سنت دستور نویسی یکی از این سه ملت را الگو قرار داده‌اند.

در یونان دستور دانی به نام تراکس<sup>۱</sup> دستوری نوشت که سال‌های متمادی الگوی دستورنویسی برای زبان‌های ملی ملت‌های استقلال یافته بود. بعد از سقوط امپراتوری روم بود که طی آن این زبان‌ها را از سطح زبان محلی به سطح زبان ملی ارتقا یافتند. در شرق، به ویژه در هند، دستور نویسی بدون تأثیر گرفتن از سنت دستور نویسی یونان، روند مجزا و مستقلی را طی کرده است اولین دستور زبان سنسکریت<sup>۲</sup> را دانشمندی بنام پانینی<sup>۳</sup> نوشت (رابینز، ۱۹۹۷). در سنت ایرانی ادباً تحت تأثیر سنت دستور نویسان زبان عربی بودند ولی سیاست‌های دوره پهلوی این روند را تغییر داد و دستور زبان‌های اروپایی به الگوی نگارش دستور برای زبان فارسی مبدل شد. میرزا حبیب اصفهانی اولین کسی بود که در قرن ۱۳ هجری قمری برای اولین بار دو کتاب دستور برای زبان فارسی نوشت: «دستور سخن» (۱۲۸۹ ه.ق.) و «دبستان سخن» (۱۳۰۸ ه.ق.). پس از آن بود که نفوذ زبان‌های غربی در حوزه علم و فرهنگ در ایران شتاب گرفت و در زمینه دستور، عبدالعظیم خان قریب در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی بر اساس دستور زبان‌های مغرب زمین برای زبان فارسی تحت عنوان «دستور زبان فارسی یا اسلوب السنه مغرب» نوشت. پس از عبدالعظیم خان قریب

---

1. Thrax

2. Sanskrit

3. Panini

دستوری توسط پنج استاد برجسته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران یعنی قریب، بهار، فروزانفر، همایی و یاسمی دستوری برای زبان فارسی منتشر شد.

این دستور که به اختصار به «دستور پنج استاد»<sup>۱</sup> معروف شد این دستور سال‌ها به طور مستقیم و غیر مستقیم الگوی تمام دستورهایی بود که برای زبان فارسی تدوین می‌شد تا آنکه سالها بعد ادیب و زبان‌شناس معروف، دکتر پرویز ناتل خانلری، که در کشور فرانسه با مبانی علم نوپای زبان‌شناسی و روش علمی دستورنویسی آشنا شده بود دستوری بر اساس آموزه‌های این علم جدید برای زبان فارسی تدوین کرد که هنوز هم یکی از بهترین کتاب‌های دستوری است که برای زبان فارسی نوشته شده است.<sup>۲</sup>

پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، دکتر محمدرضا باطنی، استاد زبان‌شناسی دانشگاه تهران کتابی تحت عنوان «نگاهی نو به دستور زبان» توسط انتشارات آگاه منتشر کرد و در آن برای اولین بار به معایب دستورهای سنتی پرداخت و مبانی علمی دستورنویسی را در آن دوره تبیین کرد. انتشار این کتاب را می‌توان نقطه عطفی در سنت دستورنویسی برای زبان فارسی به شمار آورد.

دکتر باطنی خود برای اولین بار دستوری بر اساس یک نظریه عمومی زبان به نام «نظریه مقوله و میزان»<sup>۳</sup> نوشت. این روند پس از آن ادامه یافت و هنوز هم ادامه دارد و اکنون به طور مداوم مقاله، کتاب و رساله‌هایی تحریر می‌شود که در آن به جنبه‌های مختلف زبان فارسی بر اساس نظریه‌های جدید زبان‌شناسی می‌پردازند. ادیبان همچنان روش سنتی دستورنویسی را ادامه می‌دهند و گروهی نیز، همانند دکتر خسرو فرشید ورد، در دستورنویسی شیوه قدیم و جدید را در هم آمیخته‌اند.<sup>۴</sup>

۱. دکتر محمد معین اولین دانشجویی بود که به عنوان «دکتر» در زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. پیش از او معلمان دانشگاه را به عنوان «استاد» می‌شناختند، همچون پنج استاد یا استاد ابراهیم پورداوود که استاد راهنمای پایان‌نامه دکتر محمد معین بود.

۲. یکی از دلایل توفیق این دستور شاید سنجیت بیشتر زبان فارسی به عنوان یک زبان هندی و اروپایی، با زبان‌های اروپایی مانند فرانسوی در مقایسه با زبان عربی است که زبانی متعلق به خانواده زبان‌های سامی می‌باشد.

### 3. Scale and Category

۴. از جمله مهمترین کتاب‌های او در زمینه دستور، کتاب «دستور مفصل امروز» است که چاپ سوم آن در سال ۱۳۸۸، اندکی پیش از درگذشت ایشان منتشر شد.

## ۱-۱- تعریف سنتی دستور

اولین گام در هر گونه بحث در مورد دستور، تعریف کردن آن است. تعاریفی که ادیبان ایرانی تاکنون از دستور ارائه کرده اند، همانگونه که در نمونه های زیر مشهود است، فاقد هرگونه مبنای علمی بوده است. ابتدایی بودن این مطالب که به عنوان نمونه آورده شده اند وقتی مشخص می شود که تعریفی علمی از دستور ارائه شود. در این بخش به برخی مطالب که چندین صاحب نظر زبان و ادبیات فارسی در تعریف دستور بیان کرده اند اشاره می شود:

۱. در دستور معروف به «دستور پنج استاد» که در جای خود به اهمیت آن اشاره شد آمده است که «دستور قواعدی است که بدان درست گفتن و درست نوشتن را بیاموزند».
۲. در مقدمه دستور انوری و گیوی آمده است که «دستور زبان کتابی است برای درست سخن گفتن و درست نوشتن». بعد از ارائه تعریف علمی دستور روشن خواهد شد کتاب تلقی کردن دستور تا چه اندازه اشتباه است.
۳. سید کمال طالقانی در مقدمه کتاب دستور خود می گوید که «قواعد هر زبان از آثار و گفته های گویندگان بزرگ گرفته می شود و هر که بخواهد درست بگوید و درست بفهمد ناگزیر باید روش بزرگان ادب را دریابد و آن را به کار ببندد».
۴. در فرهنگ معین در مدخل «دستور» به این تعریف بر می خوریم که «دستور یکی از مباحث ادبیات است که از انواع کلمه بحث می کند و بدان درست گفتن و درست نوشتن را آموزش میدهد».

دقت در تعریف دستور توسط دستور نویسان سنتی ایران نشان می دهد که در ایران هنوز عده زیادی هستند که زبان ادبی چندین قرن پیش را مبنای درست تدوین قواعد دستوری می دانند و معتقدند تنها کسی درست صحبت می کند و درست می نویسد که از این قواعد پیروی کند.

## ۱-۲- تعریف علمی دستور

زبان را می توان مجموعه ای از علایم تلقی کرد که یک نظام آن ها را به هم پیوند می دهد. آنچه که تدوین دستور برای زبان های مختلف را امکان پذیر می سازد همین ویژگی «نظام مند» بودن زبان است. در واقع دستورنویسی جز توصیف و تبیین این نظام در چارچوب های مختلف نظری (یا نظریه های عمومی زبان) نیست. علاوه بر این، همین «نظام مندی»، مهمترین عامل متمایز کننده زبان انسان از روش های ارتباطی حیوانات است. درحالی که حتی ابتدایی ترین اقوام، زبانی هرچند ابتدایی را، که انعکاس ابتدایی بودن زندگی آنهاست، برای ایجاد ارتباط با یکدیگر به کار می برند، اصواتی که حیوانات تولید می کنند تنها به یکی از موارد زیر محدود می شود:

الف) صوتی که حیوان تولید می کند بطور کلی فاقد هر گونه معنی است.

ب) صوتی که حیوان تولید می‌کند صرفاً به گونه‌ای غریزی، احساساتی از قبیل خشم، درد، ترس، و غیره را بیان می‌کند.

ب) نقش ارتباطی برخی از اصواتی که برخی از حیوانات تولید می‌کنند نمی‌تواند از انتقال تعداد محدودی پیام بسیار ابتدایی فراتر رود. بر اساس عقل سلیم<sup>۱</sup> یا شعور ذاتی انسان می‌توان گفت که اختراع زبان نقطه شروع پیدایش انسان بوده است.

### ۱-۳- فردینان دو سوسور<sup>۲</sup>، لئونارد بلوم فیلد<sup>۳</sup> و نوآم چامسکی<sup>۴</sup>

از میان زبان‌شناسان متعددی که در زمینه دستور دست به کوشش علمی زده‌اند، سه زبان‌شناس را می‌توان به واسطه تأثیر ژرف آرای آنها در تحول و پیشرفت علم دستور نویسی، از بقیه متمایز کرد. این سه زبان‌شناس عبارتند از:

۱: فردینان دو سوسور: سوسور پایه‌گذار علم زبان‌شناسی جدید در اروپا شناخته شده و آرای او زیر بنای اولین تلاش در راستای تعریف علمی دستور زبان است.

۲: لئونارد بلوم فیلد: بلوم فیلد بانی استقلال زبان‌شناسی از مردم‌شناسی در ایالات متحده آمریکا و مبتکر دستور سازه‌ای است.

۳: نوآم چامسکی: چامسکی با ارائه نظریه دستور زایشی<sup>۵</sup> تحولی در سیر تکوینی علم زبان‌شناسی به وجود آورد که به درستی با عنوان «انقلابی در علم زبان‌شناسی» خوانده می‌شود.

### ۱-۴- چند نمونه نظریه دستوری

بخش اعظم این کتاب به بررسی نظریات این سه زبان‌شناس و تأثیر این نظریات در پایه‌گذاری و تکوین دستور نویسی علمی اختصاص یافته است. علاوه بر این سه نفر، زبان‌شناسان دیگری نیز انواع دیگری از دستور زبان را در چهارچوب‌های نظری متفاوتی ارائه کرده‌اند که از لحاظ اهمیت و تأثیر به هیچ وجه با نظریه‌های این سه زبان‌شناس قابل مقایسه نیستند. از میان اینگونه دستورها به ذکر چند مورد، به عنوان نمونه بسنده می‌کنیم:

1. Common sense

2. Ferdinand de Saussure

3. Leonard Bloomfield

4. Noam Chomsky

5. Generative grammar

۱-۴-۱- دستور حالت<sup>۱</sup>

مبتکر دستور حالت، زبان شناسی به نام فیلمور<sup>۲</sup> بود که نظریه دستوری خود را در اواخر دهه ۱۹۶۰ ارائه نمود. دستور حالت، بر این پایه استوار است که در هر جمله گروه های اسمی وجود دارند که در سطح زیرساختی نقش واحدی را ایفا می کنند. فیلمور این نقش معنایی<sup>۳</sup> را «حالت» می نامد. در نظریه دستور حالت، این نقش معنایی یا حالت با روساخت جمله ارتباط چندانی ندارد. به عنوان نمونه دو جمله زیر را در نظر بگیرید:

1) John opened the door with a key.

2) A key opened the door.

نقش ابزار<sup>۴</sup> (a key) که در هر دو جمله، گروه اسمی است واحد می باشد. این گروه اسمی در جمله اول مفعول<sup>۵</sup> حرف اضافه است و در جمله دوم در موضع نهاد<sup>۵</sup> قرار گرفته است. به عبارت دیگر، عوض کردن ساختار صوری جمله تغییری در نقش های تعریف شده ایجاد نمی کند. مطابق نظر فیلمور، این نقش های معنایی یا حالت ها، جهانی و از لحاظ تعداد محدودند.

۱-۴-۲- دستور سازگانی<sup>۶</sup>

دستور سازگانی، نظریه ای است در دستور که اولین بار توسط هالییدی<sup>۷</sup> ارائه شد. هالییدی در این نظریه دستوری که عمدتاً بر اساس نظریه مقوله و میزان تدوین شده روابط جانشینی را مبنای دستورنویسی قرار می دهد.

۱-۴-۳- دستور لایه ای<sup>۸</sup>

این رهیافت دستوری توسط زبان شناس آمریکایی، سیدنی ام لمب<sup>۹</sup> (۱۹۲۹) ارائه گردیده است. لمب جزئیات نظریه خود را در کتابی تحت عنوان «چهارچوب دستور لایه ای» (۱۹۶۲) تشریح کرده است. لمب در نوشتن دستور، زبان را به چند لایه تجزیه و هر لایه را جداگانه بررسی می کند.

1. Case grammar

2. C.J.Fillmore

3. Semantic role

4. instrument

5. Subject

6. Systemic grammar

7. Halliday

8. Stratificational grammar

9. Sidney M.Lamb

۱-۴-۴- دستور ارتباطی<sup>۱</sup>

این نوع دستور زبان توسط دو فیلسوف زبان به نام های *آوستن*<sup>۲</sup> و *سرل*<sup>۳</sup> ارائه شد و تلاش های این دو فیلسوف و زبان شناس بر این رویه بود که به جای توصیف جنبه های خشک ساختاری زبان، نقش این ساختارها را در فرایند تعاملی میان گوینده و شنونده تدوین کنند. همانگونه که اشاره شد این چند نظریه دستوری به عنوان نمونه های نظریه های دستوری غیر متأثر از سوسور، بلوم فیلد و چامسکی ارائه گردیدند. این فهرست را می توان ادامه داد ولی با در نظر گرفتن اهمیت نقش سه زبان شناس یاد شده در روند تکوین علم دستورنویسی از این کار اجتناب کرده و بیشتر آرای ایشان را مورد مطالعه قرار می دهیم.

## ۱-۵- نقش فردینان دوسوسور در دستور نویسی علمی

فردینان دوسوسور را پدر زبان شناسی نوین نامیده اند. اگر پیدایش و گسترش زبان شناسی در اروپا مورد نظر باشد، این نظر کاملاً درست است. لازم به توضیح است که در آمریکا زبان شناسی روندی کاملاً متفاوت با اروپا را طی کرده است. در آمریکا زبان شناسی از مردم شناسی جدا شده، به این ترتیب که پس از مهاجرت اروپائیان به آمریکا، بالاخص مهاجرین انگلیسی زبان به آمریکای شمالی (ایالات متحده کنونی) با تعداد زیادی از زبان های مربوط به بومیان این قاره یعنی سرخپوستان مواجه شدند. مردم شناسان، که از جمله برجسته ترین چهره ها از میان آنها افرادی چون *ادوارد ساپیر*<sup>۴</sup> و *بنیامین لی وُرف*<sup>۵</sup> بودند که به توصیف و ثبت زبان های سرخپوستی، به عنوان یکی از کلیدهای مهم شناخت فرهنگ و بطور کلی تمام حوزه ی فکری سرخپوستان پرداختند. لئونارد بلوم فیلد نخستین کسی بود که در اواخر قرن ۱۹ میلادی زبان شناسی را به پایه موضوع مطالعه ای مستقل از مردم شناسی رساند و کتابی تحت عنوان «زبان»<sup>۶</sup> منتشر کرد که هنوز هنوز هم از مهمترین آثار زبان شناسی نوین به شمار می رود. از این روست که بلوم فیلد را می توان پدر علم زبان شناسی در ایالات متحده به شمار آورد. در اروپا بدون تردید این عنوان شایسته سوسور است که تمام زبان شناسان اروپایی همچون *رومن یاکوبسن*<sup>۷</sup> و *نیکولای تروبتسکوی*<sup>۸</sup> (بنیانگذاران مکتب پراگ<sup>۹</sup>)، *لسویی یلمزلف*<sup>۱۰</sup> (از بنیانگذاران مکتب کپنهاگ<sup>۱۱</sup>) و

1. Communicative grammar

2. Austin

3. Searle

5. Benjamin Lee Whorf

7. Roman Jakobson

9. Prague School

11. Copenhagen School

4. Edward Sapir

6. Language

8. Nikolai Trubetzkoy

10. Louis Hjelmslev

شارل بالی<sup>۱</sup> (از پیروان مکتب ژنو) راه سوسور را ادامه داده و متدولوژی او را در زبان شناسی به حوزه مطالعات ادبی تعمیم دادند.

### ۱-۵-۱- زندگی و درگذشت سوسور

سوسور در سال ۱۸۵۷ یعنی اواسط قرن ۱۹ میلادی در شهر ژنو به دنیا آمد. (دورکیم<sup>۲</sup> و فروید<sup>۳</sup> هم هم دوره های او به حساب می آیند). از طریق یک دوست خانوادگی که خود متخصص فقه اللغه (واژه شناسی) بود با مطالعات زبانی آشنا شد. به واسطه علاقه مفرد به زبان در سن پانزده سالگی چهار زبان مهم دوره خود یعنی انگلیسی، فرانسه، آلمانی و لاتین را یاد گرفت. سپس زبان یونانی را هم فرا گرفت. در مرحله دوم از زبان دانی به زبان شناسی روی آورد و در این زمینه نظریاتی ارائه کرد. به دانشگاه ژنو راه یافت و در زمینه مورد علاقه خود به مطالعه ادامه داد. سپس برای مطالعه در زمینه زبان های هندی و اروپایی راهی دانشگاه لایپزیک شد که در آن دوره بیشترین تعداد و بهترین زبان شناسان را گرد هم آورده بود. سوسور به راحتی وارد این جرگه شد. پس از مدتی از آلمان روانه فرانسه شد و به محض رسیدن به تدریس زبان های سنسکریت و آلمانی پرداخت و بعد از مدت کوتاهی معلومات خود را در زمینه فقه اللغه به قدری افزایش داد که عملاً تمام زبان های اروپایی را پوشش می داد. در تمام این مدت شخصیت علمی تأثیر گذاری داشت تا آنکه در سال ۱۸۹۱ سمت استادی دانشگاه ژنو به او پیشنهاد شد. سوسور به هیچ وجه به دنبال شهرت نبود بطوری که درطول مدت حیات خود کتابی ننوشت. پس از مرگ او دانشجویانش با اطلاع از ارزش یادداشت هایی که برای ارائه در سر کلاس آماده می کرد، این یادداشتها را جمع آوری و در کتابی تحت عنوان دوره زبان شناسی عمومی<sup>۴</sup> منتشر کردند. سوسور عمر کوتاهی داشت و در سال ۱۹۹۳، در ۵۶ سالگی بر اثر بیماری از دنیا رفت.

### ۱-۵-۲- نظریه زبانی سوسور

نظریه زبانی سوسور ارزشمندتر از آن است که بتوان آن را در نوشته مختصری خلاصه کرد. پس در این بخش تنها به تأثیر گذارترین جنبه های نظریه های او اشاره ای گذرا می شود، نظریه هایی که هنوز اهمیت محوری خود را در علم زبان شناسی حفظ کرده اند.

<sup>۱</sup> Charles Bally

<sup>۲</sup> Geneva School

<sup>۳</sup> E. Durkheim

<sup>۴</sup> S. Freud

<sup>۵</sup> Courses in General Linguistics

## زبان و گفتار

سوسور میان زبان<sup>۱</sup> و گفتار<sup>۲</sup> تمایز قائل می‌شود. از دید سوسور زبان یک نظام است، نظامی از صورتها، درحالی که گفتار همان سخن واقعی است، یعنی عمل سخن گفتن از طریق زبان<sup>۳</sup>.

## دال و مدلول

یکی از مهمترین کمک‌های سوسور به تکوین علم زبان‌شناسی پی بردن به قراردادی بودن رابطه دلالت است. رابطه بین دال<sup>۴</sup> و مدلول<sup>۵</sup> صرفاً قراردادی است. باید در نظر داشت که هرچند این مسئله امروزه پیش پا افتاده به نظر می‌رسد، زبان‌شناسانی بوده‌اند که به شدت از ذاتی بودن این رابطه دفاع می‌کردند<sup>۶</sup>. اصلی‌ترین دلیل سوسور برای رد ذاتی بودن زبان این بود که اگر زبان ذاتی ذاتی بودانسان به جای صدها زبان تنها از یک زبان استفاده می‌کرد.

## روابط همنشینی و جایگزینی

سوسور نشان داد که هر عنصر زبانی با عناصر دیگر دو رابطه دارد. او رابطه هر عنصر با عنصر قبل یا بعد از آن را رابطه همنشینی<sup>۷</sup> و رابطه هر عنصر با عناصر بالقوه‌ای را که می‌توانند جایگزین آن شوند را رابطه جانشینی یا جایگزینی<sup>۸</sup> نامید. به این ترتیب سوسور نشان داد که زبان پدیده‌ای است کاملاً نظام‌مند. با توجه به اهمیت مفهوم نظام (یا سیستم) اهمیت این کشف سوسور روشن می‌شود.

## ۱-۵-۳- سوسور و دستورنویسی

پاره‌ای از نظریات سوسور مستقیماً به دستورنویسی مربوط می‌شود و به همین دلیل این بخش از نظریات او جداگانه مطرح می‌شود.

1. Langue(Language)

2. Parole(Speech)

۳. این تمایز را می‌توان با تمایزی که بعداً جامسکی میان توانش و کنش قایل شد مقایسه کرد.

4. Signifier

5. Signified

۶. سوسور ذاتی بودن این رابطه را فقط به "نام-آوا" ها که بخش بسیار کوچکی از واژگان زبان را تشکیل می‌دهند، محدود می‌دانست.

7. Paradigmatic

8. Syntagmatic

## دستور نظری و توصیفی

اصول دستور نظری<sup>۱</sup> اصولی هستند که بر ساختمان همه زبان ها حاکمند و با استفاده از آنها می توان دستور زبان های مختلف را جداگانه تبیین کرد. نتیجه حاصل از اعمال اصول دستور نظری به ساختمان یک زبان خاص دستور توصیفی<sup>۲</sup> (ویژه آن زبان) است.

### • دستور در زمانی و دستور هم زمانی

قبل از سوسور یکی از مهم ترین ویژگی های زبان یعنی «تغییر زبان» نادیده گرفته می شد. موادی که برای نوشتن دستور مورد استفاده قرار می گرفت متون قدیم بود که زبان آن تقریباً از رده خارج شده بود. همین مسأله دستور را به صورت یکی از موضوعات درسی دشوار و بی نتیجه در آورده بود. سوسور، بدون انکار اهمیت توصیف تغییرات دستوری زبان در طول زمان که آن را دستور در زمانی<sup>۳</sup> زمانی<sup>۴</sup> نامید، تأکید کرد که در دستورنویسی باید چنین توصیفی، از توصیف زبان روزمره مردم که آن را دستور هم زمانی<sup>۴</sup> نامید، تفکیک شود.<sup>۵</sup>

در واقع زبان شناسی در قرن ۱۹ با مطالعات تاریخی-تطبیقی<sup>۶</sup> سر ویلیام جونز<sup>۷</sup> در مورد روابط زبان زبان سانسکریت با زبان های اروپایی آغاز شد. و این سوسور بود که در قرن ۲۰ مسیر زبان شناسی را به مطالعات توصیفی تبدیل کرد.

### • معیار درست و غلط در زبان

همانگونه که قبلاً اشاره شد در دستور نویسی سنتی، دستور قواعدی است که باید به عنوان معیار درست و غلط در نظر گرفته شوند. دو بخش از آراء سوسور در مورد دستورنویسی به این مسأله مربوط می شود که در دو بخش به آن اشاره می شود:

### ۱. دستور گفتاری و نوشتاری

زبان نظامی مجرد و ذهنی است که دو نمود عینی دارد. به عبارت دیگر، زبان یا در قالب صوت تبلور می یابد (زبان گفتاری) و یا قالب نوشته (زبان مکتوب) سوسور این دو را از هم تفکیک کرد. او معتقد بود که باید از خلط دستور مربوط به زبان گفتاری و دستور مربوط به نوشتار پرهیز کرد.

1. Theoretical grammar

2. Descriptive grammar

3. Diachronic

4. Synchronic

۵. این تمایز را تمایز میان دستور تاریخی و دستور توصیفی نیز می نامیدند.

6. Historical-comparative

7. Sir William Jones

## ۲. دستور تجویزی<sup>۱</sup> و توصیفی<sup>۲</sup>

سوسور برخلاف دستورنویسان پیش از خود میان تجویز و توصیف تمایز قائل شد، وظیفه زبان شناس را توصیف زبان تعیین کرد، نه تجویز قواعد درست حرف زدن و درست نوشتن. علاوه بر این، سوسور معیار درست و غلط را در زبان شیوه بکار بردن آن توسط گویشوران بومی تعیین کرد. در توضیح می‌توان گفت که زبان به همان صورت که توسط گویشوران بومی بکار می‌رود صحیح است و دستور باید بر این مبنا تدوین شود. به عبارت دیگر شیوه به کار بردن زبان توسط ادبا و شعرای چند قرن پیش نباید به عنوان شیوه درست حرف زدن و درست نوشتن به کسی که زبانی را به عنوان زبان مادری بکار می‌برد، تجویز شود. سوسور در عین حال به دو نکته تاکید داشت:

(۱) همانگونه که قبلاً اشاره شد دستور نویسان سنتی زبان نوشتار را مبنای تدوین دستور می‌دانند، در صورتی که عقل سلیم حکم می‌کند که زبان گفتار، مبنای تدوین دستور باشد چراکه گفتار مقدم بر نوشتار است و نوشتار تنها برای ثبت گفتار به کار می‌رود پس نمود اولیه زبان همان گفتار است. از میان دلایل متعدد برای اثبات تقدم گفتار می‌توان به همین بسنده کرد که تاریخ گفتار به پیدایش بشر بر می‌گردد<sup>۳</sup>، در صورتی که سابقه نوشتار در تاریخ تمدن بشر بیش از چند هزار سال نیست.

(۲) اگر به توصیف دستور از دید دستور نویسان سنتی توجه شود، مشخص می‌شود که دستورنویسان سنتی شیوه حافظ و سعدی را شیوه درست به کار بردن زبان توسط کسانی می‌دانند که زبان فارسی را به عنوان زبان مادری خود به کار می‌برند. این اختلاف در زبان انگلیسی نیز وجود دارد. به عنوان مثال در دستور های سنتی انگلیسی جملات زیر غلط شمرده می‌شوند و دستور نویسان با تاکید، انگلیسی‌زبانان را از به کار بردن آن منع می‌کنند، در صورتی که این جملات به طور روزمره توسط انگلیسی‌زبان‌ها به کار می‌رود.

1. You have to carefully study your lessons.

2. Someone is knocking at the door.

-Who is it?

-It's me.

<sup>1</sup> . Prescriptive

<sup>2</sup> . Descriptive

۱. البته اشاره‌ی ما به تولید صداهایی توسط انسان است که بعدها مبنای شکل‌گیری صداهای زبان شدند، وگرنه روشن است که شکل‌گیری زبان، زمان بسیاری پس از پیدایش انسان بوده است.

## فصل دوم

### اشاره به پاره ای مسائل جاری در دستورنویسی علمی

جامعه دائماً در حال تغییر است و دستورنویس هم باید همگام با دانشمندان سایر رشته ها زبان را به ابزار لازم برای انجام و ارائه پروژه های تحقیقاتی مجهز کند. در این بخش، صرفاً به عنوان نمونه، به چند مورد از مواردی که در دستورهای علمی به آن پرداخته می شود، اشاره خواهد شد.

#### ۱-۲- فاعل جمله و انواع آن

در دستور سنتی دو رکن اساسی جمله عبارتند از فاعل و فعل که در افعال متعدی مفعول نیز به آن اضافه می شود. بحث فاعل در دستور سنتی به تعریف معنای آن محدود است ولی در مباحث جدید دستور بیشتر به فاعل (به عنوان یک نقش دستوری) پرداخته شده است. اولین تمایزی که زبان شناسان قائل می شوند تمایز میان فاعل روساختی<sup>۱</sup> و فاعل ژرف ساختی<sup>۲</sup> است. دو جمله زیر را در نظر بگیرید:

1. Iraj broke the window.

2. The window was broken by Iraj.

در جمله اول Iraj هم در جایگاه فاعل قرار گرفته و هم انجام دهنده عمل است. در جمله دوم باید بین فاعل روساختی و فاعل ژرف ساختی تمایز قائل شد. گروه اسمی The window تنها جایگاه فاعل را اشغال کرده در صورتی که گروه اسمی Iraj به شخصی دلالت می کند که عملی (شکستن پنجره) را انجام داده است. در این موارد، فاعلی را که صرفاً جایگاه فاعل را اشغال کند و انجام دهنده کار نباشد فاعل روساختی یا فاعل دستوری<sup>۳</sup> می نامند. در مقابل Iraj در جایگاه فاعل نیست ولی در واقع انجام دهنده عمل هم اوست. در این موارد از اصطلاح فاعل ژرف ساختی استفاده

---

<sup>1</sup>. Surface subject

<sup>2</sup>. Deep subject

<sup>3</sup>. Grammatical subject

می‌شود. در جمله دوم Iraj فاعل ژرف ساختی است. فاعل ژرف ساختی را فاعل منطقی<sup>۱</sup> نیز می‌نامند.

بسامد جملات مجهول در زبان انگلیسی بیشتر از فارسی است. علاوه بر این در زبان انگلیسی گرایشی وجود دارد که بر اساس آن ذکر فاعل فعل با تأخیر صورت می‌پذیرد، به مثال زیر توجه کنید:

There comes my classmate, Mehdi.

همین عوامل باعث شده که در زبان شناسی انگلیسی بین دو نوع فاعل یعنی فاعل ژرف ساختی و فاعل روساختی تمایز قائل شوند بطور خلاصه فاعل ژرف ساختی انجام دهنده کار است درحالی که فاعل روساختی صرفاً جایگاه فاعل را اشغال می‌کند و گرنه انجام دهنده عملی نیست.

در انگلیسی فاعلی نیز تحت عنوان فاعل پوچ<sup>۲</sup> وجود دارد که در زبان فارسی بکار نمی‌رود. فاعل پوچ در انگلیسی یکی از دو کلمه *it* و *there* در جمله‌هایی نظیر جملات زیر است:

1. It is ten o'clock.
2. It is raining/snowing.
3. There is a cellphone on the desk.

همچنین هرگاه فاعل جمله یک گروه مصدری یا شبه جمله باشد، به آخر منتقل می‌شود و فاعل پوچ یعنی *it* جای آن را می‌گیرد. مثال:

1. To swim in the sea can be dangerous.

فاعل منطقی جمله عبارت مصدری *To swim in the sea* می‌باشد ولی معمولاً در این موارد به این صورت عمل می‌شود:

1. It can be dangerous to swim in the sea.

به مثال دوم توجه کنید:

2. That you are intelligent is clear.

در این مورد نیز *that-clause* به آخر جمله منتقل شده فاعل پوچ *it* جایگاه خالی را پر می‌کند:<sup>۳</sup>

It is clear that you are intelligent.

<sup>۱</sup> . Logical subject

<sup>۲</sup> . Dummy subject

<sup>۳</sup> . در قالب گشتارها، گشتاری را که عمل کرده *extraposition transformation* می‌نامند.

در انگلیسی محاوره ای فاصله انداختن میان فاعل ساده و فاعل دستوری نیز رایج است. به مثال های زیر توجه کنید:

1. They work hard, all of them.
2. She is pretty bright, that kid.

## ۲-۲- تفاوت های دستوری زبان نوشتار و زبان گفتار

گفتیم زبان نظامی ذهنی است که به دو صورت تجلی فیزیکی پیدا می کند: گفتار و نوشتار یا زبان مکتوب. گفتار یا مکالمه<sup>۱</sup> فرایندی تعاملی<sup>۲</sup> است بدین معنا که تبادل اطلاعات بین یک گوینده و یک شنونده بر اساس نوبت گیری<sup>۳</sup> صورت می پذیرد. این تبادل اطلاعات را مکالمه می نامند. تعداد توصیف کننده ها در زبان گفتار کمتر از زبان نوشتار است. هسته عبارت اسمی نقش (نهاد یا فاعل)<sup>۴</sup> را ایفا می کند. علاوه بر این در زبان نوشتار برخلاف زبان گفتار از فرایند اسم سازی<sup>۵</sup> بیشتر استفاده می شود این فرایند منجر به تولید ساختارهای متراکم و پیچیده می شود. در تبادل، وقتی گروه اسمی به صورت گفتار ادا می شود، از بندهای جداگانه و توالی های دیگر واژگان استفاده می شود.

به مثال های زیر که یک جمله مکتوب است توجه کنید:

**Peter's failure to gain a degree, and his subsequent refusal to look for work caused his parents considerable concern.**

همین جمله در گفتار معمولاً به شکل زیر در می آید:

**Peter, you know, he didn't get a degree, and then he wouldn't attempt to look for a job, and of course, his parents are really worried.**

جملات نوشتاری بطور کلی، همانگونه که از مثال فوق بر می آید، به صورت بالقوه علاوه بر سازماندهی سلسله مراتبی<sup>۶</sup> درونه گیری<sup>۷</sup> پیچیده ای دارند که در گفتار بیشتر به چشم می خورد. تعداد واژگان جملات مکتوب نیز به طور متوسط کمتر از تعداد کلمات جملات شفاهی است. در حالی که جمله شفاهی انگلیسی به طور متوسط از ترکیب ۷ واژه به دست می آید، جمله مکتوب می تواند تا دو برابر این تعداد واژه داشته باشد. (سوان، ۲۰۰۵)

1. Dialog

2. Interactive process

3. Turn-taking

4. Subject

5. Nominalization

6. Hierarchical organization

7. Embedding

## ۲-۳- ساخت مجهول در انگلیسی و فارسی

در زبان انگلیسی ساختار مجهول (به ویژه در نوشتار) بسیار پرسامد است. شاید بتوان این مسأله را با در نظر گرفتن گرایش شدیدی که در زبان انگلیسی در مورد به تأثیر اندازی موضوع وجود دارد توجیه کرد. به مثال زیر توجه کنید:

1. He waited for two hours, then he was sent to the waiting-room.

حالا به دو ترجمه فارسی زیر دقت کنید:

۱. او دو ساعت صبر کرد. سپس توسط پزشک ویزیت شد و بعد به اتاق انتظار برگردانده شد.

۲. او دو ساعت صبر کرد. سپس یک دکتر او را ویزیت کرد و بعد او را به اتاق انتظار بردند.

شم زبانی هر گویشور فارسی زبان به وضوح تشخیص می دهد که جمله دوم (فاقد ساخت مجهول) از جمله اول متداول تر و روان تر است. بنابر این به رغم اینکه دو زبان می توانند، ساخت های مشترکی برای بیان مفاهیم داشته باشند، هر یک اولویت های خود را برای استفاده از آنها دارند.

## ۲-۴- طبقه بندی دستوری زبان‌ها (رده شناسی)

از زمان پیدایش علم زبان شناسی دانشمندان زبان شناس به دنبال راهی برای طبقه بندی زبان های دنیا بوده اند. در قرن نوزده و نیمه اول قرن بیست طبقه بندی ها عمدتاً بر اساس سابقه تاریخی زبان صورت می پذیرفت<sup>۱</sup> ولی مدتهاست که این روش منسوخ شده و اکنون طبقه بندی بر اساس ساخت دستوری انجام می شود.<sup>۲</sup> به عنوان نمونه، زبان ها را از لحاظ نحوه قرار گرفتن سه عنصر فاعل، فعل و مفعول می توان به ۶ گروه تقسیم کرد که عبارتند از:

SVO

SOV

VOS

VSO

OSV

OVS

انگلیسی یک زبان SVO است در حالی که فارسی به گروه زبان های SOV تعلق دارد. باید دانست که:

S اولین حرف کلمه انگلیسی subject به معنای فاعل،

<sup>۱</sup> . Historical classification

<sup>۲</sup> . Typology

V اولین حرف کلمه انگلیسی verb به معنای فعل،  
O اولین حرف کلمه انگلیسی object به معنای مفعول، است.

## ۲-۵- تغییر زبان و دستورنویسی

دستورنویسان همواره به اشتباه صورت های قدیمی را درست و صورت های تغییر یافته را نادرست تلقی کرده اند. به عنوان نمونه، تلفظ واژهٔ عطر را با فتحه غلط و با کسره درست می دانند، فقط با استناد به اینکه این واژه در قدیم اینگونه تلفظ می شده است.

زبان به مرور زمان تغییر می یابد و این مسأله اجتناب ناپذیر است. از آنجا که زبان محصول تحولات اجتماعی است و جامعه دائماً در حال تغییر است، تغییر زبان در پاسخ به نیازهای ارتباطی جدید، ضرورت می یابد. به عبارت دیگر زندگی اجتماعی انسان در گذر تاریخ تغییر می یابد و برای پاسخگویی به این تغییرات زبان نیز تغییر می کند تا بتواند ابزاری کارآمد برای رفع نیازهای ارتباطی جدید گویشوران خود باقی بماند. در اینجا لازم است عنوان شود که هر زبانی بر خلاف تصور عام قادر است نیازهای ارتباطی گویشوران خود را برطرف کند و از این جهت یک زبان کامل است و تمایز میان زبان کامل و زبان ناقص مبنای علمی ندارد. مسأله دیگری که در ارتباط با این مسأله باید مطرح شود فرایند وام گیری واژگانی<sup>۱</sup> است. در برخی کشورها، از جمله ایران، نهادی به نام آکادمی یا فرهنگستان وجود دارد که وظیفه اش تجهیز زبان به واژه هایی است که جوابگوی تغییرات روزمره زبان باشد. آنچه در فرهنگستان انجام می گیرد واژه سازی<sup>۲</sup> است ولی تجربه نشان داده است که وام- واژه<sup>۳</sup> ها همیشه متداول تر از واژه هایی بوده که به کار بردن آن در جلسات رسمی تجویز شده است. در ایران تاکنون فقط واژه های مربوط به نیروهای مسلح توانسته اند به طور کامل جایگزین وام- واژه ها شوند، که از جمله می توان به واژه هایی همانند تک و پاتک اشاره کرد. و دلیل این امر نیز مشخص است چرا که در ارتش ضوابطی حاکم است که تمام اعضا مجبورند خواسته یا ناخواسته از آن اطاعت کنند.

مهمترین عامل تغییر زبان تحولات اجتماعی است ولی نقش اصل کم کوشی<sup>۴</sup> را نیز نباید دست کم گرفت. بر اساس این اصل، زبان، به شرط آنکه به نقش ارتباطی آن لطمه ای وارد نشود، همواره در جهت ساده تر شدن تغییر می کند. حذف و همگونی در حوزه صوت شناسی دستور دو نمونه از

<sup>۱</sup>. Borrowing

<sup>۲</sup>. Coinage

<sup>۳</sup>. Loan-word

<sup>۴</sup>. Least-effort principle

تغییراتی هستند که مشوقی جز کم کوشی ندارند. در ادامه اشاره ای به این دو فرایند صوتی خواهد شد.

## ۲-۶- بافت موقعیتی

در زبان گفتار به جای جمله<sup>۱</sup> از پاره گفتار<sup>۲</sup> صحبت می شود. پاره گفتار جمله ای است که برخی از واژه های آن حذف شده و تنها با در نظر گرفتن بافت موقعیتی می توان معنای آن را فهمید. به مثال های زیر توجه کنید. همگی پاره گفتارهایی هستند که در زبان روزمره مردم انگلیسی زبان به وفور به کار می روند:

1. Can't come in here.
2. Waiting for somebody?
3. I don't think I can.
4. We don't want to.
5. Why?
6. When you are ready?
7. Because I said so.

مشخصاً این پاره گفتارها، خارج از بافت موقعیتی، ناقص و بی معنی هستند ولی در بافت موقعیتی کاملاً گویا و قابل درک. جمله معمولاً در زبان نوشتاری بکار می رود و در زبان گفتاری پاره گفتار متداول تر است.

## ۲-۷- شاخص های گفتمان<sup>۳</sup>

وظیفه شاخص های گفتمان ( یا شاخص های سیاق سخن) عبارت از اداره متن است. در انگلیسی تعداد زیادی شاخص گفتمان وجود دارد. مثلاً برای عوض کردن مسیر گفتگو یا بازگشت به موضوعی که قبلاً مطرح شده به ترتیب از یکی از دو شاخص زیر استفاده می شود:

1. By the way
  2. As I was saying
- برای روشن شدن مطالب به چند شاخص گفتمان دیگر که در زیر به آنها اشاره می شود، توجه کنید:
1. That is
  2. For example
  3. For instance

---

<sup>1</sup> . Sentence

<sup>2</sup> . Utterance

<sup>3</sup> . Discours markers

## 4. On the other hand

## 5. On the contrary

## 6. Similarly

این شاخص ها آنچنان مهم هستند که بر اساس آن ها زبان ها را به دو گروه تقسیم می کنند:

- ۱- زبان هایی مانند آلمانی و انگلیسی که در آنها به وفور از شاخص های گفتمان استفاده می شود.<sup>۱</sup>
- ۲- زبان هایی که در آنها شاخصهای گفتمان به ندرت و فقط در زبان نوشتاری بکار می روند.

## ۲-۸- ابهام و رفع ابهام

ابهام<sup>۲</sup> یا چند معنایی<sup>۳</sup> جمله اشاره به این واقعیت زبانی می کند که یک جمله می تواند بیش از یک تعبیر داشته باشد. مثلاً جمله زیر را در نظر بگیرید:

... پسران و دختران شجاع در جنگ شرکت کردند.

این جمله مبهم است چون دو برداشت می توان از آن کرد. این دو تعبیر عبارتند از:

- ۱- همه پسران و فقط دختران شجاع در جنگ شرکت کردند.
  - ۲- پسران و دخترانی که در جنگ شرکت کردند همگی شجاع بودند.
- معمولاً در زبان گفتاری آهنگ<sup>۴</sup> می تواند رفع ابهام کند ولی در نوشتار گاه فقط می توان از ساخت دستوری برای رفع ابهام استفاده کرد. در زبان نوشتاری استفاده از جملات شکافته<sup>۵</sup> و شکافته بدلی<sup>۶</sup> برای رفع ابهام متداول است. به مثال زیر توجه کنید:

## 1. She only played tennis with Mr. Anderson on Fridays.

این جمله مبهم است. دو تعبیر متفاوت آن عبارتند از:

- ۱- او با آقای اندرسون فقط تنیس بازی می کرده (نه هیچ بازی دیگری)
  - ۲- او فقط با آقای اندرسون تنیس بازی می کرده (نه با شخص دیگری)
- در زبان انگلیسی با استفاده از جملات شکافته و شکافته بدلی که به ترتیب در زیر می آید ابهام زدایی انجام می پذیرد.

## 2. It was Mr. Anderson with whom she played tennis on Friday (not with anyone else)

<sup>۱</sup>. زبان های متعلق به این گروه را زبان واجد شاخص سیاق سخن یا register – specific می نامند.

<sup>۲</sup>. Ambiguity

<sup>۳</sup>. Polysemy

<sup>۴</sup>. Intonation

<sup>۵</sup>. Cleft-sentences

<sup>۶</sup>. Psuedo- cleft sentences

3. What she played with Mr. Anderson was tennis. (not any other game)  
البته با جابجا کردن واژه only هم می‌توان ابهام زدایی کرد دو جمله زیر را مقایسه کنید:
4. she played tennis only with Mr Anderson on Friday.  
5. she played only tennis with Mr Anderson on Friday.

### ۲-۹- حفظ احترام

یکی از مهم‌ترین نقش‌های دستور، حفظ احترام و وجهه<sup>۱</sup> افراد است. در زبان‌هایی مانند ژاپنی و تایوانی امکانات زیادی برای این منظور وجود دارد ولی در زبان انگلیسی تنها دو راه برای حفظ وجهه مخاطب متداول است:

### ۲-۹-۱- استفاده از کنش غیر مستقیم سخن

استفاده از کنش غیر مستقیم سخن<sup>۲</sup> در این مورد عبارت است از بکار بردن جملات پرسشی و خبری برای بیان درخواست، مثال:

#### 1. Could you close the door, please?

یا فرض کنید دانشجویی وارد کلاس شده، در بازمانده و بیرون سرد است. سرمای بیرون به داخل نفوذ می‌کند، استاد به جای استفاده از جمله امری، فقط با استفاده از یک جمله خبری درخواست خود را بیان می‌کند:<sup>۳</sup>

#### 2. You left the door open.

### ۲-۹-۲- استفاده از پاره عبارات

در این مورد از عباراتی نظیر عبارات زیر بطور متداول استفاده می‌شود:

#### 1. I would like...

#### 2. I was wondering...

#### 3. How many did you want?

در جمله سوم آنچه جمله را مودبانه بیان می‌کند استفاده از did به جای do است. این روش در فارسی نیز متداول است مثلاً برای رعایت ادب بیشتر به جای اینکه بگویند "چه چیز می‌خواهید؟" می‌گویند: "چه چیز می‌خواستید؟"

<sup>1</sup> . Face

<sup>2</sup> . Indirect speech act

<sup>3</sup> . Self- lowering

۲-۱۰- تواضع<sup>۱</sup> و احترام<sup>۲</sup>

در برخی زبان ها همانند فارسی، زبان به نحوی بکار می‌رود که گوینده خود را دست پایین می‌گیرد و در مقابل مخاطب را خیلی محترم می‌دارد. به عنوان نمونه در فارسی to و shoma به عنوان ضمیر دوم شخص مفرد بکار می‌روند، اولی عادی و دومی مؤدبانه است.<sup>۳</sup> در برخی موارد نیز برای حفظ تواضع ۲ یا ۳ فعل وجود دارد که مفهوم عمومی آنها یکی است ولی کاربرد های مختلف دارند. مثال:

۱- تشریف بردن (مؤدبانه)

رفتن (خنثی)

مرخص شدن یا زحمت را کردن (متواضعانه)

۲- میل کردن ( مؤدبانه)

خوردن (خنثی)

صرف کردن (متواضعانه)

۲- فرمودن (مؤدبانه)

گفتن (خنثی)

عرض کردن (متواضعانه)

درمورد ضمائر نیز چنین است:

۱- جنابعالی (مؤدبانه)

۲- شما (مؤدبانه-دوم شخص مفرد)

.....  
۱- من (خنثی)

۳- بنده (متواضعانه)

## ۲-۱۱- دو قاعده صوتی رایج: حذف و همگونی

مباحث دستور زبان سنتی به صرف و نحو محدود است در صورتی که در دستور جدید ساختمان جمله در سطوح مختلف بررسی می‌شود. بطور کلی دستور حتی به قواعد حاکم بر ترکیب اصوات

---

#### 4. Other-raising

۲. در زبان های بسیاری تمایز to/shoma وجود ندارد، به طوری که زبان ها را بر این اساس، دو قسم می‌دانند، زبان هایی که در آن هایی تمایزی از نوع to.shoma وجود دارد ( مثل آلمانی و ایتالیایی به ترتیب te/lei, du/Sie، و زبان هایی که چنین تمایزی در آن ها رعایت نمی‌شود مثل انگلیسی .

مختلف نیز می‌پردازد. دو نمونه قاعده صوتی ارائه شده در ادامه می‌تواند مبحثی از مباحث دستور جدید باشد در صورتی که در دستور سنتی چنین نیست.

### ۲-۱۱-۱- حذف<sup>۱</sup>

طی این فرایند یک یا چند واحد صوتی حذف می‌شود. مثلاً در زبان انگلیسی کلمه *frenship* راحتتر از *friendship* تلفظ می‌شود. از این رو بر اساس اصل کم کوشی (استفاده از حداقل تلاش برای ایجاد ارتباط) تلفظ دوم در گفتار روزمره عملاً بجای تلفظ اصل قرار گرفته است. تغییر تلفظ و ثابت ماندن الفبا باعث میشود که واژه بدان گونه که نوشته می‌شود تلفظ نشود. در بعضی از کشورها، با اصلاح یا تغییر خط این مشکل را توانسته‌اند تا حدودی حل کنند.<sup>۲</sup> ولی این راه حل نیز مشکلات خاص خود را دارد که در جای خود به آن اشاره می‌شود.

### ۲-۱۱-۲- همگونی<sup>۳</sup>

طی این فرایند یک واحد آوایی عیناً به واحد آوایی مجاور تبدیل یا تلفظ آن دو به هم نزدیک تر می‌شود. به مثال متداولی که معمولاً برای روشن کردن مفهوم همگونی عنوان می‌شود، توجه کنید:

Shanbe → shambe  
N → M/\_\_\_b  
Alveolar → bilabial/\_\_\_bialabial

در توضیح این مثال و شکل تعمیم یافته‌ی آن می‌توان گفت که صدای لثوی [n] در جوار صدای دو لبی [b]، تبدیل به یک صدای دو لبی دیگر یعنی [m] می‌شود. همانگونه که مشاهده می‌شود انگیزه استفاده از همگونی نیز اصل کم کوشی است. به هر حال، اگر مانند مثال فوق همگونی به یک یا چند مؤلفه محدود شود، آن گونه همگونی را همگونی ناقص<sup>۴</sup> می‌نامند. ولی اگر صوتی عملاً جایگزین صوت دیگری بشود همگونی کامل<sup>۵</sup> خوانده می‌شود. نمونه این گونه همگونی تلفظ واژه دسته (*daste*) بصورت (*dasse*) است. مثال‌های متعددی می‌توان برای همگونی، چه ناقص و

<sup>۱</sup> . Elision

<sup>۲</sup> . به علت اهمیت موضوع بخش جداگانه‌ای در این فصل به این مسأله اختصاص داده شده است .

<sup>۳</sup> . Assimilation

<sup>۴</sup> . Partial assimilation

<sup>۵</sup> . Complete assimilation

چه کامل، در همه زبان ها یافت مثلاً در زبان انگلیسی نیز پیشوند منفی ساز in در برخی جایگاه ها تغییر می کند.

- 1) in + legal = illegal (n--->L)
- 2) in + regular = irregular (n--->r)
- 3) in + mature = immature (n--->m)
- 4) in + possible = impossible (n--->m)

## ۲-۱۲- ارتباط ساخت دستوری و نقش ارتباطی جملات

دستور نویسان ساختگرا بیشتر به ساخت می پرداختند و نقش را نادیده می گرفتند در صورتی که باید دستوری نیز وضع می شود که ارتباط ساخت<sup>۱</sup> و نقش<sup>۲</sup> را بررسی کند. از لحاظ نقش دستوری<sup>۳</sup> جملات را به چهار گروه تقسیم کرده اند:

### الف جملات خبری<sup>۴</sup>

جملات خبری می توانند مثبت یا منفی باشند.

### ب- جملات پرسشی<sup>۵</sup>

جملات پرسشی می توانند مستلزم جواب بله یا خیر باشند یا مستلزم توضیح. در انگلیسی این دو نوع پرسش را به ترتیب wh- Question , yes/No Question می نامند.

### ج- جملات امری ( ساده و مودبانه<sup>۶</sup>)

جملات امری با اضافه کردن واژه هایی مانند لطفاً تبدیل به جملات مودبانه ای می شوند که در خواستی را مطرح می کنند جملات امری هم می توانند منفی باشند که در اینصورت آن ها را نهی می نامند.

### د- جملات احساسی<sup>۷</sup>

این جملات احساساتی چون تعجب و ترس و غیره را بیان می کنند و قابل تجزیه نیستند. در واقع این جملات صوت هستند و احتمالاً اولین جملاتی هستند که بشر بکار برده است.

از لحاظ نقش ارتباطی نیز می توان به سه نوع ارتباط را از هم تفکیک کرد:

### ۱- اخبار<sup>۸</sup> یا دادن خبر

1. Structure

2. Function

3. Grammatical function

4. Statement (assertion)

5. Question

6. Command/request

7. Exclamation

8. Communication of information

۲- استفهام<sup>۱</sup> یا درخواست دریافت اطلاعات

۳- امر<sup>۲</sup> یا درخواست برای عمل

ساخت دستوری و نقش ارتباطی جملات همیشه منطبق نیستند و گاه مثلاً برای یک درخواست ( امر مؤدبانه) از جمله سوالی یا حتی خبری استفاده می‌شود، مثال:

1- Could you put out your cigarette?

2- You left the door open.

با در نظر گرفتن بافت اجتماعی - زبانی<sup>۳</sup> می‌توان گفت که هر دو جمله با آنکه ساخت پرسشی و خبری دارند، نقش ارتباطی آن‌ها درخواست برای عمل از سوی شنونده است. هر گاه ساخت دستوری و نقش ارتباطی تطبیق کنند، کنش سخن را مستقیم<sup>۴</sup> و در غیر این صورت آن را غیر مستقیم می‌نامند.<sup>۵</sup> زبان‌های مختلف را از این لحاظ می‌توان مقایسه کرد. طی مقایسه‌ای که یکی از مولفان کتاب حاضر انجام داده استفاده از عمل گفتاری غیر مستقیم در فارسی بیشتر از آذری است و شاید این عامل زبانی یکی از دلایل برخی سوء تفاهات میان این دو قوم باشد. این حوزه مطالعاتی را ارتباط میان فرهنگی<sup>۶</sup> می‌نامند. باید توجه داشت که استفاده از جملات پرسشی برای درخواست عمل ( واداشتن کسی به انجام کاری) مؤدبانه‌تر از استفاده از جملات امری است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

1) Will you please put out your cigarette?

2) Could I ask you to put out your cigarette?

3) Put out your cigarette.

جمله آخر از طرف یک مقام بالاتر به زیر دست بیان می‌شود ولی جملات اول و دوم مؤدبانه و دوستانه هستند.

نهایتاً باید تفاوت دو واژه انگلیسی Sentence و Statement را روشن کرد.

درحالی که sentence به هر نوع جمله، چه اخباری چه سوالی، امری یا احساسی اطلاق می‌شود statement محدود به جملات خبری ( مثبت یا منفی) است.

<sup>1</sup> . Request for information

<sup>2</sup> . Request for action

<sup>3</sup> . Socio- linguistic context

<sup>4</sup> . Direct speech act

<sup>5</sup> . Indirect speech act

<sup>6</sup> . Intercultural communication

## ۲-۱۳ اصلاح خط

گفتیم که زبان دو تجلی مادی دارد: گفتاری و نوشتاری. گفتار مسلماً تجلی اولیه زبان است و نوشتار صرفاً وسیله ای است که بشر آن را اختراع کرده و از اختراع آن بیش از چند هزار سال نمی گذرد و هدف از اختراع زبان مکتوب یا خط<sup>۱</sup> ثبت گفتار است. همانگونه که اشاره شد زبان به مرور زمان بنا به دلایل مختلف از جمله تحولات اجتماعی یا اصل کم کوشی تغییر می یابد ولی این تغییر در نوشتار انعکاس نمی یابد به طوری که به تدریج بین تلفظ یک واژه<sup>۲</sup> و املاي آن<sup>۳</sup> فاصله ایجاد می شود.

براساس رابطه میان تلفظ و املاء زبان ها را می توان به دو قسم کرد:

۱- زبان هایی مانند ایتالیایی و آلمانی که در آنها هر واژه آنگونه که نوشته می شود خوانده می شود (زبان های آوایی<sup>۴</sup>)

۲- زبان هایی مانند انگلیسی و فرانسه که در آن ها ارتباط مشهود و ساده ای میان تلفظ و املاي واژه وجود ندارد (زبان های غیرآوایی<sup>۵</sup>)

برای روشن شدن موضوع اشکالات خط انگلیسی بر اساس یار محمدی (۱۹۹۶:۸) مثال هایی آورده می شود:

۱- استفاده از حروف متعدد برای یک صوت واحد، مثال to/ too/ two/through/ threw/ clue/shoe

همانگونه که ملاحظه می شود صدای [u] با حروف (یا ترکیبات حرفی) مختلف نمایانده می شود که عبارتند از o, oo, wo, ough, ew, ue, oe

۲- استفاده از ترکیب دو حرف برای نمایاندن یک صوت واحد، مثال shoot / character/ Thomas/physics/ Either/glacial/ theater/plain/ seat

۳- استفاده از یک حرف واحد برای نمایاندن دو یا چند صوت، مثال dame/ dad/ father/village

همانگونه که ملاحظه می شود حرف a در این چهار واژه چهار تلفظ مختلف دارد.

۴- استفاده از حروفی که نوشته شده خوانده نمی شوند، مثال:

whole/ write/ sword/ lamb/ resign/ hole/ debt/ island/ ghost/ knife/ psychology & bought

1. Orthography

2. Pronunciation

3. Spelling

4. phonetic languages

5. . . non- phonetic languages

۵- برخی اوقات برای برخی از اصوات حرفی وجود ندارد،

مثال: <sup>۱</sup>cute/ futile/utility

زبان فارسی نیز جزو زبان های غیر آوایی است. باز براساس یار محمدی (۲۳-۲۰: ۱۳۶۴) به

بررسی وضعیت تطبیق حرف و صوت در فارسی می پردازیم:

۱- در گروه های زیر یک صدای واحد توسط چند حرف با گونه مختلف نمایانده می شود:

- غذا، غزا، قضا، ظلم

- حول، هول

- تور، طور

- غالب، قالب

- صاحب، سیراب، ثروت

- بابا، مرتضی، زکوه

- معدن، بعداً

- خانه حسن، خانه ی حسن

۲- در گروه های زیر چند صدای مختلف با حرف ( یا حروف ) واحد نوشته می شوند:

باد، ابر؛ دو ( عدد)، دور ( متضاد نزدیک)، دو ( دویدن ) ، وارد؛ بید، یاد؛ قیر، غیر؛ خوی

(سیرت) ، خوی ( نام شهر)

۳- در کلمات زیر حرفی مکتوب می شوند ولی ملفوظ نیستند .

خواهر، خویش

۴- در کلمات زیر صدایی ادا می شود ولی غالباً نوشته نمی شود.

کاوس، طاوس ( واو دوم معمولاً نوشته نمی شود، یعنی بصورت کاووس و طاووس کمتر

نوشته می شود)

۵- فقدان نماد نوشتاری برای سه واکه مهم [e] ، [a] و [o] ( کسره، فتحه و ضمه)

تلفظ این واژه ها بستگی به بافت دارد مثلاً گل در دو جمله زیر:

- گل ها رشد کرده اند.

- گل همه جا را پوشانده.

<sup>۱</sup> البته توجه دیگر شماره ۵ آن است که یک حرف به صدایی تلفظ می شود که متعارف نیست.

یادگیری تلفظ واژگان بخش مهمی از یادگیری هر زبان است. سال‌ها پیش انجمنی تحت عنوان انجمن بین‌المللی آوانگاری<sup>۱</sup> تأسیس شد که هدف آن تدوین الفبایی بود که در آن هر نویسه تنها نماینده یک صوت و بالعکس باشد. اینگونه الفبا را الفبای آوا نگار نامیده‌اند. بدین ترتیب الفبایی تدوین شد تحت عنوان الفبای آوا نگار<sup>۲</sup> که در آن هر نویسه همیشه به یک صورت تلفظ می‌شود و برای نمایاندن هر صوت تنها یک نویسه بکار می‌رود. به عبارت دیگر، در الفبای آوانگار بین صوت و حرف (نویسه یا نماد) تناظر یک به یک وجود دارد. این الفبا مفید واقع شده و اکنون معلمان زبان و فرهنگ نویسان از آن، با تغییراتی، استفاده می‌کنند. ولی مسأله مهمتری که مطرح شد مسأله تغییر خط بود که طی آن سواد آموزی گسترش یافت. به عنوان نمونه آتاتورک در ترکیه الفبایی آوانگار بر اساس حروف لاتین را جایگزین الفبای عربی نمود. البته آتاتورک، غیر از مسأله سواد آموزی اهداف سیاسی را نیز دنبال می‌کرد که جای بحث آن در این کتاب نیست.

در ایران نیز پیشنهادهاتی برای تغییر الفبا صورت گرفته. هر چند این کار- یعنی تغییر خط- باعث تسهیل سوادآموزی و بطور کلی آموزش زبان می‌شود، مشکلاتی را نیز پدید می‌آورد که از یارمحمدی (۲۴-۲۵: ۱۳۶۴) نقل به مضمون می‌شود:

۱- اگر خط تغییر یابد مثلاً غذا و قضا را باید مانند هم نوشت و همانگونه که فهمیدن معنای واژه‌های چند معنا درحال حاضر احتیاج به بافت دارد، برای پی بردن به معنای واژه‌های هم آوا، که مانند قضا و غذا هستند نیز نیازمند بافت خواهیم شد. به عبارت دیگر یک مشکل حل و مشکل جدیدی ایجاد می‌شود.

۲- هویت و میراث فرهنگی ما در متونی انعکاس یافته که با الفبای موجود نوشته شده‌اند. این الفبا، بنابراین، به مثابه پلی است که ما را به گذشته مربوط می‌سازد و با تغییر آن بعد از چند نسل بخش مهمی از هویت فرهنگی مردم از میان می‌رود.

۳- تمام کتاب‌های مهم (و همینطور دیگر نوشته‌ها) باید به الفبای جدید بازنویسی شوند که متضمن صرف هزینه و وقت و در دسر فراوان است.

۴- جامعه یک دوره انتقالی را باید در پشت سر بگذارد یعنی مدت‌ها هر دو خط باید بطور همزمان بکار روند.

۵- اگر با تغییر الفبا مسأله سوادآموزی صد درصد حل می‌شود، یا به عبارت دیگر، اگر مشکل الفبا تنها مشکل فرا راه سواد آموزی بود عوض کردن آن قابل توجیه بود ولی مشکل الفبا تنها یکی از

<sup>۱</sup> International Phonetic Association

<sup>۲</sup> Phonetic Alphabet

موانع سوادآموزی است و مسائل اقتصادی و سیاسی در این امر مؤثرند و اهمیت آن‌ها بیشتر از مسأله خط و تغییر الفباست.

۶- زبان بطور منظم تغییر می‌کند. حال اگر الفبای جدید برای زبان امروز بنویسیم، چند نسل بعد دوباره با همین مسأله روبرو می‌شویم و باید خط دوباره تغییر یابد و این روال معلوم نیست تا چه موقع باید ادامه پیدا کند.

#### ۲-۱۴- جنس دستوری و جنس زیست شناختی

در برخی از زبان‌ها همانند عربی، آلمانی یا ایتالیایی، اسم به یکی از سه جنس (در مورد ایتالیایی دو جنس)، مذکر، مونث یا خنثی تعلق دارد که آن را جنس دستوری<sup>۱</sup> می‌نامند و هیچ ارتباطی به جنس زیست شناختی<sup>۲</sup> ندارد، مثال از آلمانی:

قلم (مذکر) *der Bleistift* -

در (مونث) *die Tür* -

پنجره (خنثی) *das Fenster* -

مثال از زبان ایتالیایی:

در زبان ایتالیایی اسمی که به *o* ختم شود مذکر است، مانند *libro* به معنی کتاب و هرگاه اسمی به *a* ختم شود مونث است مانند *tavola*. جنس خنثی برای اسامی در ایتالیایی وجود ندارد.

در مقابل در زبان‌هایی مانند زبان فارسی جنس دستوری وجود ندارد.

بواسطه حرام<sup>۳</sup> بودن لفظ *sex* در انگلیسی، حسن تعبیر<sup>۴</sup> یا نیکواژه *gender* بتدریج جای آن را می‌گیرد، بطوری که *gender* به تدریج هم به جنس زیست شناختی (*male/female*) اطلاق می‌شود و هم به جنس دستوری. (*masculine/feminine*)

#### ۲-۱۵- زمان واقعی و زمان دستوری

برای روشن شدن تفاوت میان زمان واقعی<sup>۵</sup> و زمان دستوری<sup>۶</sup> به مثال زیر توجه کنید:

- دیشب وقتی که خانواده علی منزل دوستش مهمان بودند، دزد وارد خانه می‌شود و همه اشیاء قیمتی را می‌برد.

<sup>۱</sup> . Biological sex

<sup>۲</sup> . Grammatical gender

<sup>۳</sup> . Taboo

<sup>۴</sup> . Euphemism

<sup>۵</sup> . (Real) time

<sup>۶</sup> . (Grammatical) tense

زمان دستوری ( می شود) و ( می برد)، هر دو، مضارع ( استمراری) هستند درحالی که از لحاظ زمان واقعی به عملی دلالت می کنند که در ماضی رخ داده است و معادل جمله زیر است:

- دیشب وقتی که خانواده علی منزل دوستش مهمان بودند، دزد وارد خانه شد و تمام اشیاء قیمتی را برد.



## فصل سوم

### بلوم فیلد و دستور سازه‌ای

در این فصل به بررسی پیدایش زبانشناسی در آمریکا و اصول ساختگرایی امریکایی می‌پردازیم، باید در نظر داشت که در واقع پیدایش دستور زایشی - گشتاری ادامه روند طبیعی تکوین علم زبان شناسی بود، در حقیقت این نوع دستور برای رفع ایرادها و کمبودهای زبانشناسی ساختگرا در دستور سازه‌ای به وجود آمد.

زبان‌شناسان امریکایی اوایل قرن بیستم را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول زبان‌شناسانی بودند که مطالعه زبان را جزئی از مردم شناسی به حساب می‌آوردند و گروه دوم زبان‌شناسانی بودند که زبانشناسی را علمی مستقل تلقی می‌کردند. در واقع همین گروه دوم مکتب ساختگرایی امریکایی را پایه ریزی کردند و بنابراین بعد از اشاره‌ای کوتاه به زبان شناسی به عنوان ابزاری در مطالعات مردم شناختی، به بررسی مفاهیم و روش‌های بنیادی زبان شناسی ساختگرایی امریکایی و زمینه‌های پیدایش آن می‌پردازیم.

#### ۱-۳ زبان شناسی به عنوان شاخه‌ای از مردم شناسی

وجود زبان‌ها و فرهنگ‌های سرخپوستی در آمریکا، انگیزه نیرومندی بود که مردم‌شناسان و زبان‌شناسان را به بررسی و ثبت و ضبط این زبان‌ها و فرهنگ‌ها وادارد. زبان شناسی در آمریکا بیش از نیم قرن جزئی از مردم شناسی تلقی می‌شد. از این میان سه دانشمند برجسته امریکایی که به مطالعات زبانشناسی در چارچوب مردم شناسی پرداختند، عبارت بودند از فرانکس بوآس (Franz Boas)، ادوارد ساپیر (Edward Sapir) و بنیامین لی ورف (Benjamin Lee Whorf). ورف از شاگردان ساپیر بود که پس از مطالعه وسیع در مورد زبان‌های سرخپوستی، فرضیه‌ای را با عنوان فرضیه جبر زبانی (Linguistic determinism) مطرح کرد که بر اساس این فرضیه جهان بینی هر شخص را از زبان تعیین می‌کند.

### ۳-۲ زبان‌شناسی به عنوان علمی مستقل

لئونارد بلوم فیلد (Leonard Bloomfield) را می‌توان بنیان‌گذار دستور ساخت‌نگرای امریکایی و دستور سازه‌ای به شمار آورد. بلوم فیلد اولین زبان‌شناسی امریکایی بود که بر استقلال زبان‌شناسی تأکید کرد و کتاب او تحت عنوان «زبان» (Language) که در سال ۱۹۳۳ منتشر شد بیش از دو دهه متن کلاسیک دانشجویان زبان‌شناسی بود. لئونارد بلوم فیلد را به حق پدر زبان‌شناسی ساخت‌نگرای امریکای نامیده‌اند.

بلوم فیلد در پرداختن به نظریه زبانی به شدت تحت تأثیر رفتارگرایی در روانشناسی و تجربه‌گرایی در فلسفه بود. بنابراین اشاره‌ای کوتاه به این دو عامل بعنوان مبنای فکری او لازم است.

### ۳-۲-۱ رفتارگرایی و روانشناسی شناختی

واتسن (J. B. Watson) تحت تأثیر دو عامل زیر مکتب رفتارگرایی را در روانشناسی پایه‌گذاری کرد:

#### الف) رواج مکتب تحقیقی

تحت تأثیر مکتب تحقیقی، رفتارگرایان هرچه را که قابل مشاهده و آزمایش نبود، مردود شمردند و پژوهش‌های خود را بر مبنای روانشناسی یادگیری بر روی رفتار که، (قابل مشاهده بود)، متمرکز کردند و مفاهیمی همچون ذهن، دانش ذاتی و نظیر آن را کنار گذاشتند.

#### ب) نظریه تکاملی داروین

داروین (Darwin) نظریه تکاملی خود را در این دوره مطرح کرد. پس از آن به انسان نیز تعمیم داده شد.

تحت تأثیر عوامل فوق‌الذکر مبانی فکر بلوم فیلد را می‌توان فهرست وار به صورت زیر بیان کرد:

- ۱- روانشناسی علم مطالعه رفتار است و مطالعه ذهن به این دلیل که قابل مشاهده نیست، باید کنار گذاشته شود.
- ۲- روانشناسی علمی تجربی و عینی، مبتنی بر مشاهده، آزمایش، فرضیه‌سازی و نظریه پردازی است.
- ۳- از آنجا که انسان اساساً با جانور تفاوت ندارد، یافته‌های علم روانشناسی در مورد حیوانات به ویژه در حوزه یادگیری می‌تواند تعمیم یابد، به طوری که انسان را در بر گیرد.
- ۴- تنها عامل موثر در یادگیری، محیط است و هرگونه توانایی ارثی مردود شمرده می‌شود.

۵- تفکر چیزی نیست مگر حرف زدن با خود همراه با حرکات ضعیف در عضلات اندام های گفتار و چون گفتاری که شنیده نمی شود، می تواند در صورت لزوم قابل شنیدن شود، پس فکر اصولاً رفتاری قابل مشاهده است.

اسکینر (B. F. Skinner) نظریه یادگیری از دیدگاه رفتارگرایی را برای توجیه نحوه یادگیری زبان به کار برد و از این دیدگاه یادگیری زبان را در چارچوب مفاهیمی چون محرک و پاسخ، تنبیه و تشویق، و عادت توجیه کرد. همانگونه که بعداً مطرح خواهد شد چامسکی از نظریه اسکینر به شدت انتقاد کرد و اعتبار آن را در توجیه فرآیند یادگیری زبان به طور جدی زیر سوال برد. پس از آن در مقابل رفتارگرایی که سالها مورد پذیرش اکثر روانشناسان بود، مکتب روانشناسی شناختی (Cognitive Psychology) جایگاه ویژه ای پیدا کرد و تعریف روانشناسی از مطالعه «رفتار» به مطالعه «ذهن» تغییر یافت.

### ۳-۲-۲ تجربه گرایی و خردگرایی

مبنای فلسفی ساختگرایی امریکایی تجربه گرایی است. در طول زمان فلسفه همواره در مورد نقش تجربه حس و ذهن در یادگیری اختلاف نظر داشته اند. از این لحاظ فلاسفه به دو گروه تقسیم می شوند: عده ای چون فرانسیس بیکن (Francis Bacon) تاکید کرده اند که همه دانش های بشری خاستگاه مشاهده ای دارد و در بررسی های علمی فقط روش استقرایی حائز اهمیت و اعتبار است و نه روش قیاسی. لاک (Locke)، بار کلی (Barkley) و هیوم (Hume) به شرح و تفصیل این فلسفه پرداختند. نوشته های این فلاسفه به عنوان منبع اصلی در این زمینه پذیرفته شده اند.

تحت تاثیر چنین دیدگاهی زبانشناسان ساختگرایی امریکایی یعنی بلوم فیلد و پیروانش معتقد بودند که مبنا قرار دادن ساخت های ذهنی در نظریه زبانی «غیر علمی» است. در نظر این زبانشناسان فقط احکامی در مورد زبان که از مشاهده مستقیم پدیده های مورد مطالعه و تعمیم هایی که با روش مکانیکی از این مشاهدات استخراج شده باشد، معتبر بود. بلوم فیلد در کتاب «زبان» می گوید (Language, P.20): «تنها تصمیم هایی در مورد زبان معتبر هستند که به روش استقرایی استخراج شده باشند». در این چارچوب، ساختگرایان در مطالعه زبان روشی را به کار می بردند که کاملاً عینی بود، به این ترتیب که با اعمال روال های کشف (discovery) (procedures) از طریق تقطیع (segmentation) و طبقه بندی (classification) به بحث درباره ی پیکره زبانی (corpus) می پرداختند.

همانگونه که خواهد آمد، چنین دیدگاهی موجب شد که مطالعه معنا از مطالعات مربوط به زبان کنار گذاشته شود. بلوم فیلد می گوید: «شرایطی که شخص را به گفتن وا می دارد، شامل تمام

اشیا و وقایع جهان است. بنابراین برای فراهم ساختن تعریف دقیق از معنا برای هر زبان باید شناختی دقیق و علمی از دنیای گویشور در دست باشد» (Language, P. 139) از آنجا که چنین چیزی غیر ممکن بود، مطالعه معنا در زبان‌شناسی ساختگرا عملاً جایگاهی نداشت. خردگرایی واکنشی بود در مقابل تجربه‌گرایی که فلاسفه تحقق‌گرا به عنوان دیدگاه درست علمی بر روی آن تاکید می‌کردند. در مقابل تجربه‌گرایی که تجربه حسی را تنها راه حصول دانش می‌داند، فلاسفه خردگرا که دنباله‌رو افلاطون (Plato) و دکارت (Descartes) هستند، بر نقش فعال ذهن در فرآیند یادگیری تاکید می‌کنند.<sup>۱</sup>

در مقابل زبان‌شناسان ساختگرا، چامسکی، بنیان‌گذار دستور زایشی - گشتاری، جانب خردگرایان را گرفته، معتقد است برخلاف تصور ساختگرایان مبنی بر این که ذهن نوزاد هنگام تولد همچون لوحی سفید است، ساخت زبان به قدری پیچیده و انتزاعی است که غیر ممکن است تصور کنیم نوزاد آن را صرفاً از محیط کسب می‌کند، بلکه مطابق نظر چامسکی، توانایی بالقوه فراگیری زبان از بدو تولد نوزاد در ذهن او موجود است و نوزاد در فراگیری زبان مادری خود با قرار گرفتن در محیط زبانی صرفاً این توانایی بالقوه ذهنی را به فعلیت می‌رساند. به عبارت دیگر، چامسکی همانند بسیاری از فلاسفه خردگرا، بر این باور است که چارچوب دانش بشر ذاتی (innate) است. به طور خلاصه، تجربه‌گرایان تجربه حسی را در فراگیری زبان بر نقش ذهن مقدم می‌شمارند و همان گونه که اشاره شد، ذهن نوزاد را در هنگام تولد همچون لوحی سفید تلقی می‌کنند. در مقابل خردگرایان معتقدند که برخی مفاهیم و قضایا به طور مستقل از تجربه، هنگام تولد در ذهن نوزاد موجود است و قرار گرفتن در محیط زبانی صرفاً جنبه روبنایی دارد.

### ۳-۳ مبانی زبان‌شناسی ساختگرای امریکایی

مبانی زبان‌شناسی ساختگرای امریکایی را می‌توان به گونه زیر مطرح ساخت: تلقی رفتارگرایانه از زبان، علم - بنیاد بودن زبان‌شناسی و کنار گذاشتن معنا در مطالعات زبانی.

#### ۳-۳-۱ تلقی رفتارگرایانه از زبان

لئونارد بلوم فیلد که به شدت تحت تاثیر مفاهیم و روش‌های رفتارگرایی قرار داشت کوشید شیوه آن را در حوزه زبان‌شناسی نیز به کار ببندد. بلوم فیلد رفتار را دو گونه می‌داند: رفتار فیزیکی

<sup>۱</sup> در واقع ریشه واژه rationalist (خودگرا) کلمه یونانی ration به معنای خرد و استدلال است.

(physical behavior) و رفتار کلامی<sup>۱</sup> (verbal behavior). از دیدگاه بلوم فیلد زبان چیزی جز رفتار کلامی نیست.

### ۳-۳-۲ علم - بنیاد بودن زبان شناسی

تفکر زبان‌شناختی بلوم فیلد علم - بنیاد بود. البته منظور از علم در این ترکیب، علم تجربی است که موضوع آن پدیده های مقابل مشاهده و روش مشاهده، فرضیه سازی، آزمایش و نهایتاً نظریه پردازی است. بلوم فیلد و پیروان او این روش را در توصیف ساختار زبان دنبال می کردند.

### ۳-۳-۳ کنار گذاشتن معنا

با توجه به آنچه گفته شد، چون معنا جنبه ذهنی داشت، بلوم فیلد مطالعه آن را به زمانی موکول کرد که زبان‌شناسی بتواند توجیهی تجربی در مورد آن ارائه دهد. عموماً اعتقاد دارند که بلوم فیلد مخالف مطالعات معنایی بود، ولی واقعیت این است که وی اعتقاد داشت مطالعه معنا تا زمانی که بتوان تحلیلی صوری و تجربی از آن ارائه کرد، باید به تعویق بیافتد. در دفاع از موضع خود، بلوم فیلد به واژه هایی که به مفاهیم انتزاعی مانند عشق و نفرت و مانند اینها اشاره می کنند، متوسل می شود که تعریف روشنی ندارند.

### ۳-۴ روش دستور نویسی در ساختگرایی آمریکایی

برای تدوین دستور در چارچوب ساختگرایی امریکایی، ابتدا پیکره زبانی جمع آوری و سپس نظم حاکم بر این پیکره استخراج می شود.

### ۳-۴-۱ قواعد سازه ای

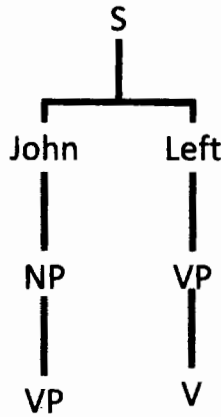
در دستور نویسی به روش ساختگرا، ساختمان جمله‌ها در قالب قواعد سازه‌ای (structure rules) بیان می شود، به مثالهای زیر توجه کنید:

#### 1) John left

این جمله از دو سازه تشکیل شده است که می توان آن را با نمودار درختی زیر قابل رویت کرد<sup>۲</sup>:

<sup>۱</sup>. اسکینر کتابی با همین عنوان دارد. این کتاب همان گونه که بعداً خواهد آمد بشدت از سوی جامسکی مورد انتقاد قرار گرفت.

<sup>۲</sup>. نمودار درختی رو ساخت جمله را قابل رویت می کند و استفاده از آن متداول است.



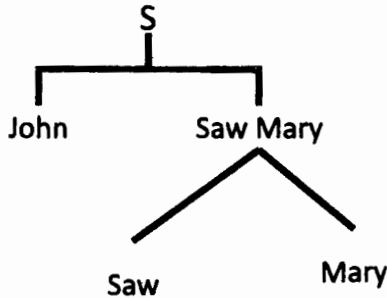
نمودار (۱)

توصیف ساختاری این جمله را می‌توان در قالب قواعد سازه‌ای زیر نشان داد:

- 1)  $S \rightarrow NP VP$
- 2)  $VP \rightarrow V$
- 3)  $NP \rightarrow N$

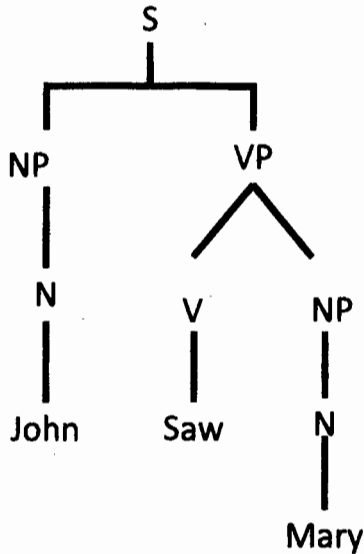
ارایه توصیف ساختاری جمله‌ها در قالب قواعد سازه‌ای، همیشه به این آسانی نیست. در مثالهای زیر قواعد سازه‌ای حاکم بر چند جمله دیگر نشان داده شده است:

- 2) John saw Mary.



نمودار (۲)

اگر در این نمودار درختی به جای واژه ها مقوله های واژگانی و گروهی اجزا جمله نشان داده شود، نمودار به شکل زیر در می آید:<sup>۱</sup>



نمودار (۳)

از روی نمودار درختی قواعد سازه ای حاکم بر ساختمان جمله را می توان به صورت زیر نشان داد:

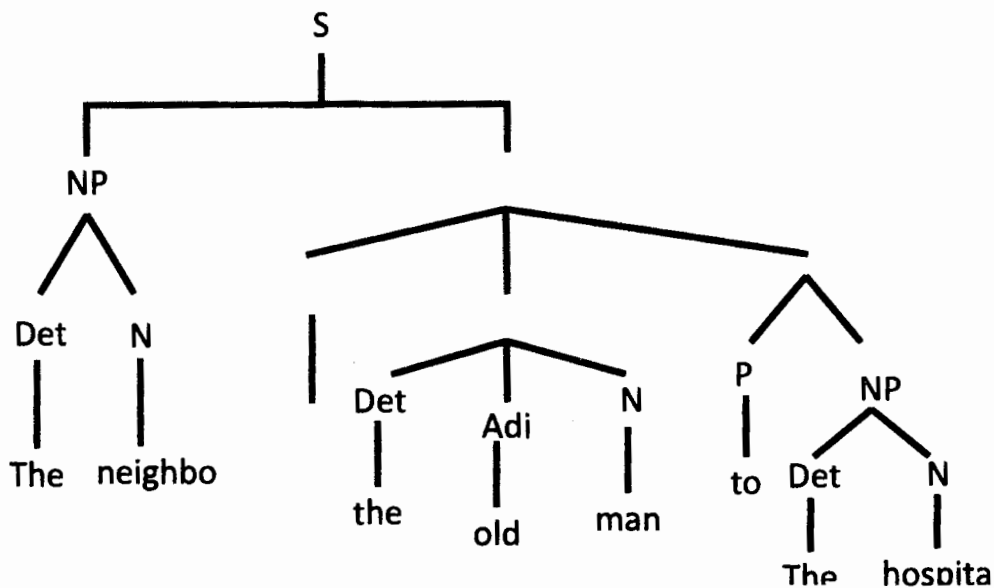
- 1)  $S \rightarrow NP VP$
- 2)  $NP \rightarrow N$
- 3)  $VP \rightarrow VNP$
- 4)  $NP \rightarrow N$

با توجه به یکسان بودن قواعد (۲) و (۴)، قواعد سازه ای حاکم بر جمله فوق را می توان در سه قاعده زیر بیان کرد:

- 1)  $S \rightarrow NP VP$
- 2)  $VP \rightarrow VNP$
- 3)  $NP \rightarrow N$

<sup>۱</sup> این گونه تجزیه جمله عملاً مورد پذیرش اهل زبان است و از شم زبانی (intuition) نشات می گیرد. تجزیه ای را که با استفاده از شم زبانی انجام می پذیرد، گروه بندی طبیعی (natural grouping) می نامند.

3) The neighbors took the old man to the hospital.



نمودار (۵)

بر اساس این نمودار قواعد سازه ای زیر را می توان استخراج کرد:

- 1)  $S \rightarrow NP VP$
- 2)  $VP \rightarrow V NP PP$
- 3)  $PP \rightarrow P NP$
- 4)  $NP \rightarrow Det N$
- 5)  $NP \rightarrow Det Adj N$

با تلفیق قواعد سازه ای (۴) و (۵) قواعد حاکم بر ساختمان جمله به صورت زیر در می آید:

- 1)  $S \rightarrow NP VP$
- 2)  $VP \rightarrow V NP PP$
- 3)  $PP \rightarrow P NP$
- 4)  $NP \rightarrow Det (Adj) N$

<sup>۱</sup> . علامت پرانتز در قواعد سازه ای نشان می دهد که عنصری که در آن قرار گرفته اختیاری است.

## ۳-۴-۲ دستور سازه ای

همانگونه که ملاحظه شد، برای هر جمله می توان نمودار درختی ترسیم کرد و از روی آن قواعد سازه ای حاکم بر ساختمان آن را استخراج کرد. اکنون می توان قواعد سازه ای مربوط به سه جمله را که مثال زدیم تلفیق کنیم، تا دستور سازه ای این سه جمله استخراج شود. به این منظور سه سری قاعده مربوط به طور جداگانه آورده می شود:

- 1) John left.  
 $S \rightarrow NP VP$   
 $NP \rightarrow N$   
 $VP \rightarrow V$
- 2) John saw Mary.  
 $S \rightarrow NP VP$   
 $VP \rightarrow V NP$   
 $NP \rightarrow N$
- 3) The neighbors took the old man to the hospital.  
 $S \rightarrow NP VP$   
 $VP \rightarrow V NP PP$   
 $PP \rightarrow P NP$   
 $NP \rightarrow Det (Adj) N$

اکنون با تلفیق این قواعد سازه ای، دستور سازه ای حاکم بر سه جمله را استخراج می کنیم. این قواعد عبارتند از:

- 1)  $S \rightarrow NP VP$
- 2)  $VP \rightarrow V (NP) (PP)$
- 3)  $PP \rightarrow P NP$
- 4)  $NP \rightarrow (Det) (Adj) N$

همانگونه که استدلال شد، نظم حاکم بر سه جمله نمونه در قالب چهار قاعده سازه ای بیان می شود. به طور کلی در دستور سازه ای هرچه تعداد جمله هایی پیکره بیشتر باشد، ارزش دستور سازه ای استخراج شده افزایش می یابد.

قواعد سازه ای و دستوری که از این قواعد استخراج می شود می تواند علاوه بر زبان انگلیسی، برای توصیف ساختاری زبانهای دیگر، از جمله فارسی، نیز به کار رود. برای روشن شدن مطلب قواعد سازه ای حاکم بر ساختمان تعدادی جمله فارسی در قالب قواعد سازه ای بیان می شود و سپس دستور سازه ای مربوط به این چند جمله استخراج می گردد. به جمله های زیر توجه کنید:<sup>۱</sup>

۱- ایرج رفت.

<sup>۱</sup> برای پرهیز از پیچیدگی علامت مفعول مستقیم نادیده گرفته شده است.

- 1)  $S \rightarrow NP VP$
- 2)  $VP \rightarrow N$
- 3)  $VP \rightarrow V$

۲- آن مرد آمد.

- 1)  $S \rightarrow NP VP$
- 2)  $NP \rightarrow Det N$
- 3)  $VP \rightarrow V$

۳- آن مرد جوان آمد.

- 1)  $S \rightarrow NP VP$
- 2)  $NP \rightarrow Det AdjN$
- 3)  $VP \rightarrow NP v$

۴- علی ایرج را دید.

- 1)  $S \rightarrow NP VP$
- 2)  $NP \rightarrow NP PP V$
- 3)  $PP \rightarrow P NP$
- 4)  $NP \rightarrow N$

۵- ایرج علی را در سینما دید.

- 1)  $S \rightarrow NP VP$
- 2)  $NP \rightarrow NP PP V$
- 3)  $PP \rightarrow P NP$
- 4)  $NP \rightarrow N$

حال با تلفیق قواعدی که جداگانه برای جمله‌های فوق ذکر شد، می‌توان در قالب قواعد سازه‌ای دستوری نوشت که توصیف ساختاری همه جمله‌ها را در یک جا فراهم کند قواعد مورد نظر عبارتند از<sup>۱</sup>:

- 1)  $S \rightarrow NP VP$
- 2)  $VP \rightarrow (NP) (PP)$
- 3)  $PP \rightarrow P NP$
- 4)  $NP \rightarrow (Det) (Adj)$

<sup>۱</sup> هرگاه قواعد سازه‌ای را که برای جمله‌های انگلیسی ذکر کردیم با قواعد سازه‌ای مربوط به جملات فارسی مقایسه کنیم، دو نکته قابل توجه است.

(الف) به واسطه صرف شدن فصل در زبان فارسی گروه اسمی در قاعده اول اگر ضمیر شخصی منفصل باشد، قابل حذف است.

(ب) همان گونه که از مقایسه دو دسته قواعد پیداست، ساختمان گروه فعلی در دو زبان متفاوت است.

در بخش مربوط به حاکمیت و وابستگی این اختلاف را به زبان فنی روشن خواهیم کرد.

دستور سازه ای تا حدودی از عهده توجیه روابط نحوی بر می آید که در ادامه به دو مورد به عنوان نمونه اشاره می شود. جمله زیر را در نظر بگیرند:

### 1) Old men and women are talkative.

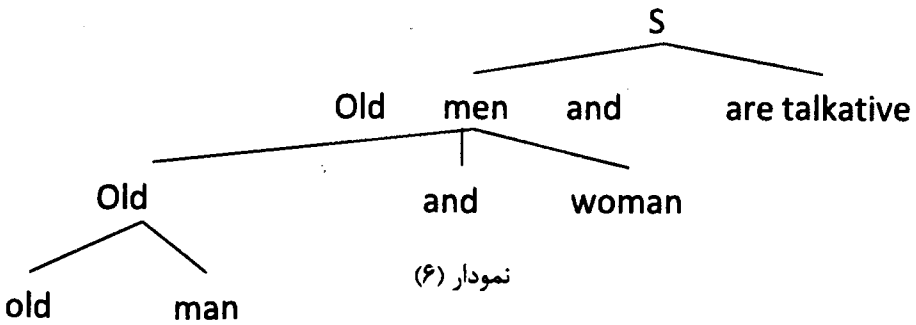
این جمله دو تعبیر مختلف دارد.

الف- پیرمردها و همه زنان پر حرف هستند.

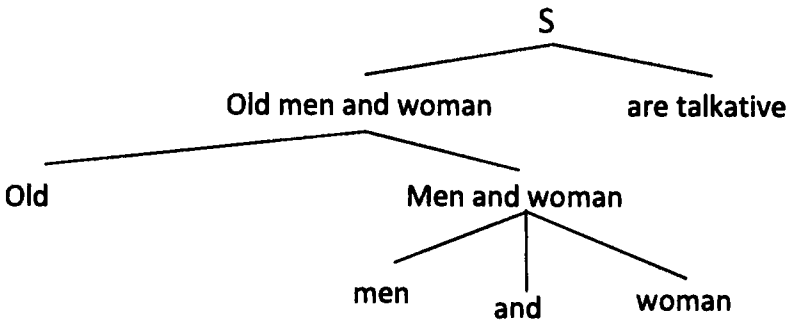
ب- پیرمردها و پیر زنان پر حرف هستند.

با استفاده از نمودار درختی ابهام این جمله را می توان توجیه کرد.

تعبیر الف:

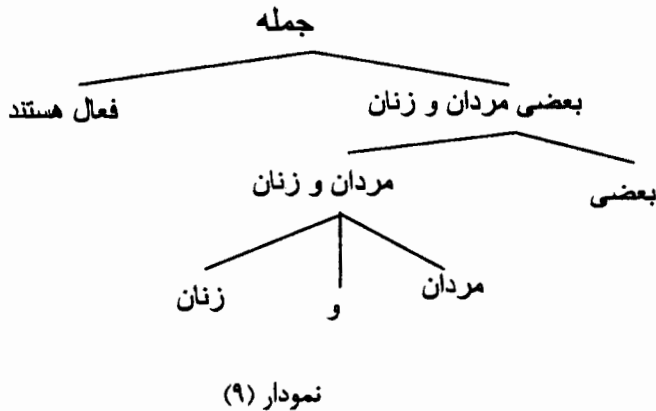
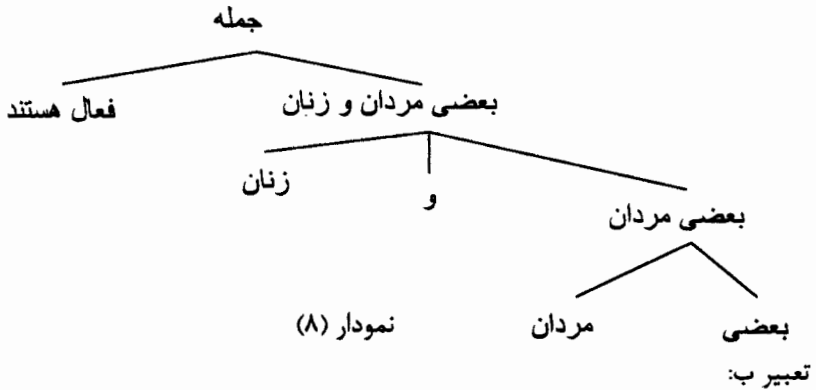


تعبیر ب:



نمونه چنین ابهامی را در زبان فارسی نیز می توان یافت. به عنوان مثال به جمله های زیر توجه کنید:

- ۱- بعضی مردان و زنان فعال هستند.  
این جمله دو تعبیر دارد که عبارتند از:  
الف- بعضی مردان و همه زنان فعال هستند.  
ب- بعضی مردان و بعضی زنان فعال هستند.  
دو نمودار درختی زیر ابهام موجود را برطرف می‌کند:  
تعبیر الف:



علاوه بر این، در برخی موارد با استفاده از دستور سازه ای می‌توان در جمله‌هایی که ساخت یکسان دارند، تفاوت روابط دستوری میان اجزاء جمله را نشان داده به جمله‌های زیر توجه کنید:

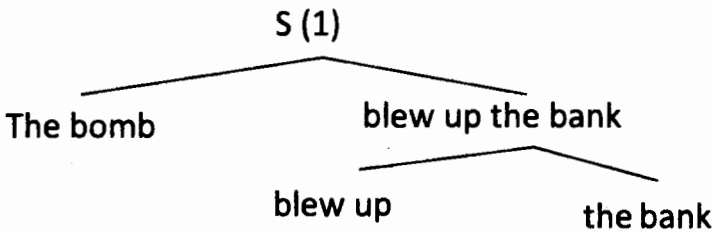
- 1) The bomb blew up the bank.
- 2) The wind blew up the street.

این دو جمله به صورت زیر معنی می شوند:

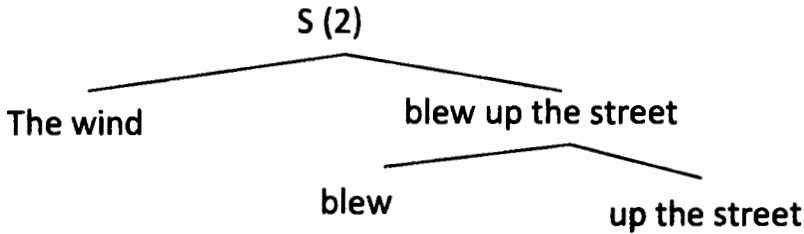
۱- بمب بانک را منفجر کرد.

۲- باد در طول خیابان وزید.

همان گونه که ملاحظه می شود دو جمله ظاهراً ساخت یکسان دارند، ولی می توان این جمله ها را از لحاظ روابط دستوری میان اجزاء جمله با استفاده از نمودار درختی قابل رویت کرد:



نمودار (۱۰)



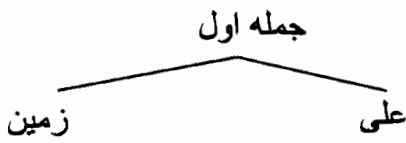
نمودار (۱۱)

در فارسی نیز می توان چنین نمونه هایی را مشاهده کرد، به مثال زیر توجه کنید:

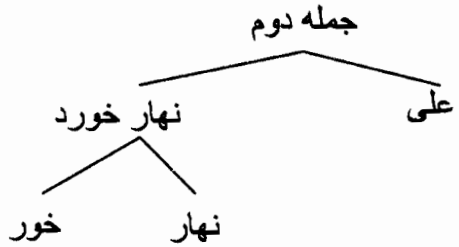
۱- علی زمین خورد.

۲- علی نهار خورد.

از لحاظ ساختمان ظاهری یا رو ساخت دو جمله دقیقاً مثل هم هستند، ولی روابط نحوی میان عناصر کاملاً متفاوت است. در جمله «علی زمین خورد»، «زمین خورد» فعل مرکب اصطلاحی است، در صورتی که در جمله «علی نهار خورد»، «نهار خورد» فعل عادی و «نهار» مفعول آن است. دو نمودار درختی زیر این مساله را روشن می کند:



نمودار (۱۲)



نمودار (۱۳)

قواعد سازه ای مربوط به دو جمله نیز متفاوت هستند. قواعد سازه ای مربوط به دو جمله به ترتیب عبارتند از:

۱- علی زمین خورد<sup>۱</sup>.

- 1)  $S \rightarrow NP VP$
- 2)  $NP \rightarrow N$
- 3)  $VP \rightarrow V$

۲- علی نهار خورد.

- 1)  $S \rightarrow NP VP$
- 2)  $VP \rightarrow NP V$
- 3)  $NP \rightarrow N$

### ۳-۵ کاستی های دستور سازه ای

در وهله اول به نظر می رسد که دستور سازه ای با استفاده از قواعد سازه ای و نمودار درختی به راحتی می تواند روابط نحوی میان اجزاء جمله را توجیه کند، ولی با دقت بیشتر اشکالات و کمبودهای این دستور آشکار می شود:

### ۳-۵-۱ ناتوانی در توجیه برخی ابهام ها

مثال کلاسیک زیر را در نظر بگیرید:

1) Flying planes can be dangerous.

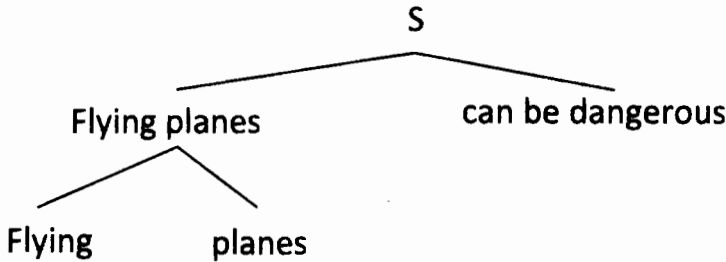
این جمله دو تعبیر مختلف دارد که عبارتند از:

a) Planes that fly can be dangerous.

<sup>۱</sup> در دستور سازه ای افعال اصطلاحی به عنوان بسیط و یک واحد در نظر گرفته می شود.

b) To fly planes can be dangerous.

عبارت "Flying planes" در تعبیر اول نقش صفت را در برابر "planes" ایفا می کند، در صورتی که در تعبیر دوم "flying" اسم مصدر است و "planes" مفعول آن محسوب می شود. با وجود مبهم بودن جمله، تنها یک نمودار درختی می توان برای آن ترسیم کرد:



نمودار (۱۴)

با توجه به این که این جمله مبهم یک نمودار بیشتر ندارد، دستور سازه ای از عهده توجیه ابهام آن بر نمی آید.

در فارسی نیز جمله زیرنمونه ای از نوعی ابهام است که دستور سازه ای قادر به توجیه آن نیست، چون که برای این جمله تنها می توان یک نمودار درختی ترسیم کرد:

۱- تشویق حسن نابجا بود.



نمودار (۱۵)

این نمودار درختی مشخص نمی کند که آیا حسن مورد تشویق قرار گرفته یا خود این کار را کرده است. در مورد این جمله و جمله های مشابه در بخش های بعد گفتگو خواهد شد.

۲-۵-۲ ناتوانی در توجیه برخی روابط نحوی

در بسیاری از موارد، دستور سازه ای از توجیه اختلاف روابط نحوی در جمله هایی که ساخت یکسان دارند، عاجز است. به مثال کلاسیک زیر توجه کنید:

1) John is easy to please.

## 2) John is eager to please.

همانگونه که ملاحظه می‌شود دو جمله از لحاظ ساخت ظاهری مشابه هستند، ولی با توجه به معنای دو جمله که در زیر می‌آید، روابط نحوی میان اجزاء دو جمله کاملاً متفاوت است:

۱- جان را به راحتی می‌توان خشنود کرد.

۲- جان مشتاق است (که دیگران را) خشنود کند.

همانگونه که ملاحظه می‌شود «John» در جمله اول مفعول «To please» ولی در جمله دوم فاعل آن است. با وجود این اختلاف، نمودار درختی و قواعد سازه‌ای مربوط به دو جمله فوق در دستور سازه‌ای یکسان است.

در فارسی نیز جمله‌های زیر نمونه‌ای از همین کاستی دستور سازه‌ای در توجیه روابط نحوی میان عناصر جمله است:

۱- دیدن علی ما را خوشحال کرد.

۲- رفتن علی ما را خوشحال کرد.

همانگونه که ملاحظه می‌شود «علی» در جمله اول مفعول «دیدن» و در جمله دوم فاعل «رفتن» است.

## فصل چهارم

### چامسکی و دستور زایشی (۱)

۱- نوآم چامسکی، پایه گذار دستور زایشی - گشتاری

آورام نوآم چامسکی (Avrom Noam Chomsky) پایه گذار دستور زایشی- گشتاری در تاریخ هفتم دسامبر ۱۹۲۸ در شهر فیلادلفیا واقع در ایالت پنسیلوانیا (ایالات متحده امریکا) متولد شد. چامسکی از کودکی به سیاست علاقه داشت و ایدئولوژی او در جمع «جامعه یهودیان رادیکال نیویورک» که گرایش سوسیالیستی - آنارشیستی داشت، شکل گرفت. اکنون نیز چامسکی از مهمترین منتقدان سیاست خارجی امریکاست.

هنگامی که چامسکی به هجده سالگی رسید، پدرش - ویلیام - که نسخه خوان برجسته زبان عبری بود، او را به زلینگ هریس (Zellig Harris) استاد دانشگاه پنسیلوانیا معرفی کرد، تا زیر نظر او تعلیم ببیند. هریس کار آموزش او را با محول کردن تکلیف بازخوانی کتاب خود تحت عنوان روش های زبان شناختی ساختاری (Methods in Structural Linguistics) آغاز کرد. چامسکی خود بعدها گفت «من زبانشناسی را در خلال بازخوانی کتاب روش های زبان شناسی ساختاری آموختم.» (Sklar, 1968, p.213).

به پیشنهاد هریس، چامسکی مطالعه بر روی دستور زبان عبری را آغاز کرد و در سال ۱۹۴۹ پایان نامه لیسانس خود را در مورد این زبان نوشت. در این پایان نامه، چامسکی مجموعه ای از قواعد را به شیوه ای منظم و بسیار دقیق برای نحو و واج شناسی زبان عبری ارائه داده است. این اولین کوشش در جهت کاربرد منطق ریاضی برای توصیف بسیار موجز داده های زبانی به شمار می رود. پس از اخذ درجه دکترا از دانشگاه پنسیلوانیا در سال ۱۹۵۵ در موسسه فن آوری ماساچوست (ام - آی - تی) به تدریس زبانشناسی پرداخت.

فعالیت علمی چامسکی در محافل دانشگاهی به طور وسیع مورد ستایش قرار گرفت، به طوری که دانشگاه های شیکاگو، لویولا و لندن به او درجه دکترا افتخاری دادند و کشورهای مختلف از او برای ایراد سخنرانی علمی و تدریس دعوت کردند. در سال ۱۹۶۷ در دانشگاه های کالیفرنیا و

برکلی در مورد بکمن (Beckman)، در سال ۱۹۶۹ در دانشگاه آکسفورد درباره جان لاک (John lock) و در همان سال در لندن به یادبود شیرمان (Shearman) سخنرانی‌هایی ایراد کرد. بارسکی (۱۹۹۷) در کتابی که در آن به شرح زندگی چامسکی پرداخته است، وی را از جمله مهمترین شخصیت‌های این قرن می‌خواند. بارسکی اضافه می‌کند که برای نسل‌های آینده چامسکی‌انگونه خواهد بود که گالیله، دکارت، نیوتن یا پیکاسو برای نسل کنونی بوده‌اند. در فهرست ده نفر شخصیت ممتاز تمام اعصار در زمینه هنر و علوم انسانی نام وی در جایگاه هشتم قرار دارد. برخی از نام‌آوران پیش از او عبارتند از شکسپیر، ارسطو، افلاطون و فروید و نام هگل بعد از نام او آمده است.

چامسکی تا کنون بیش از هفتاد کتاب و هزار مقاله در زبان‌شناسی، فلسفه، سیاست، علوم شناختی و روانشناسی نوشته و هم‌اکنون استاد برجسته موسسه فن آوری ماساچوست (ام - آی - تی) است.

#### ۴-۱ مبانی دستور زبان زایشی - گشتاری

دستور زایشی از ابتدای پیدایش تا کنون سیری تکوینی را طی کرده و تغییرات زیادی پذیرفته است<sup>۱</sup>، ولی مبنای آن دستخوش تغییرات نشده و همواره ثابت بوده است. این مبانی را می‌توان تحت چند عنوان بررسی کرد:

#### ۴-۱-۱ ویژگی زایشی زبان

یک اصل مهم نظری در دستور زایشی این است که کاربرد زبان مبتنی بر قواعد محدود دستوری است و بر اساس این قواعد محدود می‌توان تعداد نامحدودی جمله ساخت. بنابراین در تبیین ماهیت زبان چامسکی معتقد است که زبان مجموع عبارت‌های یک زبان نیست، بلکه عبارت است از مجموعه‌ای از قواعد معین و مشخص. تعداد جمله‌های ممکن در هر زبان نامحدود است، ولی کلیه این جمله‌ها بر اساس مجموعه محدودی از قواعد ساخته می‌شوند. این مجموعه محدود قواعد خاصیت زایشی دارند، بدین معنا که با استفاده از آنها می‌توان جمله‌های بی‌شماری را در زبان تولید کرد. این قابلیت که از آن به خلاقیت (Creativity) تعبیر می‌شود، زبان انسان را از نظام‌های ارتباطی حیوانات متمایز می‌سازد. بر این اساس یادگیری یک زبان، یادگیری تک تک

<sup>۱</sup> "تحولاتی که در برخی مفاهیم نظری و در گوشه‌هایی از روش‌های پژوهشی دستور گشتاری رخ می‌دهد، به گونه‌ای است که هر حکم مشخص که در وضع موجود این دستور بکنیم، به حق نارسا بوده ظرف مدت چند سال بپراحتی کهنه خواهد شد." نقل از: آر. اچ. رابینز. تاریخ مختصر زبان‌شناسی. ترجمه علی محمد حق شناس. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۰، ص ۴۷۷.

جمله های آن زبان نیست، بلکه زبان آموز تعداد محدودی قاعده را می آموزد که بر اساس آن، می تواند جمله های بیشماری را در موقعیت های مختلف تولید کند.

هرچند این ویژگی زبان موضوع جدیدی نبود، ولی این چامسکی بود که برای اولین بار بر روی آن تاکید کرد و آن را به عنوان برجسته ترین ویژگی زبان مطرح کرد.

#### ۴-۱-۲ مطالعه ذهن و دستور جهانی

همانگونه که در فصل بعد مطرح خواهد شد، چامسکی زبانشناسی را شاخه ای از روانشناسی می داند، بنابراین هدف اصلی او از ارایه دستور زایشی - گشتاری، تدوین چارچوب دستور جهانی و تبیین ویژگی های آن بخش از ذهن انسان است که به زبان مربوط می شود. به تعبیر خود چامسکی دستور جهانی عبارت است از «نظامی از اصول، شرایط و قواعد که مجموعه ای از عناصر سازنده یا ویژگی های تمام زبانهای بشری باشد» (Chomsky, 1975). او حتی معتقد است که «نظریه زبان صرفاً بخشی از زیست شناسی است که عهده دار توصیف یک اندام ویژه ذهنی یعنی اندام زبان آموزی است» (Ibid, P.39) به عبارت دیگر، به اعتقاد چامسکی «اندام ذهنی مربوط به زبان آموزی باید در چارچوب زیست شناسی نیز مورد مطالعه قرار بگیرد، چرا که اندام زبان آموزی قطعاً موجود است، هرچند هنوز موضع دقیق آن مشخص نشده است» (Ibid, P.123).

#### ۴-۱-۳ شالوده روانشناختی و فلسفی آرای چامسکی

دستور زایشی، مبتنی بر ذهن گرایی در حوزه روانشناسی، و خرد گرایی در حوزه فلسفی است. با توجه به رواج روانشناسی رفتارگرا و فلسفه تجربه گرا در زمان انتشار کتاب ساخت های نحوی<sup>۱</sup>، می توان به ماهیت انقلابی آراء چامسکی پی برد. در واقع شهرت چامسکی بیش از آن که صرفاً از نظریه زبان شناختی ناشی شود، از این موضوع سرچشمه می گیرد که برای اولین بار نشان داد که می توان از پژوهش های زبان شناختی در حوزه های دیگر به ویژه روانشناسی و فلسفه بهره جست. در این بخش به طور اجمالی به بررسی زیربنای روانشناختی و فلسفی آراء چامسکی که در تعارض با افکار دانشمندان و فلاسفه آن دوره قرار داشت، می پردازیم.

<sup>۱</sup> این کتاب با مشخصات زیر به فارسی ترجمه شده و در ادامه هرجا به این کتاب ارجاع داده شود منظور ترجمه فارسی آن است:

چامسکی، نوآم. ساخت های نحوی. ترجمه احمد سمیعی. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۷ / ۱۳۶۲.

### الف) چامسکی و ذهن‌گرایی

از دیدگاه روانشناسی رفتارگرا زبان مخلوق اجتماع است و مانند سایر رفتارهای اجتماعی اکتسابی است. از این دیدگاه کودک با ذهنی هم‌چون لوح سفید به دنیا می‌آید و زبان را بر اساس اصول شرطی‌سازی مانند انگیزه - پاسخ و تقویت پاسخ‌های درست از طریق تشویق یاد می‌گیرد. به عبارت دیگر، رفتارگرایان یادگیری زبان را ایجاد یک رشته عادات صوتی در کودک تلقی می‌کنند. یعنی پدر و مادر و اطرافیان با خود و با کودک صحبت می‌کنند. کودک به صداها و کلمات آنان گوش می‌دهد و به تدریج شروع به تقلید صداها می‌کند. در این تلاش گاهی موفق می‌شود و گاهی موفق نمی‌شود، یعنی گاهی درست تقلید می‌کند و گاهی غلط. وقتی صداهایی که تولید می‌کند، شبیه به صداهای زبان بزرگسالان باشد، گفته او مفهوم می‌شود و چیزی را که دلخواه اوست به دست می‌آورد. این موفقیت یا پاداش باعث تشویق کودک در به کار بردن مجدد آن الگوی صوتی در موقعیتهای مشابه می‌شود. ولی وقتی صداهایی که تولید می‌کند، شبیه به صداهای بزرگسالان نباشد، یا گفته او مفهوم نمی‌شود و دلخواه خود را به دست نمی‌آورد و یا بزرگسالان متوجه اشتباه او می‌شوند و گفته او را اصلاح می‌کنند. در هر دو حال عدم موفقیت او باعث تضعیف و از بین رفتن آن الگوی صوتی غلط می‌شود و سرانجام به این ترتیب کودک رفته رفته زبان مادری خود را یاد می‌گیرد.

همزمان با انتشار کتاب "ساخت نحوی" توسط چامسکی، اسکینر (Skinner) تحت تاثیر رفتارگرایی واتسون (Watson) کتابی با عنوان "رفتار زبانی" (Verbal Behavior, 1957) منتشر کرد که در آن تلاش کرد اصولی را که از یادگیری حیوانات استنتاج کرده بود، در توجیه زبان آموزی کودک به کار ببندد. چامسکی با نگاهی ذهن‌گرایانه در سال ۱۹۵۹ مقاله‌ای با عنوان "رفتار کلامی اسکینر" نوشت (Skinner's Verbal Behavior) نوشت که در آن رفتار زبانی اسکینر را به شدت مورد انتقاد قرار داد. محور استدلال چامسکی در این مقاله این بود که نظریه رفتارگرایانه قادر به توجیه ویژگی‌های زایشی زبان نیست.<sup>۱</sup> از دیدگاه چامسکی وقتی کودک زبان مادری خود را یاد می‌گیرد، در واقع یک دسته محدود قواعد یاد می‌گیرد که به کمک آنها می‌تواند جمله‌های نامحدود زبان خود را تولید کند.

### ب) چامسکی و خرد‌گرایی

رفتارگرایی بر فلسفه تجربه‌گرایی مبتنی است که به مکتب فلسفی انگلیسی از جان لاک (John Lock) تا دیوید هیوم (David Hume) اطلاق می‌شود. در مقابل تجربه‌گرایی، فلسفه

<sup>۱</sup>. رفتارگرایان وجود جمله‌های مبتکرانه در کودک را در پرتو مفهوم قیاس توجیه می‌کنند.

دیگری به نام عقل گرایی مطرح شده که از میان برجسته ترین فلاسفه آن می توان به دکارت (Descartes) و لایب نیتس (Leibniz) اشاره کرد، فلسفه عقل گرایی اهمیت ساخت های ذهنی در اعماق ذهن چون فرآیندهای مرکزی، اصول سازمان بندی در ادراک، انگارها و اصول فطری در امر یادگیری را مورد تاکید قرار گیرد، در صورتی که در فلسفه تجربه گرایی نقش تجربه و تاثیر عوامل محیطی دارای اهمیت است. به اعتقاد دانشمندان تجربه گرا، تصاویر ذهنی حسی به گونه ی برداشت هایی به مغز انتقال می یابد و در آنجا به صورت مفهوم باقی می ماند و بعد به طرق مختلف و بر اساس تجارب اتفاقی تداعی می شود. طبق این نظریه، زبان صرفاً مجموعه ای واژه ها، عبارت ها و جمله ها و به صورت نظامی مبتنی بر عادت است که به طور اتفاقی و از محیط خارج فرا گرفته می شود. دانشمندان خردگرا نظری کاملاً متفاوت دارند. بنا به عقیده ایشان «ذهن دارای نظامی از تصورات عمومی است که ذهن آدمی را قادر می سازد که داده های پراکنده و نامنسجم حواس را بر حسب اشیاء و رابطه آنها، علت و معلول، کل و جزء تقارن و خواص گشتالتی و غیره تعبیر کند»<sup>۱</sup>.

در چارچوب فلسفه خردگرایی چامسکی نظریه ای را که طبق آن یادگیری زبان عبارت از تقلید، تکرار و حفظ کردن جمله های اطرافیان کودک باشد، رد می کند و معتقد است که انسان به طور ذاتی دارای استعداد زبان (Language Faculty) است. کودک در سایه این استعداد ذاتی زبان آموزی دستور را که مجموعه محدودی از قواعد است، از محیط زبان استخراج و بر مبنای آن تعداد نامحدودی جمله تولید می کند.

### ۳- تلقی چامسکی از جایگاه زبانشناسی در حوزه علوم انسانی

از نظر چامسکی جاذبه مطالعات زبانی، شناخت ذهن انسان است. چامسکی معقد بوده و هست که با آگاهی از ماهیت زبان می توان به شناخت گوشه ای از ذهن انسان راه یافت. چامسکی در کتاب «زبان و ذهن»<sup>۲</sup> تلاش می کند تا ثابت کند که زبانشناختی شاخه ای از روانشناسی است و در ابتدای مقاله اول این کتاب به صراحت زبانشناسی را شاخه ویژه ای از روانشناسی شناختی (Cognitive Psychology) قلمداد می کند:

«به اعتقاد من، بیش از سالیان گذشته، جنبشی سازنده در روانشناسی شناخت و یکی از شاخه های ویژه آن به نام زبانشناسی پدید آمده است.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> بهروز عزیدفتری. درباره نوآم چامسکی. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۲، صص ۱۴-۱۳.

<sup>۲</sup> چامسکی، نوآم. زبان و ذهن. ترجمه کوروش صفوی. تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۷.

<sup>۳</sup> پیشین، صص ۱۰-۹.

همچنین در مصاحبه ای با میستورونات (Mistou Ronat) در پاسخ به اولین سوال در مورد رابطه زبان‌شناسی و روانشناسی می‌گوید:

«به نظر من نباید از رابطه میان زبان‌شناسی و روانشناسی گفتگو کرد، چرا که زبان‌شناسی بخشی از روانشناسی است. من نمی‌توانم به جز این فکر کنم.»<sup>۱</sup>

در کتاب «جنبه‌های نظریه نحو» (Aspects of the Theory of Syntax) که در سال ۱۹۶۵ منتشر شد، چامسکی در دستور زایشی-گشتاری تغییرات اساسی وارد کرد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- افزودن بخش معنایی (Semantic Component) به ساختمان دستور زبان

۲- افزودن واژگان (Lexicon) به بخش پایه

علاوه بر این دو تغییر مهم چامسکی در کتاب «جنبه‌های نظریه نحو» مفاهیم جدیدی را مطرح کرد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- توانش و کنش (Comjjetence and performance)

۲- همگانیهای زبانی (Linguistic Universals)

۳- سطوح کفایت (Levels of adequacy)

در مجموع الگوی جدید از الگوی «ساخت‌های نحوی» فاصله گرفت و تحت عنوان نظریه معیار (Standard Theory) به عنوان نوآوری در دستور زایشی-گشتاری مطرح شد. در این فصل مهم‌ترین ویژگی‌هایی را که نظریه معیار را از نظریه اولیه دستور زایشی-گشتاری متمایز می‌سازد، مطرح می‌کنیم.

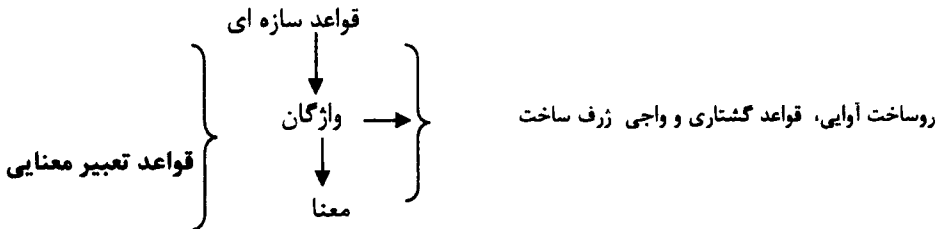
<sup>۱</sup> نوام چامسکی. «زبان‌شناسی و علوم انسانی (مصاحبه)»، مجله زبان‌شناسی، سال هفتم، شماره دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹، ص ۱۴.

## ۴-۲ مراحل تکوین دستور زایشی گشتاری

مراحل تکوین دستور زایشی گشتاری را به شرح زیر می توان ارائه نمود:

## ۴-۲-۱ نظریه معیار

چامسکی ، هنگام ارائه نظریه معیار در کتاب «جنبه‌های نظریه نحو» تحت تأثیر کتس و فودور و مقاله این دو زبان شناس تحت عنوان «نظریه ساختار معنایی»، به این نتیجه می‌رسد که هر چه توصیف نحوی عمیق تر باشد، مسائل معنایی بیشتر در حوزه بررسی آن قرار می‌گیرند، به این ترتیب چامسکی در الگوی جدید بخش معنایی را به ساختمان دستور اضافه می‌کند. براساس نظریه معنایی کتس و پستال (Katz and Postal) قواعد تعبیر معنایی بر ژرف ساخت جمله اعمال می‌شود، بنابراین قواعد گشتاری نمی‌توانند تغییری در معنا ایجاد کنند، بلکه صرفاً ساختاری را به ساختار دیگر تبدیل می‌کنند. در نظریه معیار نیز به پیروی از کتس و پستال تعبیر معنایی صرفاً براساس ساخت نحوی انجام می‌پذیرد و قواعد گشتاری و روساخت در تعبیر معنایی جمله تاثیری ندارد. به عبارت دیگر ، در نظریه معیار رابطه نحو و معنا شناسی به این گونه است که زنجیره ژرف ساختی پرونداد بخش پایه و درونداد بخش معنایی است. به نمودار زیر توجه کنید.



## نمودار (۴)

به عنوان مثال نمونه به مثال های زیر توجه کنید:

۱- همسایگان علی را به بیمارستان رساندند.

۲- علی توسط همسایگان به بیمارستان رسانده شد.

در نظریه معیار با توجه به هم معنا بودن جمله‌های فوق نتیجه گرفته می‌شود که هر دو از ژرف ساخت واحدی مشتق شده‌اند- جمله دوم پس از اعمال گشتار مجهول ساز از جمله اول (جمله معلوم) مشتق شده و گشتار اعمال شده هیچ نقشی در تعبیر معنایی جمله ایفا نمی‌کند.

## ۴-۲ نظریه معیار گسترده

چامسکی به فاصله پنج سال یعنی در سال ۱۹۷۱ بار دیگر تغییر موضع می‌دهد و در مقاله «ژرف ساخت، رو ساخت و تعبیر معنایی» (Deep Structure, Surface Structure, and Semantic Interpretation) اعلام می‌کند که در تعبیر معنایی بعضی جمله‌ها - به ویژه جمله‌هایی که دارای واژه‌های کمیت نما و برخی قیود هستند - علاوه بر ژرف ساخت باید رو ساخت هم مورد توجه قرار بگیرد. مشاهده برخی موارد چامسکی را وا داشت که در نظریه خود تجدید نظر کند و نتیجه بگیرد که برخی گشتارها معنی را تغییر می‌دهند. بنابراین در برخی موارد، برای تغییر معنایی هم باید به ژرف ساخت جمله مراجعه کرد و هم به رو ساخت آن. مثال زیر را در نظر بگیرند:

۱- همه زنان یک قالی بافتند.

۲- یک قالی توسط همه زنان بافته شد.

جمله معلوم دو تعبیر مختلف دارد:

تعبیر اول - همه زنان با همکاری قالی واحدی را بافتند.

تعبیر دوم - هر کدام از زنان یک قالی جداگانه بافت.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود پس از عملکرد گشتار مجهول‌ساز تنها تعبیر اول جمله معلوم را می‌توان به جمله مجهول نسبت داد.

در مثال زیر نیز بدون مراجعه به رو ساخت جمله تعبیر معنایی میسر نیست:

۱- حتی علی می‌تواند این مسأله را حل کند.

۲- علی می‌تواند حتی این مسأله را حل کند.

عناصر واژگانی که در این جمله به کار رفته همه یکی است. تنها تفاوت میان آن دو در این است که در جمله اول قید «حتی» پیش از فاعل به کار رفته و در جمله دوم قبل از مفعول. با این حال این دو جمله از لحاظ معنایی تفاوت اساسی دارند. تعبیر جمله اول این است که درس علی خوب نیست، ولی مسأله آن قدر ساده است که حتی علی هم (که درسش خوب نیست) می‌تواند آن را حل کند. جمله دوم تعبیر کاملاً متفاوتی دارد. مطابق این جمله مسأله دشوار است، ولی علی آن قدر درسش خوب است که می‌تواند آن را حل کند. چامسکی را برای نشان دادن نقش رو ساخت در تعبیر معنایی چنین جمله‌هایی بین دو بخش جمله یعنی کانون (Focus) و پیش فرض (Presupposition) تمایز قایل می‌شود. کانون آن بخش از جمله که بیان خبر تازه است و پیش فرض قضیه‌ای است که درست بودن آن مفروض است. به عنوان نمونه در چارچوب تمایز میان کانون و پیش فرض می‌توان تفاوت میان جمله‌های اخیر را به صورت زیر نشان داد:

۱- حتی علی می‌تواند این مسأله را حل کند.

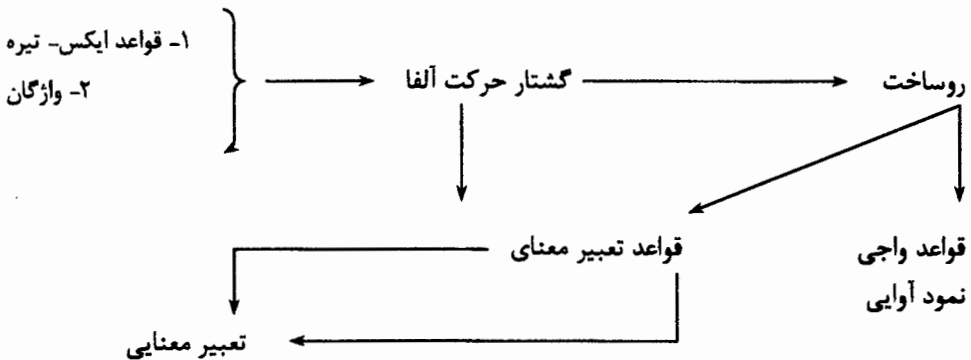
**الف) پیش فرض‌ها:**

- این مسأله ساده است.
- علی در حل مسائل ماهر نیست.
- (ب) کانون: علی می‌تواند این مسأله را حل کند.
- ۲- علی می‌تواند حتی این مسأله را حل کند.

**الف) پیش فرض‌ها:**

- این مسأله مشکل است.
- علی در حل مسائل ماهر است.
- (ب) کانون: علی می‌تواند این مسأله را حل کند.

همان گونه که مشاهده می‌شود، تفاوت تعبیر معنایی دو جمله از اختلاف پیش فرض‌های آن دو ناشی می‌شود. بنابراین آنچه گفته شد، در نظریه استاندارد گسترش یافته چامسکی رو ساخت جمله را نیز در تعبیر معنایی دخالت می‌دهد. پس از این تغییر، الگوی دستور زایشی - گشتاری در نظریه استاندارد گسترش یافته، به صورت زیر در می‌آید.

**۴-۲-۳ نظریه معیار گسترش یافته تجدید نظر شده<sup>۱</sup>**

در این مرحله چامسکی بار دیگر تغییر موضع داده و اعلام می‌کند که تعبیر معنایی صرفاً از روی رو

<sup>۱</sup> . برای توضیح در مورد دو مرحله نظریه استاندارد گسترش یافته و نظریه استاندارد گسترش یافته تجدید نظر شده به ابتدای همین فصل مراجعه کنید.

ساخت<sup>۱</sup> و از طریق «رد» انجام می‌پذیرد و ربطی به ژرف ساخت جمله ندارد. بر این اساس می‌توان گفت که همه گشتارهای جابجایی ردی باقی می‌گذارند که تعبیر معنایی جمله را در روساخت امکان‌پذیر می‌سازد. جمله‌های زیر که در آنها حرف t اول کلمه Trace به معنی رد است توجه کنید:

(الف) آنها به نظر می‌رسد t با هم دیگر دشمن هستند.

(ب) \* او به نظر می‌رسد t با هم دیگر دشمن هستند.

جمله (الف) دستوری است، ولی جمله (ب) چنین نیست، چرا که مشخصه «مفرد» در مورد «او» که همراه رد آن پس از جابجا شدن در جمله پیرو باقی مانده با مشخصه «همدیگر» سازگار نیست. در مورد جمله اول که دستوری است، می‌توان گفت که از جمله زیر که در آن حرف e اول کلمه empty به معنای تهی است، مشتق شده است:

e - به نظر می‌رسد آنها به هم‌دیگر دشمن هستند.

در این نظریه چون تعبیر معنایی صرفاً از روی روساخت انجام می‌پذیرد ویژگی‌های زیر زنجیری به ویژه تکیه (Stress) و آهنگ (intonation) نقش مهمی را ایفا می‌کنند. به عنوان نمونه جمله «علی به سینما رفت» اگر با آهنگ افتان ادا شود جمله خبری است، ولی اگر همین جمله را با آهنگ خیزان ادا کنیم جمله پرسشی خواهد بود.

<sup>۱</sup> . باید توجه داشت که در نظریه اخیر روساخت به معنای متفاوت با نظریه‌های قبلی به کار می‌رود و معمولاً این سطح از ساخت را که رد عنصر جابجا بی در آن باقی مانده است، روساخت نخستین (Shallow Structure) می‌نامند.

## فصل پنجم

### چامسکی و دستور زایشی (۲)

نظریه حاکمیت و وابستگی با انتشار کتاب «سخنرانی‌هایی پیرامون حاکمیت و وابستگی» (Lectures on Government and Binding) نخستین بار به گونه‌ای منسجم مطرح شد و در کتابهای دیگر چامسکی تحت عناوین «دانش زبان: ماهیت، منشاء و کاربرد آن» (Knowledge of Language : Its Nature and Use) و «موانع» (Barriers) که هر دو در سال ۱۹۸۶ منتشر شدند مورد تجدید نظر قرار گرفت و تکمیل شد. نام نظریه نیز از کتاب «سخنرانی‌هایی پیرامون حاکمیت و وابستگی» گرفته شده است. ولی خود چامسکی این عنوان را نمی‌پسندد و معتقد است که «این نام دو عنصر از عناصر نظریه را برجسته کرده، در صورتی که این دو عنصر امتیازی به سایر عناصر ندارند.» (کریمی، ۱۳۶۹، ص ۱۹)

نظریه حاکمیت و وابستگی تحولی بنیادی در طرز تفکر چامسکی تلقی می‌شود، به طوری که کریمی (همان به نقل از هنی) (Heny) می‌نویسد:

چامسکی در چارچوب نظریه جدید خود ادعاهای تازه‌ای ارائه کرده است که با ادعاهای قبلی او تفاوت بنیادی دارد، به طوری که تفاوت میان نظریه حاکمیت و وابستگی به مراتب ژرف تر و گسترده تر از تفاوت میان نظریه معیار و نظریه ارائه شده در کتاب «ساخت‌های نحوی» است.

#### ۵-۱ نظریه حاکمیت و وابستگی و دستور جهانی

هدف از ارائه نظریه حاکمیت و وابستگی توصیف زبان به عنوان ویژگی ذهن انسان و کاوش در منشاء آن است. نظریه دستوری که با این هدف تدوین شود، دستور جهانی (Universal Grammar) خوانده می‌شود. همان گونه که قبلاً مطرح شد، تدوین دستور جهانی از ویژگی‌های سنت تفکر زبانشناختی چامسکی است. چامسکی دستور جهانی را «نظامی از اصول، شرایط و قواعدی می‌داند که بین زبان‌های مختلف مشترک است.» (Reflections, P.29).

بدین ترتیب نظریه حاکمیت و وابستگی در مقابل تلقی برخی زبان‌شناسان از دستور به عنوان نظریه‌ای که رفتار کلامی را توصیف می‌کند، تلاشی است برای پرتو افکندن بر بخشی از ذهن انسان که منشأ زبان است. در همین راستا می‌توان بین دو رهیافت مختلف به مطالعه زبان که اختلاف آنها بنیادی است، تمایز قائل شد.

### ۵-۱-۱ رهیافت‌های درونی و بیرونی در مطالعه زبان

چامسکی در آثار متاخر خود میان رهیافت‌های درونی و بیرونی در مطالعات زبانی تمایز قائل می‌شود. چنین تمایزی در رشته‌های وابسته به زبان‌شناسی همانند روانشناسی یادگیری زبان و آموزش زبان نیز به وجود آمده است. رهیافت درونی ویژگی زبان‌شناسی از دیدگاه چامسکی است، در حالیکه علاوه بر دستور ساختگرایی امریکایی که رهیافت بیرونی را دنبال می‌کند، مطالعاتی هم که در دو زمینه جامعه‌شناسی زبان (Sociolinguistics) و تجزیه و تحلیل گفتمان (discourse analysis) انجام می‌پذیرد، در چارچوب مطالعه بیرونی زبان است. مهم‌ترین ویژگی‌های این رهیافت را می‌توان به طور خلاصه چنین بیان کرد:

الف) در مطالعه بیرونی زبان، تدوین دستور زبان عبارت است از جمع‌آوری داده‌های زبانی و توصیف ویژگی‌های این داده‌ها. در این روش زبان‌شناس به دنبال پیدا کردن الگوهای جمله‌بندی است. به عبارت دیگر، دستور زبان مجموعه‌ای از جمله‌هایی است که داده‌های زبانی و نظام صوری حاکم بر آن را توصیف می‌کند.

ب) در مطالعه بیرونی زبان جمله‌ها در رابطه با هم و در چارچوب موقعیت حاکم بر گفتگو مطالعه می‌شوند. علاوه بر این رابطه اجتماعی بین سخنگو و شنونده نیز در نظر گرفته می‌شود.

ج) در مطالعه بیرونی داده‌های زبانی از گفتگوهای واقعی میان افراد و به تعبیر دیگر از رفتار کلامی آنان جمع‌آوری می‌شود.

د) مطالعه بیرونی زبان را می‌توان مطالعه‌ای در رفتار اجتماعی تلقی کرد، به این ترتیب این گونه، مطالعه، مطالعه‌ای است در رفتار اجتماعی انسان‌ها، بنابراین مطالعه بیرونی زبان با جامعه‌شناسی پیوند می‌خورد.

در مقابل، ویژگی‌های مطالعه درونی زبان به طور خلاصه عبارتند از:

است. از چنین دیدگاهی، زبان ویژگی درونی ذهن انسان است. به عبارت دیگر زبان نظامی است که در ذهن گویشور وجود دارد و دستور مشتمل است بر اصول و پارامترهایی که این نظام ذهنی را می‌کاود. چنین نگرشی به جای مطالعه خواص جمله‌ها به دنبال یافتن ماهیت دانش زبانی گویشور است.

- ب) در مطالعه درونی جمله به طور انفرادی و مستقل از جمله‌های دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. علاوه بر این، در این رهیافت محیط و سایر عوامل بیرونی حذف می‌شوند.
- ج) مطالعه درونی زبان را می‌توان مطالعه‌ای در پدیده‌های مربوط به دنیای روانی انسان تلقی کرد. بنابراین مطالعه درونی، مطالعه‌ای است مرتبط با روان و به همین جهت گونه‌ای کاوش روانشناختی است.
- د) در مطالعات درونی، راهها از شم (intuition) زبانشناس استخراج می‌شود.

### ۵-۱-۲ توانش زبانی و ذهن

رابطه توانایی‌های ذهنی بشر را می‌توان از دو دیدگاه مورد بررسی قرار داد. در روانشناسی شناختی ذهن شبکه‌ای یک دست و واحد تلقی می‌شود که توانایی‌های مختلف ذهنی انسان از جمله توانش زبانی به کلیت آن مربوط می‌شود. در مقابل چامسکی با نگرشی متفاوت ذهن انسان را به بخش‌های مختلف تجزیه می‌کند که هر یک به یکی از توانایی‌های ذهنی مربوط می‌شود. از دیدگاه چامسکی "می‌توانیم ذهن را به اندام‌های مختلف تقسیم کنیم که هر یک تنها به یک توانایی واحد مربوط می‌شود، چنانچه می‌توانیم جسم را به اندام‌های مختلف مانند قلب، دستگاه بینایی یا هماهنگی، حرکتی و برنامه ریزی تقسیم کنیم" (Chomsky, 1955, p.39).

نظریه‌ی زبانی بخشی از روانشناسی انسان است که به مطالعه‌ی اندام ذهنی مربوط به زبان می‌پردازد" (Chomsky, 1975, p.36).

### ۵-۱-۳ دستور جهانی و گوناگونی زبان‌ها

به اعتقاد چامسکی در تدوین دستور جهانی لازم نیست که تمام زبان‌ها تک به تک مورد بررسی قرار گیرند و برای ارایه اصول آنها شواهد مربوط به یک زبان کافی است. چامسکی می‌گوید:

«هرگاه پدیده‌ای را در یک زبان واحد مشاهده نموده‌ام، بلافاصله آن را به عنوان یک اصل پیشنهاد کرده‌ام» (paul, 1980, p.80).

حال اگر زبانی یافت شود که اصلی را نقض کند، نظریه باید ترمیم شود و این بنا به اعتقاد چامسکی «ویژگی ماهوی علم تجربی و وجه افتراق آن با ریاضیات است» (Ibid, P.80).

### ۵-۱-۴ اصول و پارامترها (Principles and Parameters)

نظریه حاکمیت و وابستگی دستور جهانی را در قالب تعدادی اصل و پارامتر تبیین می‌کند. برای پی بردن به ماهیت اصول و پارامترها چند نمونه ذکر می‌شود.

**الف) اصول : مؤلفه‌های مشترک**

در دستور جهانی اصول مؤلفه‌هایی هستند که در زبان‌ها مشترکند. در این بخش برای روشن شدن مفهوم اصل ، یکی از بنیادی ترین اصول دستور جهانی، یعنی اصل ساخت - وابستگی (Structure- dependency Principle) توضیح داده می‌شود.

مطابق اصل ساخت - وابستگی ( یا وابستگی به ساخت ) عملکردهای دستوری همانند جابجایی صرفاً ترتیب واژه های جمله را تغییر نمی‌دهند. بلکه در واقع این عملکرد ترتیب مقوله‌های دستوری را عوض می‌کند. به عنوان مثال جمله انگلیسی زیر را در نظر بگیرید:

1) John will arrive tomorrow.

2) Will John arrive tomorrow?

همان گونه که ملاحظه می‌شود، برای سوال ساده فعل کمکی (Will) را قبل از فاعل یعنی (John) قرار داده‌ایم ، یعنی عنصر دوم قبل از عنصر اول قرار گرفته است . حال به جمله زیر توجه کنید:

3) My younger brother will arrive tomorrow.

اگر قاعده سوالی ساده در زبان انگلیسی صرفاً ترتیب زنجیری واژه‌ها را تغییر می‌داد، برای سوالی کردن جمله فوق باید عنصر دوم یعنی (younger) قبل (my) قرار می‌گرفت. در این صورت جمله غیردستوری زیر ساخته می‌شد:

4) \*Younger my brother will arrive tomorrow?

پس می‌توان گفت که قاعده سوالی نیز مانند سایر قواعد در تمام زبان‌ها وابسته به ساخت است و در این مورد ویژه می‌توان گفت که در زبان انگلیسی عنصر دوم جمله خبری نیست که به اول جمله منتقل می‌شود، بلکه قاعده سنوالی افعال کمکی همانند (Will) را به قبل از نهاد جمله منتقل می‌کند. پس لازم است فعل کمکی و نهاد را که مقوله‌های دستوری هستند تشخیص داد، تا به اعمال قاعده جمله سوالی جمله، زیر ساخته شود.

5) Will my younger brother arrive tomorrow?

**ب) پارامترها: مؤلفه‌های متغیر**

پارامترها اختلاف زبان‌ها را در قالب گزینشی دو گانه تبیین و توجیه می‌کنند. برای روشن شدن مفهوم پارامترها و نقش آن در دستور جهانی دو مثال به عنوان نمونه ارائه می‌شود:

**مثال اول :** پارامتر هسته عبارت (head parameter)

همان گونه که قبلاً اشاره شد، چامسکی در مقاله «نکاتی در مورد اسم سازی» قاعده سازی زیر را ارائه می‌دهد:

XP → X ...

استفاده از علامت سه نقطه نشان می‌دهد که بین زبان‌های مختلف در مورد موضع قرار گرفتن توصیف کننده اختلاف وجود دارد. به عنوان نمونه در زبان انگلیسی صفت پیش از هسته واژگانی قرار می‌گیرد و در فارسی بعد از آن. به عنوان مثال ترجمه عبارت انگلیسی (young boy) عبارت است از (pesar-e -javaan) همان گونه که ملاحظه می‌شود، صفت (young) دو گروه اسمی انگلیسی در قبل از هسته قرار گرفته است، در صورتی که در معادل فارسی آن یعنی عبارت (pesar-e javaan) صفت (Javaan) بعد از هسته واژگانی به کار می‌رود.

همان گونه که گفتیم اصول ساخت - وابستگی در تمام زبان‌ها مشترک هستند و اختلافات زبان‌ها در چارچوب انتخابی ساده در چارچوب پارامترها تبیین می‌شود. چامسکی امیدوار است که «بتوان پارامترهایی را مشخص و تعریف کرد که تمام اختلافات مربوط به زبان‌های مختلف از طریق انتخابی ساده در چارچوب آن قابل توجیه باشد» (Chomsky, 1988, p.6).

### مثال دوم: پارامتر حذف ضمیر (Pro-drop parameter)

چامسکی می‌گوید "پارامتر حذف ضمیر که گاهی پارامتر نهاد تهی (null subject parameter) نیز خوانده می‌شود، مشخص می‌کند که نهاد یک جمله را می‌توان حذف کرد یا نه." (Ibid, p.64) حذف ضمیر فاعلی منفصل در برخی از زبان‌ها امکان پذیر است و در برخی دیگر امکان ناپذیر. به عنوان نمونه در فارسی می‌توان ضمیر فاعلی را حذف کرد، چون فعل در زبان فارسی فعل صرف می‌شود و شناسه ی فعلی به تنهایی برای نشان دان شخص و شمار کافی است، مثال:

(۱) (من) دیروز به سینما رفتم.

(۲) (آنها) دیروز به سینما رفتند.

همان گونه که ملاحظه می‌شود ضمائر فاعلی «من» و «آنها» قابل حذف هستند چرا که am - در پایان رفتن (raft-am) و and - در پایان رفتند (raft-and) شخص و شمار را مشخص می‌کنند. از طرف دیگر، در زبان‌هایی مانند انگلیسی چنین چیزی امکان پذیر نیست، چرا که به عنوان نمونه فاعل "went" در جمله‌های زیر شخص و شمار را مشخص نمی‌کند و آوردن ضمائر فاعلی منفصل (I) و (They) ضروری است:

1) I went to the movie yesterday.

2) They went to the movie yesterday.

با توجه به این که در هر دو جمله فعل صورت واحدی دارد، حذف ضمائر فاعلی منفصل منجر به تولید جمله غیر دستوری زیر می‌شود:

8)\*Went to the movie yesterday.

از این جمله غیر دستوری نمی‌توان فهمید که چه کسی دیروز به سینما رفته است.

### ۵-۱-۵ هسته و حاشیه (Core and periphery)

چامسکی میان هسته و حاشیه تمایز قایل می‌شود. (Chomsky, 1986, p.147) هسته بخشی از توانش زبانی است که با دستور جهانی مطابقت می‌کند و شامل تمام اصول و پارامترها می‌شود. ویژگی‌هایی که خارج از دستور جهانی قرار می‌گیرند، در حوزه حاشیه قرار دارند. وجود ویژگی‌های حاشیه‌ای را می‌توان ناشی از سه عامل مختلف دانست:

۱- باز ماندن برخی صورت‌ها از دوره‌های پیشین زبان

۲- وام‌گیری زبان از زبان‌های دیگر

۳- اصطلاحی بودن برخی صورتهای زبان

تمایز میان هسته و حاشیه مطلق نیست، بلکه نسبی است. بدین ترتیب مفهوم نشاننداری (markedness) مطرح می‌شود. در این چارچوب یک ویژگی هر چه کمتر تحت پوشش دستور جهانی قرار بگیرد نشاندارتر و هر چه بیشتر با اصول و پارامترها مطابقت کند کمتر نشاندار است.

### ۵-۲ چارچوب کلی نظریه حاکمیت و وابستگی

نظریه حاکمیت و وابستگی نظریه‌ای است نظام‌مند، شامل مجموعه‌ای از زیر نظریه‌های متعامل. در این بخش با شرح برخی مفاهیم کلیدی و زیر نظریه‌ها تلاش می‌کنیم، تا ساختمان و نحوه عملکرد نظریه حاکمیت و وابستگی را مشخص کنیم.

#### ۵-۲-۱ بخش پایه

در نظریه حاکمیت و وابستگی بخش پایه شامل واژگان و قواعد ایکس - تیره است که جانشین قواعد سازه‌ای شده‌اند. عملکرد واژگان و قواعد ایکس تیره بر روی ژرف ساخت جمله را تولید می‌کند. پس ابتدا به واژگان (در سه بخش مرتبط یعنی اصل فرافکنی، مقوله‌گزینی و گزینش معنایی) و نظر ایکس - تیره می‌پردازیم، تا روشن شود که ژرف ساخت جمله چگونه ساخته می‌شود.

### \* اصل فرافکنی (Projection principle)

در نظریه حاکمیت و وابستگی در بخش واژگان تمام مدخل‌ها علاوه بر ویژگی‌های آوایی از لحاظ کاربرد نحوی و انتخاب معنایی نیز مشخص شده‌اند و «این ویژگی‌ها در تمام سطوح بر نحو جمله مؤثرند» (Ibid, p.84).

به عنوان نمونه به مثال زیر توجه کنید:

*Like* [  $\overline{NP}$  ] < *Agent, patient* >

در بخش واژگان مشخص شده که فعل *Like* در زبان انگلیس فعل متعدی است و بعد از آن یک عبارت اسمی (NP) به عنوان مفعول به کار می‌رود (مقوله گزینی). علاوه بر این، جمله‌ای که با *Like* ساخته می‌شود، باید شامل عامل (*Agent*) و پذیرا (*Patient*) باشد (گزینش معنایی). به همین دلیل در جمله‌های زیر، جمله اول دستوری و جمله بعدی بنا به دلایلی که ذکر خواهد شد غیر دستوری هستند:

9) I like bananas.

10) \* like bananas.

11) \* I like.

جمله (10) به این دلیل غیر دستوری است که فاقد عامل می‌باشد. در مورد غیر دستوری بودن جمله (11) دو دلیل می‌توان اقامه کرد. اولاً این فعل متعدی است و همان طور که در مدخل مربوط به این فعل نشان داده شده است، باید بعد از آن یک عبارت اسمی به عنوان مفعول به کار رود. ثانیاً مطابق قواعد گزینش معنایی فعل *like* علاوه بر عامل باید پذیرا نیز داشته باشد که این ویژگی در جمله (11) رعایت نشده است. پس به جاست که بحث مقوله گزینی و انتخاب معنایی را از یکدیگر متمایز کنیم و برای هر کدام مثال بیاوریم.

### \* مقوله گزینی (Category selection)

به عنوان مثال ویژگی‌های مربوط به مقوله گزینی در مورد فعل *see* را می‌توان با قاعده زیر نشان داد:

$$\text{See} \left[ \begin{array}{c} \text{NP} \\ \text{NP/INF} \end{array} \right]$$

این قاعده مشخص می‌کند که بعد از فعل *see* یا یک گروه اسمی (NP) به کار می‌رود و یا علاوه بر گروه اسمی، مصدر (INF initive) هم بعد از آن قرار می‌گیرد، به مثال‌های زیر توجه کنید:

12) I saw John.

13) I saw him go.

همان گونه که ملاحظه می‌شد، در جمله (12) بعد از *saw* (گذشته فعل *see*) گروه اسمی *John* به کار رفته و در جمله (13) پس از گروه اسمی *him* مصدر بدون *to* یعنی *go* قرار گرفته است.

حال مشخصات مقوله گزینی مربوط به فعل دیدن (*didan*) را که مترادف فعل *see* در فارسی است، بررسی می‌کنیم. فعل (*didan*) از لحاظ مقوله گزینی به صورت زیر قابل تعریف است:

$$didan \left[ \begin{array}{c} NP \\ \hline S \end{array} \right]$$

این قاعده نشان می‌دهد که قبل از فعل دیدن یا یک گروه اسمی (NP) به کار می‌رود و یا شبه جمله بعد از آن قرار می‌گیرد، مثال:

(۱۲) علی را دیدم.

(۱۳) دیدم که علی رفت.

به همین دلیل است که ترجمه تحت اللفظی جمله‌هایی که فعل see در آن به کار رفته باشد، باعث بروز خطاهایی از قبیل خطای زیر می‌شود:

همانگونه که ملاحظه می‌شود، در این جمله بعد از فعل saw (گذشته فعل see) تحت تأثیر مدخل واژگانی فعل دیدن شبه جمله به کار رفته است. این جمله را براساس الگوهای جمله بندی در فارسی به کار رفته و قواعد مربوط به فعل see را در زبان انگلیس نقض می‌کند.

چند مثال دیگر درک مفهوم مقوله گزین را ساده تر می‌کند:

مثال

*Kill* [\_\_\_ NP] 1)

15) Jhon killed paul.

*give* [NP<sub>1</sub>NP<sub>2</sub>] 2)

مثال:

16) I gave him an book

3) *fly* [\_\_\_ PP]

مثال:

17) He flew to London

*hope* [\_\_\_ S'] 4)

مثال:

18) I hope that this is true.

*promise* [\_\_\_ NPS'] 5)

مثال:

19) I promise you that this true.

به عنوان آخرین مثال دو جمله فارسی زیر را در نظر بگیرید :

(۲۰) من معتقد هستم که او پزشک خوبی است.

(۲۱) من شنیدم که او گریه می کرد.

ترجمه انگلیسی این دو جمله به صورت تحت اللفظی عبارت است از :

22) I believe that he is a good physician.

23)\* I heard that she was crying.

جمله اول درست است، چون قواعد مقوله گزینی فعل believe را در انگلیسی نقض نکرده است ،

ولی جمله دوم چنین نیست . به قواعد مقوله گزینی این دو فعل در زبان انگلیسی توجه کنید:

$$\begin{array}{l} \text{believe} \left[ \begin{array}{l} \text{NP} \\ \text{S}' \end{array} \right] \\ \text{hear} \left[ \begin{array}{l} \text{NP} \\ \text{NPINF} \end{array} \right] \end{array}$$

بنابراین صورت درست جمله (23) عبارت است از :

24) I heard her cry.

\* گزینش معنایی (Semantic selection) (S-Selection) و نظریه تتا (Theta Theory)

Theory)

گزینش معنایی طبق قواعد نظریه تتا انجام می پذیرد. «نظریه تتا به روابط نقش دهی مانند عامل،

پذیرا و هدف مربوط می شود» (Chomsky, 1951) مهم ترین نقش های تتا، همانگونه که ذکر

شد ، عبارتند از

۱- عامل (Agent) : شخص یا چیزی که عملی را انجام می دهد.

۲- پذیرا (Patient) : شخص یا چیزی که عمل بر آن تأثیر می کند.

۳- هدف (Goal) : پذیرنده مفعول عمل

در بخش واژگان، هر مدخل علاوه بر قاعده مقوله گزینی ، حاوی اطلاعات مربوط به نقش های تتا

نیز می باشد ، مثلاً فعل like در بخش واژگان به صورت زیر معرفی شده است:

8) Like [ \_\_\_ NP ] < Agent , patient >

این اطلاعات نشان می دهد که فعل Like باید عامل و پذیرا داشته باشد. بنابراین جمله های زیر

غیر دستوری هستند.

25)\* I liked.

26) \*Liked the book.

۱ - نظریه تتا یکی از مهمترین نظریه های حاکمیت و وابستگی است.

جمله اول فاقد پذیرا و جمله دوم فاقد عامل است. برای روشن تر شدن مطلب چند مثال دیگر نیز آورده می‌شود:

$$\text{See} \left[ \begin{array}{c} \text{NP} \\ \text{NPINF} \end{array} \right] < \text{Agent, Patient} >$$

جمله‌های زیر به همان دلایلی که در مورد like عنوان گردید، غیر دستوری‌اند:

27) \*I saw.

28) \* Saw Mary.

$$\text{buy} [ \text{NP} ] < \text{Agent, patient} > 10)$$

جمله (29) دستوری است، زیرا علاوه بر رعایت قواعد مقوله‌گزینی، روابط تنا هم در آن رعایت شده است، ولی بنا به دلایل ذکر شده در مورد like و see دو جمله دیگر یعنی جمله‌های (30) و (31) غیر دستوری هستند:

29) I bought a book

30) \*I bought.

31) \*bought a book.

$$\text{give} [ \text{NP}_1 \text{NP}_2 ] < \text{Agent, patient, Goal} > 11)$$

طبق اطلاعات مدخل فوق، غیر از جمله اول بقیه جمله‌ها غیر دستوری هستند، چون هر کدام به ترتیب فاقد عامل، پذیرا و هدف است.

32) I gave him a book.

33) \* gave him a book.

34) \* I gave him

35) \* I gave a book.

نقش تنا می‌تواند به صورت جمله نیز نشان داد. به مثال زیر توجه کنید:

$$\text{Believe} \left[ \begin{array}{c} \text{NP} \\ \text{S}' \end{array} \right] < \text{Agent, Patient} >$$

جمله زیر براساس اطلاعات مربوط به مدخل واژگانی believe ساخته شده و دستوری است.

I believe he is right.

لازم است بدانیم نقش عامل از میان نقش‌های تتا، نقش خارجی نامیده می‌شود و نقش‌هایی از قبیل پذیرا و هدف نقش‌های داخلی به شمار می‌روند، چرا که عامل، خارج از حوزه حاکمیت فعل است، در حالی که دو نقش دیگر در حوزه حاکمیت فعل قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup>

### \* نظریه ایکس - تیره (X-bar Theory)

نظریه ی ایکس- تیره نیز همانند نظریه ی تتا که قبلاً آمده، یکی از نظریه های مهم نظریه ی حاکمیت و وابستگی است. قاعده اصلی نظریه ایکس - تیره عبارت است از :

$$12) XP \rightarrow X...$$

همان گونه که قبلاً مطرح شد متغیر X می‌تواند اسم (N)، فعل (V)، صفت (A) و یا حرف اضافه (P) باشد و حرف P اولین حرف واژه phrase به معنای عبارت یا گروه است. سه نقطه در دو طرف X نیز نشان می‌دهد که اسم، فعل، صفت یا حرف اضافه، یعنی هسته واژگانی، از دو طرف قابل گسترش است.

از قاعده فوق یک اصل و یک پارامتر قابل استخراج است:

الف) اصل: هر نوع گروه دارای هسته‌ای از همان نوع است، یعنی هسته گروه اسمی همیشه اسم، هسته گروه فعلی همیشه فعل، هسته گروه وصفی همیشه صفت و هسته گروه حرف اضافه‌ای همیشه حرف اضافه است.

ب) پارامتر: گفتیم که سه نقطه در دو طرف X نشان می‌دهد که گروه از هر دو طرف قابلیت گسترش دارد. توصیف‌کننده‌هایی که پیش از هسته واژگانی به کار روند، وابسته پیشرو و توصیف‌کننده‌هایی که پس از هسته بیایند، وابسته پیرو نامیده می‌شوند.

براین اساس زبان‌های مختلف را به دو دسته تقسیم کرد: زبان‌هایی که می‌توانند وابسته پیرو داشته باشند و آنها که صرفاً توصیف‌کننده‌های پیشرو دارند. فارسی و انگلیسی به زبان‌های گروه اول تعلق دارند. به عنوان نمونه به عبارت زیر که در آن بند موصولی وابسته پیرو است توجه کنید:

(۳۷) آن مرد که آنجا ایستاده است

در این مثال «آن» وابسته پیشرو، «مرد» هسته واژگانی و بند موصولی «که آنجا ایستاده است» وابسته پیرو است. در ترجمه انگلیسی نیز ترتیب عناصر گروه اسمی دقیقاً همانند فارسی است. ترجمه عبارت فوق در انگلیسی عبارت است از:

### 38) The man (Who is) standing there

در این عبارت man هسته واژگانی و توصیف‌کننده‌های (who is) standing there به ترتیب وابسته‌های پیشرو و پیرو می‌باشند. حال به ترجمه این عبارت در زبان ترکی توجه کنید:

<sup>۱</sup> .مراجعه شود به بخش مربوط به حاکمیت

39) ?o ?ordaa duraan kishi.

در این عبارت (?ordaa duraan) (آنجا ایستاده) ، هر دو وابسته پیشرو هستند (Coemier, 1989).

### \* گشتار حرف آلفا

همان گونه که قبلاً ذکر شد ، در نظریه حاکمیت و وابستگی فقط یک گشتار تحت عنوان گشتار حرکت آلفا وجود دارد که «این گشتار حرکتی بدون محدودیت عمل می‌کند.» (Chomsky, 1950a) به مثال های زیر توجه کنید:

الف) جمله‌های مجهول به وسیله حرکت گروه اسمی ساخته می‌شوند، مثال:

40-1) Someone killed the mouse.

40-2) The mouse was killed.

ب) جمله‌های سوالی (با کلمات پرسشی به وسیله حرکت کلمه پرسشی ساخته می‌شوند)، مثال

41-1) The cat Killed the mouse.

41-2) The cat Killed what?

41-3) What did the cat kill?

ج) جمله‌های سوالی (بدون کلمه پرسشی) به وسیله حرکت فعل کمکی ساخته می‌شوند، مثال:

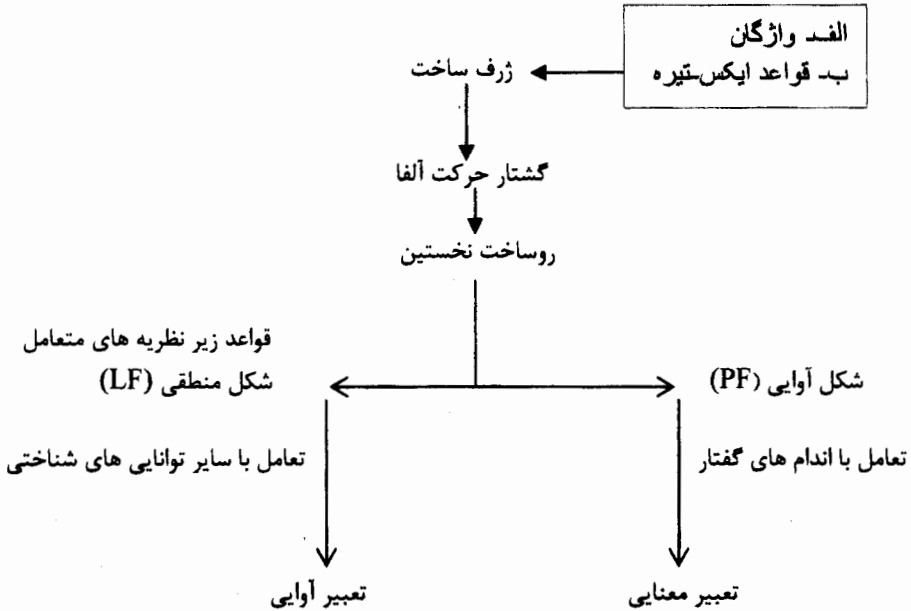
42-1) The mouse was killed.

42-2) Was the mouse Killed?

لازم به تذکر است که عنصر جا به جا شده از خود رد (trace) <sup>۱</sup> باقی می‌گذارد به این ترتیب سطحی از ساخت تولید می‌شود که آن را رو ساخت نخستین (Shallow structure) می‌نامند. شکل منطقی (Logical From) و شکل آوایی (phonetic From) به وسیله اعمال قواعد زیر نظریه‌های دیگر

از رو ساخت نخستین مشتق می‌شوند. به نمودار (۱) توجه کنید:

<sup>۱</sup> . بعد از این هر جا بخواهیم رد (trace) را نشان دهیم تنها حرف اول آن یعنی حرف t را می‌آوریم.



## نمودار (۱)

شکل منطقی با تعامل با توانایی های شناختی و شکل آوایی با تعامل با عملکرد اندام های گفتار، به ترتیب تعبیر معنایی و تعبیر آوایی جمله را میسازند.

\* زیر نظریه های متعامل<sup>۱</sup> (Interactive Sub-theories)

گفتیم که شکل های منطقی و آوایی با اعمال قواعد زیر نظریه های متعامل نظریه حاکمیت و وابستگی استخراج می شوند. در این بخش به تشریح مهمترین زیر نظریه ها می پردازیم.<sup>۲</sup>

## ۱- نظریه حاکمیت (Government theory)

حاکمیت به رابطه بسیار مجردی اطلاق می شود که بین حاکم و عنصری که تحت حاکمیت قرار گرفته وجود دارد. به عنوان نمونه در عبارت انگلیسی (to me) حرف اضافه (to) بر گروه اسمی (در

<sup>۱</sup> - نظریه تتا و نظریه ایکس - تیره جزو زیر نظریه های مهم نظریه حاکمیت و وابستگی هستند که پیش از این به آنها پرداخته ایم.

<sup>۲</sup> - برای اجتناب از بحث های فنی پیچیده از آوردن دو زیر نظریه حاشیه ای محدود کننده حرکت (Bounding theory) و کنترل (control theory) پرهیز کرده ایم.

این مثال ضمیر (me) حاکم است. همین حاکمیت از تولید گروه حرف اضافه‌ای غیردستوری (to I) جلوگیری می‌کند. به عنوان نمونه در زبان انگلیسی فعل بر عبارت اسمی که پس از آن قرار می‌گیرد حاکم است و حالت (case) آن را به عنوان مفعول مشخص می‌کند. به طور کلی عنصر حاکم حالت عنصری را که تحت حاکمیت قرار می‌گیرد مشخص می‌سازد.<sup>۱</sup>

علاوه بر مقوله‌های واژگانی، عناصر انتزاعی نیز می‌توانند نقش حاکم را ایفا کنند. به عنوان نمونه عنصر تصریف (Inflection) فعل جمله را تحت حاکمیت خود قرار می‌دهد و زمان (Tense)، مطابقت فعل و فاعل (Agreement) را تعیین می‌کند. برای نمونه به مثالهای زیر توجه کنید:

(۴۳) آنها تصریف (زمان - مطابقت) بازی کردن

عنصر زمان مشخص می‌کند که فعل جمله گذشته است، یا حال و عنصر مطابقت مفرد یا جمع بودن آن را مشخص می‌کند. فرض می‌کنیم زمان فعل حال و تعداد آن جمع باشد، به این ترتیب جمله زیر به دست می‌آید:

(۴۴) آنها تصریف (حال - جمع) بازی کردن

بخش آوایی این جمله را تعبیر می‌کند و جمله زیر تولید می‌شود:

(۴۵) آنها بازی می‌کنند.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در بخش آوایی تغییرات آوایی لازم انجام می‌پذیرد. برای روشن تر شدن مطلب، مثال‌های انگلیسی زیر را هم در نظر بگیرید:

46-a) They INFL (Tense - Agr) travel to Europe last year.

46-b) They INFL (past - Plural) travel to Europe last year.

46-c) They traveled to Europe last year.

پسوند (d) در مثال فوق در بخش آوایی به فعل اضافه می‌شود.

47-a) He INFL (Tense - Agr) go to the movie every week.

47-b) He INFL (Present - Singular) go to the movie every week.

47-c) He goes to the movie every week.

جمله اخیر در بخش آوایی با استفاده از اطلاعات صرفی تولید می‌شود و همان گونه که می‌توان ملاحظه کرد، در بخش آوایی پسوند (z) به فعل اضافه می‌شود.

گفتیم که در بعضی از زبان‌ها مانند فارسی ضمیر فاعلی منفصل قابل حذف است و در برخی دیگر مانند انگلیسی این امکان وجود ندارد. در چارچوب حاکمیت این مساله را می‌توان چنین توجیه کرد که در زبان‌هایی همانند فارسی تصریف کاملاً بر فعل حاکم است، ولی در زبان‌هایی از قبیل انگلیسی چنین نیست.

<sup>۱</sup> به بخش مربوط به نظریه حاکمیت و رابطه آن با نظریه حالت در همین فصل مراجعه کنید.

## ۲ - نظریه وابستگی (Binding Theory)

نظریه وابستگی به ارجاع و روابط بین ضمیر واژه (pronominal) ، ضمیر انعکاسی یا مرجعواره (anaphor) و عبارت ارجایی (referring expression) با مرجع مربوط می‌شود. (Chomsky, 1982, p.6).

به عنوان نمونه جمله‌های زیر را در نظر بگیرید:

(۴۸) علی او را کشت.

(۴۹) علی خودش را کشت.

همان گونه که مشاهده می‌شود، در این جمله، «او» که ضمیر واره نامیده می‌شود، به شخصی در خارج از جمله دلالت می‌کند، در صورتی که مرجع ضمیر انعکاسی یعنی «خودش» در داخل جمله قرار گرفته و فاعل جمله یعنی «علی» است. معمولاً برای نشان دادن این گونه تفاوت‌ها از نمایه گذاری (indexing) استفاده می‌شود. مثلاً دو جمله فوق را به صورت زیر نمایه‌گذاری می‌کنیم:

(۵۰) علی (i) او (j) را کشت.

(۵۱) علی (i) خودش (i) را کشت.

به طور کلی ارجاع به وسیله ضمیر واره ، ضمیر انعکاسی و عبارت ارجایی انجام می‌پذیرد. مرجع عبارت ارجایی همیشه به جهان خارج از جمله تعلق دارد. مثلاً در مثال فوق واژه «علی» عبارت ارجایی است و مرجع آن شخصی در جهان بیرون از جمله است. نحوه ارجاع ضمیر واره و ضمیر انعکاسی در جمله‌های ساده نیز به این صورت است که ضمیر واره به موجودی در جهان خارج از جمله اشاره می‌کند (جمله ۵۰) ولی مرجع ضمیر انعکاسی در خود جمله موجود است. (جمله ۵۱) اکنون به جملات پیچیده می‌پردازیم. هر جمله پیچیده را می‌توان به دو جمله پایه و پیرو تقسیم کرد (برای نشان دادن دو شبه جمله‌ای که جمله پیچیده را می‌سازند، از پرانتز استفاده می‌کنیم) به عنوان نمونه جمله‌های زیر را در نظر بگیرید:

(۵۲) علی گفت (حسن او را دید).

(۵۳) علی گفت (حسن خودش را دید).

شبه جمله‌ای را که ضمیر واره یا ضمیر انعکاسی در آن به کار رفته قلمرو محلی (Local domain) می‌نامیم. به این ترتیب می‌توان تشخیص داد که در مثال اول جمله مبهم است. بدین ترتیب که مرجع «او» هم می‌تواند «علی» باشد و هم شخصی در دنیای خارج از جمله، یعنی حسن کسی را دیده که در جمله معرفی نشده است. در مثال دوم مرجع ضمیر انعکاسی «خودش» قطعاً حسن است. با توجه به مثال‌ها و ملاحظات فوق، اصول وابستگی را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

الف) ضمیر انعکاسی در قلمرو محلی خود مقید است.

ب) ضمیر واره در قلمرو محلی خود آزاد است.

ج) عبارت ارجاعی در هر حال آزاد است.

### ۳- نظریه حالت (Case Theory)

نظریه حالت به اسناد حالت مجرد و تبلور واژه شناختی آن می‌پردازد. (Chomsky, 1981, P.6). حالت به وسیله حالت گذار (case assigner) به همه گروه‌های اسمی نسبت داده می‌شود. حالت‌های مختلف گروه اسمی عبارتند از:

الف) حالت فاعلی (nominative) که به فاعل دستوری نسبت داده می‌شود.

ب) حالت مفعول صریح (accusative) که به وسیله حرف اضافه به مفعول حرف اضافه نسبت داده می‌شود.

د) حالت اضافی (genitive) که به وسیله ساخت NP (NP —) به عبارت اسمی که در جای خالی قرار می‌گیرد نسبت داده می‌شود.

به عنوان نمونه جمله‌های زیر را در نظر بگیرید که در همه (John) به ترتیب حالت‌های فوق‌الذکر را به خود می‌گیرد:

55) John saw Mary.

56) I gave a book to John.

57) John's father is old.

در نظریه‌ی حالت دو پارامتر وجود دارد که عبارتند از:

الف) همجواری: در بعضی از زبان‌ها، مثل انگلیسی حالت گذار مجاور اسمی قرار می‌گیرد که حالت را دریافت می‌کند. در برخی دیگر بین حالت گذار و اسم فاصله وجود دارد.

ب) جهت: در برخی زبان‌ها مانند انگلیسی واژه حالت گذار، پیش و در برخی زبان‌های دیگر مانند چینی پس از گروه اسمی قرار می‌گیرد.

یک مورد استثنایی در زبان انگلیسی وجود دارد که به فاعل عبارت مصدری مربوط می‌شود. در زبان انگلیسی فاعل عبارت مصدری حالت مفعول صریح به خود می‌گیرد. به عنوان نمونه جمله زیر را در نظر بگیرید:

59) John wants him to go.

60) \*John wants he to go.

he (Peter) با آن که فاعل فعل to go است، حالت مفعول صریح به خود می‌گیرد، به طوری که هر گاه به جای آن ضمیر به کار رود، این ضمیر باید مفعولی باشد. دستوری بودن جمله (59) و غیر دستوری بودن جمله (60) این مساله را روشن می‌کند.

## ۴- رابطه نظریه حاکمیت با سایر نظریه‌ها

حاکمیت نقش مهمی را در نظریه حاکمیت و وابستگی ایفا می‌کند، به طوری که در جمله ی 61:  
61) They will give it to him.

الف) اسناد حالت وابسته به حاکمیت است. مثلاً در جمله (61) گروه اسمی (him) تحت حاکمیت حالت گذار یعنی حرف اضافه (to) است :

ب) مقوله گزینی وابسته به حاکمیت است. یعنی گروه اسمی (it) و گروه حرف اضافه‌ای (to him) تحت حاکمیت فعل (give) هستند.

ج) انتخاب معنایی به حاکمیت وابسته است، مثلاً نقش‌های تتا، یعنی عامل و پذیرا در مواضع خالی موضوع (argument) که تحت حاکمیت give است قرار می‌گیرند.

د) مطابقت فعل از لحاظ تعداد به واسطه تحت حاکمیت بودن مولفه مطابقت از مقوله تصریف است. بعد از نظریه حاکمیت و وابستگی، چامسکی در نظریه زبانی خود انقلاب دیگری تحت عنوان کمینه‌گرا (Minimalism) را ارائه کرد، نظریه‌ای مفصل و پیچیده که شرح آن در این مختصر نمی‌گنجد و خود محتاج مجلد مستقلی است.



## فصل ششم

### مبانی دستور مقابله‌ای و اشاراتی به برخی قواعد دستور مقابله‌ای انگلیسی و فارسی

#### بخش اول - مبانی نظری

این فصل به دو بخش تقسیم می‌شود. در بخش اول مبانی نظری دستور مقابله‌ای<sup>۱</sup> تشریح می‌شود و در بخش دوم برای روشن شدن مبانی، به برخی قواعد دستور مقابله‌ای انگلیسی و فارسی در عمل پرداخته می‌شود. پیش از گفتگو در مورد دستور و پیش از بکار بردن این واژه، باید منظور شخص از بکار بردن آن و تعریف او از دستور روشن شود. بطور کلی دستور را با دو دید غیرعلمی و علمی بررسی می‌کنند. دستور غیرعلمی دستوری است که ادبا برای زبان می‌نویسند و ویژگی‌هایی دارد که در ابتدای کتاب به آن تحت عنوان (دستور سنتی) اشاره شد. با چنین تعریفی، تجزیه و تحلیل دستوری به دو بخش تقسیم می‌شود:

#### الف - صرف

در این بخش اجزای کلام<sup>۲</sup>، تعریف هر یک از این اجزا و تقسیم بندی‌های آن ارائه می‌شود و قواعد اشتقاق<sup>۳</sup> واژه‌های زبان و تصریف<sup>۴</sup> آن‌ها، بویژه صرف اسم<sup>۵</sup> و فعل<sup>۶</sup> بیان می‌شود. در دستور غیرعلمی این بخش از دستور صرف یا تجزیه نامیده می‌شود. معمولاً در دستور غیرعلمی همه زبان‌ها از هشت نوع واژه نام برده می‌شود که عبارتند از:

---

<sup>۱</sup> Contrastive grammar

<sup>۲</sup> Parts of speech

<sup>۳</sup> Derivation

<sup>۴</sup> Inflection

<sup>۵</sup> Declension

<sup>۶</sup> Conjugation

- ۱- اسم<sup>۱</sup>
- ۲- ضمیر<sup>۲</sup>
- ۳- صفت<sup>۳</sup>
- ۴- فعل<sup>۴</sup>
- ۵- قید<sup>۵</sup>
- ۶- حرف اضافه<sup>۶</sup>
- ۷- حرف ربط<sup>۷</sup>
- ۸- صوت<sup>۸</sup>

ذکر دو نکته لازم است: نخست اینکه هر واژه به یکی از این گروه‌های ۸ گانه تعلق دارد و دوم اینکه در مورد هر واژه که در یک جمله بکار رفته، علاوه بر مشخص شدن طبقه‌ای از واژگان که به آن تعلق دارد (صرف یا تجزیه) باید نقش<sup>۹</sup> آن در جمله نیز مشخص شود (نحو یا ترکیب)<sup>۱۰</sup>. مثلاً در جمله ی

John went.

واژه ی (John) به گروه اسامی تعلق دارد و نقش آن در این جمله عبارت است از نقش فاعل. معمولاً در دستورهای غیرعلمی هدف از آموزش دستور آموزش همین دو نکته در مورد تک تک واژه‌هایی است که در یک جمله<sup>۱۱</sup> بکار می‌روند. در دستورهای علمی اولیه‌ترین الگوی زبان و دستور آن، الگویی است که در زیر ارائه شده است:

<sup>1</sup>.Noun

<sup>2</sup>.Pronoun

<sup>3</sup>.Adjective

<sup>4</sup>.Verb

<sup>5</sup>.Adverb

<sup>6</sup>.Preposition

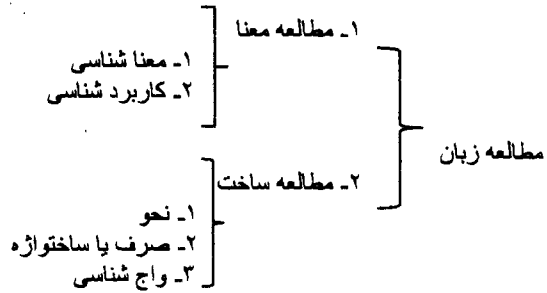
<sup>7</sup>.Conjunction

<sup>8</sup>.Interjection

<sup>9</sup>.function

<sup>۱۰</sup>.هنوز هم بسیاری عناوین صرف و نحو یا تجزیه و ترکیب بعنوان معادل دستور بکار می‌برند.

<sup>۱۱</sup>. در دستورهای غیرعلمی که در کلاس‌های ادبیات تدریس می‌شود، این جمله معمولاً یک بیت شعر است که از دانش آموز یا دانشجو خواسته می‌شود آن را تجزیه و ترکیب کند.



در این فصل از کتاب منظور از دستور، مطالعه‌ی ساختمان زبان در سه سطح واجی، واژگانی و نحوی است که هر یک به ساخت زبان به ترتیب در سه سطح واج، واژه و تکواژ، گروه و جمله می‌پردازد. پس دستور سه حوزه واج شناسی، ساختواره (صرف) و نحو را پوشش می‌دهد. این سه به ترتیب به تهیه‌ی فهرست واجگان<sup>۱</sup> زبان، واجگونه‌ها<sup>۲</sup>، مطالعه‌ی فرایندهای واجی<sup>۳</sup> و ساختمان هجا هجا یا قواعد واج آرای<sup>۴</sup>؛ مطالعه‌ی ساختواره یعنی طرز اشتقاق<sup>۵</sup> و تصریف<sup>۶</sup> آن و بالاخره بررسی ساختمان گروه و جمله می‌پردازند.

پس از این مقدمه که در آن به مورد دستور، به معنایی که در ترکیب (دستور مقابله‌ای) بکار برده‌ایم پرداختیم، اکنون مبانی تحلیل مقابله‌ای<sup>۷</sup> در بخش اول بیان می‌شود.

#### ۶-۱- تحلیل تقابلی<sup>۸</sup>

تحلیل تقابلی در ابتدا بصورت غیرمنظم و پراکنده ضمن آموزش زبان‌های بیگانه انجام می‌گرفت ولی اولین کتابی که تحلیل تقابلی را بطور منظم مورد بحث قرار داد کتاب زبان شناسی در میان

<sup>۱</sup> phonemes

<sup>۲</sup> allophones

<sup>۳</sup> phonological rules

<sup>۴</sup> phonotactic rules (phonotactics)

<sup>۵</sup> derivation

<sup>۶</sup> inflection

<sup>۷</sup> Contrastive analysis (CA)

<sup>۸</sup> دستور مقابله‌ای، زبان شناسی مقابله‌ای و تحلیل تقابلی را با اندکی تسامح می‌توان بجای هم بکار برد و اینکار رایج است.

فرهنگ‌ها<sup>۱</sup> بود که در سال ۱۹۵۷، همزمان با انتشار کتاب ساخت های نحوی<sup>۲</sup> توسط چامسکی<sup>۳</sup> (کتابی که بعدها انتشار آن به انقلاب زبان شناختی معروف شد)، توسط لادو<sup>۴</sup> منتشر شد. دو سال بعد مرکز تحقیقات زبان شناسی کاربردی با مدیریت چارلز فرگوسن<sup>۵</sup> دست به کار تهیهی دستور و صوت شناسی تقابلی برای زبان‌های اسپانیولی-انگلیسی، آلمانی-انگلیسی، فرانسه-انگلیسی و ایتالیایی-انگلیسی زد. از آن پس تعداد قابل توجهی رساله دانشگاهی، کتاب و مقاله در زمینه‌ی تحلیل تقابلی نوشته شده بطوری که هم اکنون (سال ۲۰۱۲) هنوز این درس در فهرست دروس دانشگاهی رشته‌ی تربیت زبان‌شناس قرار دارد.

موضوع کتاب زبان شناسی در میان فرهنگ‌ها، تأثیر زبان مادری در یادگیری زبان بیگانه است. ما به خصوصیات زبان بیگانه از دریچه‌ی قواعد و مشخصات زبان مادری می‌نگریم و معمولاً این احتمال وجود دارد که الگوهای صوتی، واژگانی، دستوری و فرهنگی زبان مادری خود را جایگزین الگوهای زبان بیگانه نماییم. لادو (۱۹۵۷:۲) می‌نویسد:

«زبان آموز هنگام روبرو شدن با یک زبان بیگانه متوجه می‌شود که بعضی از الگوهای آن آسان و برخی دیگر دشوار است. عناصر زبان مادری که با الگوهای زبان بیگانه مشابه است، برای زبان آموز آسان خواهد بود. در مقابل زبان آموز در یادگیری عناصر متفاوت با مشکل مواجه خواهد شد.»

اصول کلی تحلیل تقابلی، آنگونه که در کتاب زبان شناسی در میان فرهنگ‌ها آمده عبارتند از:  
الف- عامل اصلی- و یا شاید تنها عامل - ایجاد اشکال و ارتکاب خطا در یادگیری زبان بیگانه  
تداخل زبان مادری زبان آموز است.

ب- منشأ مشکلات زبان بیگانه عمدتاً به اختلافات زبان مادری و زبان بیگانه مربوط می‌شود.<sup>۶</sup>  
ج- هرچه اختلاف بین زبان مادری زبان آموز و زبان بیگانه بیشتر باشد یادگیری<sup>۷</sup> دشوارتر خواهد بود.



1. Linguistics Across Cultures

2. Syntactic Structures

3. Chomsky

4. Lado

5. Ferguson

<sup>۶</sup>موارد الف و ب بنظر یک مطلب را می‌رسانند با دو تعبیر مختلف. اشکال ممکن است از مترجم کتاب لادو باشد(دسترسی به اصل کتاب زبان شناسی در میان فرهنگ‌ها مقدور نشد)

<sup>۷</sup>همانگونه که در بخش بعد می‌بینیم اولر و ضیاء حسینی این ادعا را به چالش طلبیده و با رد آن رویکرد معتدل فرضیه‌ی تحلیل تقابلی را ارائه نمودند.

د- برای پیش بینی و پیش گیری از مشکلات و خطاهای بالقوه زبان آموز، باید زبان مادری او با زبان بیگانه مقابله شود تا تشابهات و اختلافات میان این دو زبان مشخص گردد.

### ۶-۲- تعریف تحلیل تقابلی

موجزترین و گویاترین تعریف زبان شناسی مقابله‌ای شاید تعریف فیشک<sup>۱</sup> (۱۹۸۱:۲) باشد که آن را بصورت زیر بیان می‌کند:

«زبان شناسی مقابله‌ای زیرمجموعه‌ای از زبان شناسی عمومی است که به مقایسه‌ی دو یا چند زبان یا بخش‌هایی از آن دو (مانند دستگاه صوتی) می‌پردازد تا تشابهات و اختلافات میان آن‌ها استخراج شود»

روش<sup>۲</sup> انجام چنین مقایسه‌ای را تحلیل تقابلی و نتیجه‌ی حاصل از آن را دستور مقابله‌ای دو زبان می‌نامند.

فلاّحی هم (۱۹۹۱:۶) تعریفی کم و بیش مشابه ارائه داده است:

«زبان شناسی مقابله‌ای دو یا چند زبان، یا بخشی از آن‌ها را در مقابل هم قرار می‌دهد، مقایسه می‌کند و تشابهات و اختلافات آن‌ها را مشخص می‌کند»

هرچند در تعریف هم از تشابهات گفتگو به میان آمده و هم از اختلافات، زبان شناسان بیشتر در پی استخراج «اختلافات» هستند (جیمز:۲:۱۹۸۰)

### ۶-۳- مبنای روان شناختی تقابلی

تحلیل تقابلی یکی از فنون آموزش زبان است بنا بر این لازم است بر نظریه‌ای از یادگیری متکی باشد. نظریه‌ای که تحلیل تقابلی در چارچوب آن تعریف شده، نظریه‌ی انتقال<sup>۳</sup> نامیده می‌شود. بر اساس این نظریه در یادگیری Task B دانش شخص از Task A که یادگیری ثانویه (TASKB) متعاقب آن صورت می‌گیرد مؤثر است. هنگامی که شباهت بین دو Task وجود داشته باشد انتقال مثبت<sup>۴</sup> صورت می‌گیرد و امر یادگیری تسهیل<sup>۵</sup> می‌شود در صورتیکه اختلافات دو Task موجب انتقال منفی<sup>۶</sup> یا تداخل<sup>۷</sup> شده امر یادگیری را دشوار می‌سازد و احتمال وقوع خطا

1. Fisiak

2. technique

3. Transfer theory

4. Positive transfer

5. facilitation

6. negative transfer

7. interference

خطا را افزایش می‌دهد. حال اگر L1 و L2 به ترتیب جایگزین Task A و Task B شوند<sup>۱</sup> این نظریه به یادگیری زبان محدود می‌شود.

### ۳-۶- مراحل انجام تحلیل تقابلی

برای انجام هر تحلیل تقابلی با هدف نوشتن دستور تقابلی باید از ۴ مرحله زیر به ترتیب عبور کرد:

#### ۳-۶-۱- انتخاب مقوله<sup>۲</sup>

در مرحله اول باید مشخص شود که چه مقوله‌ای از یک زبان با چه مقوله‌ای از زبان دیگر مقایسه می‌شود. به عنوان نمونه، می‌توان حرف تعریف را در زبان‌های انگلیسی و فارسی با هم مقایسه کرد ولی مقایسه‌ی حرف تعریف در فارسی با ساختمان بند موصولی در زبان انگلیسی امکان پذیر نیست. پس نخستین مرحله‌ی انجام یک تحلیل تقابلی عبارتست از انتخاب مقوله‌ای برای مقابله در دو زبان.

#### ۳-۶-۲- توصیف<sup>۳</sup>

پس از انتخاب مقوله‌ای که در دو زبان با هم مقابله می‌شوند، باید ابتدا این مقوله را در دو زبان به دقت توصیف کرد تا کار مقایسه که قدم بعدی است میسر شود. آنچه در اینجا مهم است این است که اولاً توصیف انجام شده باید در یک چارچوب نظری<sup>۴</sup> انجام پذیرفته باشد و ثانیاً این چارچوب برای توصیف مقوله در هر دو زبان واحد باشد، نه اینکه مقوله‌ای را در یک زبان در یک چارچوب نظری مثلاً نظریه‌ی زایشی<sup>۵</sup> توصیف کنیم و همان مقوله را در زبان دیگر در چارچوب قاموس‌گرا<sup>۶</sup> گرا<sup>۶</sup>.

#### ۳-۶-۳- مقایسه<sup>۷</sup>

پس از انجام توصیف یک مقوله در دو زبان در چارچوب نظری واحد، بر اساس توصیف‌های انجام شده، مقوله‌ی مورد نظر، در دو زبان با هم مقایسه می‌شود تا تشابهات و اختلافات آن در دو زبان

۱. L1 به زبان مادری زبان آموز (native language/mother tongue) اطلاق می‌شود و L2 برای زبان دوم یا زبان خارجه که زبان آموز در صدد یادگیری آن است به کار می‌رود.

2. selection

3. description

4. theoretical framework

5. generative theory

6. lexicalist hypothesis

7. comparison

مشخص شود. فرض بر این است که اختلافات استخراج شده حوزه‌ی اشکال و خطای بالقوه<sup>۱</sup> را بوجود می‌آورند. به عنوان نمونه در مقایسه فهرست واجی<sup>۲</sup> زبان‌های فارسی و انگلیسی پی می‌بریم *شوو* /ə/ که در زبان انگلیسی در سطح وسیع بکار می‌رود، در فهرست واجگان فارسی وجود ندارد. یا بر عکس *kh* در اول کلمه‌ی (خانه) در زبان انگلیسی بکار نمی‌رود. بلافاصله می‌توان فهمید که بر خلاف /b/ و /p/ که در هر دو زبان موجود است و یادگیری آن آسان، یادگیری تلفظ *شوو* برای فارسی‌زبانان مشکل است چنانکه یادگیری صوت /kh/ برای انگلیسی‌زبانان دشوار می‌باشد.

#### ۶-۳-۴- پیش بینی<sup>۴</sup>

زبان‌شناسی مقابله‌ای بر این پایه استوار است در نتیجه اختلافات زبان‌ها موجب ایجاد اشکال در یادگیری و بروز خطا در فرایند یادگیری زبان خارجه می‌شود. پس از آنکه اختلافات دو زبان مشخص شد، از این دانش هم معلم در کلاس استفاده می‌کند و هم برنامه ریزان آموزش زبان و دست اندر کاران تهیه‌ی کتاب‌های درسی آموزش زبان، از آن بهره می‌گیرند.

#### ۶-۴- رویکرد های تحلیل تقابلی

گفتیم که زبان شناسان بطور پراکنده و نامنظم دست به مقابله‌ی زبان‌های خارجه با زبان بومی خود می‌زدند ولی این تلاش‌ها وقتی رسمیت یافت و بصورت نظام‌مند و منسجم دنبال شد که لادو در سال ۱۹۵۷ کتاب خود را منتشر کرد: دو اصل از اصول این رویکرد ۱۳ سال بعد به چالش طلبیده شد:

الف- پیش بینی خطاهای زبان پیش از وقوع

ب- رابطه‌ی مستقیم شدت اختلاف و شدت اشکال در یادگیری

به این ترتیب زبان شناسان مقابله ای به سه گروه تقسیم شدند.

ابتدا وارداف<sup>۵</sup> (۱۹۷۰) مقابله‌ی کامل دو زبان برای پیش بینی خطاها را قبل از وقوع غیر اقتصادی شمرد و مفهوم "توجیه" را جایگزین مفهوم "پیش بینی" کرد. قبلاً دو زبان بطور کامل مقابله می‌شدند، بر اساس اختلافات تمام خطاهای بالقوه پیش بینی و از وقوع آن پیشگیری می‌شد. وارداف این رهیافت را که همان رهیافت اولیه‌ی لادو بود «رویکرد قوی»<sup>۶</sup> نامید و رویکردی تحت

<sup>۱</sup>. potential areas of difficulty and error

<sup>۲</sup>. phonemic inventory / inventory of phonemes

<sup>۳</sup>. schwa

<sup>۴</sup>. prediction

<sup>۵</sup>. Wardhaugh

<sup>۶</sup>. strong version

عنوان «رویکرد ضعیف»<sup>۱</sup> ارائه کرد که بر اساس آن صرف وقت برای پیش‌گیری از خطایی که هنوز رخ نداده غیر واقع‌بینانه و همانگونه که اشاره شد غیر اقتصادی شمرده می‌شود. در رویکرد ضعیف خطاهای زبان آموزان پس از وقوع بررسی می‌شوند تا ارتباط آن‌ها با اختلافات زبان مادری زبان آموز و زبان خارجه مشخص و سپس از تکرار آن پیشگیری شود. به عبارت دیگر رویکرد ضعیف مبتنی بر پیش‌بینی خطا نبوده بلکه بیشتر توجیهی است.

در مقابل این دو رویکرد یعنی رویکرد های قوی و ضعیف که به ترتیب توسط لادو و وارداف مطرح شدند، اولر و ضیاء حسینی<sup>۲</sup> (۱۹۷۰) رویکرد سومی را مطرح کردند که خود آن را « رویکرد معتدل»<sup>۳</sup> نامیدند. پیش از توضیح این رویکرد ابتدا باید مفهوم «انتقال صفر»<sup>۴</sup> روشن شود.

اولر و ضیاء حسینی (۱۹۷۰) علاوه بر انتقال منفی و مثبت، انتقال صفر را مطرح کرده و رهیافت خود را بر آن پایه استوار کردند. بنا به تعریف، انتقال صفر وقتی رخ می‌دهد که یادگیری «ابتدا به ساکن» است. به عنوان نمونه، هرگاه کسی که رانندگی می‌داند بخواهد موتور سواری یاد بگیرد انتقال مثبت و منفی هر دو رخ می‌دهند چون این دو فعالیت به اندازه‌ی کافی شبیه هستند که بتوان برای استخراج به اختلافات میان آن‌ها آن دو را با هم مقایسه کرد ولی هرگاه کسی که رانندگی بلد است بخواهد خواندن و نوشتن یاد بگیرد هیچ انتقالی رخ نمی‌دهد (انتقال صفر) چون این دو فعالیت بقدری دور از هم هستند که هیچ پایه‌ی مشترکی برای انجام مقایسه بین آن‌ها نمی‌توان پیدا کرد. اولر و ضیاء حسینی (۱۹۷۰) امتحانی در یکی از دانشگاه‌های آمریکا اجرا کردند. در این امتحان که موضوع آن املای انگلیسی بود شرکت‌کننده‌هایی از بسیاری ملیت‌ها با زبان‌ها و نظام‌های نوشتاری مختلف شرکت داشتند. نظام نوشتاری برخی از زبان‌ها (مانند فرانسه، آلمانی، ایتالیایی و غیره) مانند انگلیسی بر مبنای الفبای لاتین تدوین شده بود و در مقابل، نظام نوشتاری بعضی از زبان‌ها مانند چینی، ژاپنی و عربی بطور کامل با املای انگلیسی متفاوت بودند. تعداد خطاهای املایی گروه اول از تعداد خطاهای گروه دوم بسیار بیشتر بود. اولر و ضیاء حسینی به این نتیجه رسیدند که وقتی اختلاف جزئی بین دو چیز وجود داشته باشد احتمال خطا به حداکثر می‌رسد در صورتی که هرچه اختلاف بیشتر می‌شود این احتمال نیز کاهش می‌یابد چون یادگیرنده با چیزی مواجه می‌شود که کاملاً جدید است و باید از صفر شروع به یادگیری کند. یک چینی، به عنوان نمونه، چون اصلاً کوچکترین شباهتی بین نظام نوشتاری زبان خود و نظام نوشتاری زبان انگلیسی مشاهده نمی‌کند، خود را برای یادگیری یک نظام نوشتاری کاملاً جدید آماده می‌کند.

1. weak version

2. Oller and Ziahosseini

3. moderate version

4. zero-transfer

می‌توان این سه رویکرد را در دو گروه قرار داد:

- ۱- هر دو رویکرد قوی و ضعیف هر دو اختلاف و نقش آن در بروز خطا را مؤثر می‌دانند و در نتیجه به ترتیب مهمترین عامل اشکال و خطا در زبان آموزی را اختلاف زبان مادری زبان آموز و زبان بیگانه تلقی می‌کنند و معتقدند هرچه این اختلاف بیشتر باشد یادگیری مشکل‌تر است چون تداخل یا انتقال منفی بیشتری رخ می‌دهد. این دو رویکرد تنها در نوع برخورد با خطا و روش کار تفاوت دارند. روش کار در رویکرد قوی مبتنی است بر مقایسه‌ی کامل دو زبان پیش از وقوع خطا برای پیش بینی خطا و پیشگیری از آن در حالی که روش کار در رویکرد ضعیف توجیهی است و خطاها پس از وقوع مورد مطالعه قرار می‌گیرند تا هر جا ریشه‌ی خطا تداخل بود از تکرار آن جلوگیری شود.
- ۲- در مقابل این دو، فرضیه‌ی معتدل بر این فرض استوار است که هرچه اختلاف بین زبان مادری زبان آموز و زبان خارجه بیشتر باشد یادگیری ساده‌تر است و برعکس هرچه اختلاف کمتر باشد احتمال خطا بیشتر می‌شود.

### بخش دوم - مقابله‌ی عملی

هر ساله پایان نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری با موضوع مقابله‌ی جنبه‌ای از زبان‌های فارسی و انگلیسی در دانشگاه‌های ایران نوشته می‌شود. در خارج از ایران نیز بعضی دانشجویان این موضوع را برای پایان نامه‌ی خود انتخاب می‌کنند، هرچند گرایش به زبان‌شناسی مقابله‌ای خرد<sup>۱</sup> رو به کاهش بوده زبان‌شناسی مقابله‌ای کلان<sup>۲</sup> موضوع روز است. زبان‌شناسان قرن بیستم دهها دستور مقابله‌ای به رشته‌ی تحریر در آورده زبان ملی کشور خود را با یک زبان خارجی مهم (معمولاً انگلیسی) مقابله کرده دستور مقابله‌ای نوشته‌اند. دستور مقابله‌ای فارسی و انگلیسی اولین بار توسط یار محمدی نوشته شد که بر این اساس می‌توان او را پدر دستور مقابله‌ای فارسی و انگلیسی به شمار آورد. از مجموع کتاب‌هایی که در این زمینه تحریر شده کار یار محمدی هم از لحاظ کیفیت و هم از لحاظ کمیت از همه برجسته‌تر است. در این قسمت پاره‌ای از نکاتی که یار محمدی در آخرین کتاب خود تحت عنوان «زبان‌شناسی مقابله‌ای کاربردی در زبان انگلیسی و فارسی با تأکید بر دستور» مطرح کرده با تغییراتی بازگویی می‌شود. این قسمت خود د به دو بخش تقسیم شده است. در بخش اول به اختصار به مقابله‌ی جزئی دستگاه صوتی زبان‌های فارسی و انگلیسی می‌پردازیم و در بخش دوم تعدادی نکته‌ی دستوری در مورد ساختواژه یا صرف و نیز نحو را ارایه می‌کنیم.

<sup>۱</sup>. Microlinguistic CA

<sup>۲</sup>. Macrolinguistic CA

## ۶-۵- دستگاه صوتی فارسی و انگلیسی

در این بخش ابتدا به واج‌ها و سپس به نحوه‌ی ترکیب آن‌ها در قالب هجا در دو زبان پرداخته می‌شود.

## ۶-۵-۱- واجگان

تعدادی از واج‌های انگلیسی در فارسی موجود نبوده و تولید اشکال‌های تلفظی می‌کنند که مهمترین آن‌ها عبارتند از همخوان های th (مثل thin) و dh (مثل that). این واج‌های میان‌دندانی در فارسی موجود نبوده و ایرانی‌ها معمولاً آن‌ها را به ترتیب /t/ یا /s/ و /d/ یا /z/ تلفظ می‌کنند:

تلفظ غلط فارسی	تلفظ	واژه
tin/sin dem/zem	<u>thin</u> <u>dhem</u>	thin them

جایگزین کردن /t/ و /d/ رایج‌تر است ولی وقوع /s/ و /z/ هم گاهی مشاهده می‌شوند. علاوه بر این دو همخوان، یک واکه در انگلیسی بکار می‌رود به نام شووا<sup>۱</sup> که معمولاً با علامت /ə/ در الفبای آوانگار<sup>۲</sup> ثبت می‌شود و ایرانی‌ها معمولاً به جای آن /e/ یا /o/ بکار می‌برند:

تلفظ غلط فارسی	تلفظ	واژه
berd Word	b ə(r)d w ə(r)d	bird word

در نهایت نیم واکه /w/ که دو لبی است در فارسی در ابتدای هجا قرار نمی‌گیرد. بنابراین در این موارد نزدیکترین همخوان به آن یعنی /v/ (همخوان لبی-دندانی) جایگزین می‌شود، مثال:

<sup>۱</sup>. schwa

<sup>۲</sup>. phonetic transcription

واژه	تلفظ انگلیسی	تلفظ غلط فارسی
well	wel	Vel

در مقابل، kh که در فارسی متداول است در انگلیسی وجود ندارد و انگلیسی زبان‌ها هنگام گفتگو به فارسی /k/ را جایگزین آن می‌کنند، مثال:

واژه	تلفظ فارسی	تلفظ غلط انگلیسی
Kheili	<u>Kheyli</u>	Keyli

#### ۶-۵-۲- کشش<sup>۱</sup>

کشش می‌تواند همخوانی<sup>۲</sup> باشد یا واکه‌ای<sup>۳</sup>. کشش همخوانی در فارسی ممیز معنی<sup>۴</sup> است و در انگلیسی حشو<sup>۵</sup> مثلاً دو واژه سری و سَری را در نظر بگیرید:

۱- یک سری دانشجو رسیدند.

۲- این مطلب کاملاً سَری است.

بر عکس، فارسی زبانان کشش واکه‌ای را رعایت نمی‌کنند. همانگونه که گفتیم این عنصر در فارسی حشو است ولی در انگلیسی ممیز معنی است و عدم توجه به آن ممکن است به سوء تفاهم منجر شود، مثال:

واژه	تلفظ انگلیسی	تلفظ غلط فارسی	
pull	pul	pu:l	تلفظ pool
bit	bit	bi:t	تلفظ beat

<sup>1</sup>. length

<sup>2</sup>. consonant length

<sup>3</sup>. vowel length

<sup>4</sup>. distinctive

<sup>5</sup>. redundant

## ۶-۵-۳- مقابله‌ی ساختمان هجا

ساختمان هجای فارسی عبارت است از (C) (C) V C. به عبارت دیگر در ساختمان هجای فارسی

- خوشه‌ی همخوانی آغازین وجود ندارد.
  - هجا اجباراً با یک همخوان شروع می‌شود. حتی در واژه‌هایی مثل (ابر) ، (آب) و (اسب) که به نظر می‌رسد با واکه آغاز می‌شوند، در واقع در تلفظ آن‌ها قبل از واکه یک همخوان انسدادی چاکنایی ( یا همزه- آنگونه که در دستوره‌های سنتی آمده) تلفظ می‌شود.
  - هجای فارسی می‌تواند به واکه ختم شود و یا به همخوان. خوشه‌ی همخوانی پایانی هم که اختیاری است بیش از دو همخوان به عنوان عضو نمی‌تواند داشته باشد.
- در زبان انگلیسی ساختمان هجا عبارت است از (C) (C) (C) V (C) (C) (C) یعنی هجا می‌تواند هم خوشه‌ی آغازین داشته باشد هم خوشه‌ی پایانی. تعداد اعضای خوشه‌ی همخوانی آغازین و پایانی می‌تواند به ترتیب تا ۳ و ۴ همخوان باشد.
- خوشه‌ی همخوانی آغازین هم تابع یکی از دو قاعده‌ی زیر است:
- ۱- در خوشه‌ی ای که با S شروع می‌شود، دومین عضو همخوان انسدادی بی واک و عضو سوم نیم واکه یا روان است:

1) S + voiceless stop +  $\left\{ \begin{array}{l} \text{Liquid} \\ \text{Glide} \end{array} \right\}$

$$s + \left\{ \begin{array}{l} p \\ t \\ k \end{array} \right\} + \left\{ \begin{array}{l} l \\ r \\ w \\ y \end{array} \right\}$$

- ۲- در حالت اول خوشه فقط می‌تواند با همخوان /s/ شروع شود. همخوانی که بعد از /s/ قرار می‌گیرد اختیاری است. در حالی که در حالت دوم خوشه‌ی همخوانی با همخوانی غیر /s/ آغاز می‌شود و عضو دوم خوشه یک نیم واکه یا روان است:

1) SC -

2) C  $\left\{ \begin{array}{l} \text{liquid} \\ \text{glide} \end{array} \right\}$

مثال برای نوع اول:

School	[skul]
Spring	[spring]

مثال برای نوع دوم:

Play	[plei]
Quick	[kwik]

چون در فارسی خوشه‌ی همخوانی آغازین وجود ندارد، فارسی زبان‌ها در تلفظ این گونه واژه‌ها از دو روش استفاده می‌کنند:

۱- در مورد هجای نوع اول یک جزء - e به اول هجا اضافه می‌شود:

واژه	تلفظ درست	تلفظ غلط فارسی
School	[skul]	[eskul]
spring	[spring]	[espring]

۲- در مورد هجای نوع دوم یک واکه بین دو همخوان قرار می‌گیرد، مثال:

Play	[plei]	[peley]
few	[fyu]	[fiyu]

خوشه‌ی همخوانی پایانی انگلیسی هرچند در فارسی وجود ندارد در تلفظ کلمات انگلیسی برای فارسی زبان‌ها، بر خلاف انتظار، مشکلی ایجاد نمی‌کند.

#### ۶-۶- برخی اختلافات دستوری انگلیسی و فارسی

موارد اختلاف مهم زبان‌های انگلیسی و فارسی که بیش از همه تولید اشکال می‌کنند، در این بخش فهرست‌وار (با ارائه مثال) توضیح داده می‌شوند. مسلماً مقابله‌ی دستوری دو زبان مستلزم انجام توصیفی نظام‌مند از دستگاه دستوری انگلیسی و فارسی و مقابله آن دو می‌باشد. در این فهرست

صرفاً پاره‌ای اختلاف‌ها، آن هم بصورت فهرست‌وار، ذکر شده است. برای دسترسی به مقابله‌ی نظام‌مند دو زبان می‌توان به فلّاحی ( ۱۳۷۰ ) و یار محمدی ( ۱۳۸۱ ) مراجعه کرد.

#### ۶-۶-۱- مکمل نهاد

در زبان انگلیسی نهاد و مکمل آن که به وسیله‌ی فعل ربط به هم پیوند می‌خورند، از لحاظ تعداد مطابقت می‌کنند، در صورتی که در فارسی چنین نیست، مثال:

- 1) I am a university teacher.
- 2) We are university teachers.

۱- من معلم دانشگاه هستم.

۲- ما معلم دانشگاه هستیم.

پس خطاهایی از این دست از سوی زبان آموز ایرانی قابل پیش بینی است:

- \* we are university teacher.

#### ۶-۶-۲- تطبیق عدد و معدود

در زبان انگلیسی بعد از اعداد بزرگتر از یک، اسم جمع بکار می‌رود در صورتی که در فارسی چنین نیست، مثال:

1. I have one son.
2. I have three sons.

۱- من یک پسر دارم.

۲- من سه پسر دارم.

خطاهایی از این قبیل قابل پیش بینی است:

- \* I have three son.

#### ۶-۶-۳- مکمل فعل

در زبان انگلیسی در یک جمله‌ی ساده مکمل فعل اول چهار حالت می‌تواند داشته باشد، عبارت مصدری (با to و بدون to)، اسم مصدر و that-clause، مثال:

1. I want to leave.
2. I made him leave.

3. I enjoyed watching the film.
4. He still believes that the earth is flat.

در فارسی از میان گزینه‌های فوق تنها مورد آخر (یعنی بکار بردن جمله واره ای که با (که) شروع می‌شود و ما آن را Ke-clause می‌نامیم) متداول است، مثال:

۱. من دیدم (که) علی رفت.
  ۲. احساس می‌کنم (که) خسته هستم.
- همانگونه که ملاحظه می‌شود بکار بردن (که) نیز اختیاری است. بنابراین خطاهایی از این قبیل در Penglish<sup>۱</sup> به وفور مشاهده می‌شود:

- \*1. I saw (that) he crossed the street.
- \*2. Everybody could hear that someone cried.
- \*3. I feel (that) I am tired.

#### ۶-۴-۶- فاعل پوچ

همانگونه که قبلاً آمد در انگلیسی دو واژه وجود دارد که تنها جایگاه فاعل را پر می‌کنند و فاقد بار معنایی هستند. این دو واژه عبارتند از it و there، مثال:

1. It is raining cats and dogs.
2. There is a book on the desk.

چون فاعل پوچ در فارسی بکار نمی‌رود، می‌توان پیش بینی کرد که یادگیری جملاتی از قبیل جملات فوق‌الذکر برای ایرانیان مشکل است و ممکن است در انگلیسی فارسی زبان جملاتی از قبیل جملات زیر مشاهده شود:

- \*1. The weather is sunny.
- \*2. A book is on the table.

---

<sup>۱</sup> Penglish اصطلاحی است که میان زبان شناسان متداول است و به گونه ای از انگلیسی اطلاق می‌شود که بر اساس قواعد دستوری فارسی تولید شود.

جمله اول ترجمه جمله فارسی (هوا آفتابی است) می‌باشد و کاملاً غلط است ولی جمله دوم غلط نیست هر چند انگلیسی‌زبانان خود چنین جملاتی را بکار نمی‌برند. می‌توان گفت که جمله دوم خطای غیر ارتباطی<sup>۱</sup> است.

### ۶-۶-۵- زمان‌های دو زبان

ابتدا باید مشخص شود که زمان واقعی یا (time) با زبان دستوری یعنی (tense) تفاوت دارد و این دو همیشه منطبق بر هم نیستند. در مقایسه زمان‌های دستوری دو زبان انگلیسی و فارسی متوجه اختلافات فراوانی می‌شویم که در اینجا تنها به دو مثال اکتفا می‌شود:

\* 1. I have seen this film two years ago.

\* 2. I will finish this project by Friday.

علت بروز این خطاها به ترتیب عبارتند از اینکه

الف- در زبان فارسی تمایز میان زمان گذشته ساده و ماضی نقلی (هنگامی که زمان ماضی نقلی به عملی دلالت کند که در گذشته انجام شده،) وجود ندارد، مثال:

۱- من این فیلم را دو سال پیش دیدم.

۲- من این فیلم را دو سال پیش دیده‌ام.

همانگونه که ملاحظه می‌شود هر دو جمله صحیح هستند.

ب- در زبان فارسی فقط یک زمان آینده (آینده ساده) وجود دارد، در صورتی که زمان آینده در انگلیسی ۳ قسم است. به عنوان مثال خطای دوم ناشی از ترجمه لفظ به لفظ جمله فارسی (۲) می‌باشد و صورت صحیح آن در زبان انگلیسی عبارت است از:

- I will have finished the project by Friday.

### ۶-۶-۶- حروف اضافه در دو زبان

خطاهای مربوط به حروف اضافه را می‌توان به ۲ قسم دانست.

در قسم اول حرف اضافه فارسی معادلی در انگلیسی ندارد، مثال:

<sup>۱</sup> قبلاً به این اصطلاح اشاره شده و تعریف آن بدین صورت است. خطای ارتباطی مانع ایجاد تفاهم میان گوینده و شنونده می‌شود به دو صورت: ۱- شنونده منظور گوینده را اصلاً نمی‌فهمد. ۲- شنونده منظور گوینده را بد متوجه می‌شود (سوء تفاهم بوجود می‌آید) در صورتی که در خطاهای غیر ارتباطی منظور گوینده از بکار بردن یک جمله قابل فهم است ولی انگلیسی‌زبانان خود چنین جمله‌ای را تولید نمی‌کنند.

1. I enjoyed the film.
2. She helped her mother.

۱- من از (تماشای) فیلم لذت بردم.

۲- او به مادرش کمک کرد.

بنابراین خطاهایی از قبیل آنچه در زیر آمده در انگلیسی حرف زدن ایرانیان به وفور مشاهده می‌شود:

- \*1. I enjoyed from the film.
- \*2. She helped to her mother.

دومین قسم خطای مربوط به حرف اضافه زمانی رخ می‌دهد که حرف اضافه در دو زبان "معادل ترجمه‌ای" نباشند، مثال:

- \*1. I am not satisfied from my grades.
- \*2. She helped her mother in the housework.

معادل ترجمه‌ای from در فارسی "از" و معادل ترجمه‌ای "در" حرف اضافه انگلیسی "in" می‌باشد و خطاهای فوق از همین اختلاف ناشی شده است. در فارسی معادل حرف اضافه‌ای with عبارت است از "با"، با این حال صورت صحیح دو جمله انگلیسی عبارت است از:

1. I am not satisfied with my grades.
2. She helped her mother with the housework.

#### ۶-۶-۷- صفات اندازه و رنگ

این صفات، یعنی صفات اندازه<sup>۱</sup> و صفات رنگ<sup>۲</sup> در فارسی در ۲ الگو قرار می‌گیرند که در انگلیسی متداول نیستند. خطاهای زیر که در بین زبان آموزان ایرانی مشاهده می‌شود ناشی از این واقعیت است. بنابراین جمله انگلیسی قابل قبول برای دو جمله فارسی زیر:

۱- عمق این استخر سه متر است.

۲- این استخر سه متر عمق دارد.

<sup>۱</sup>. measure- adj

<sup>۲</sup>. color- adj

در زبان انگلیسی تنها جمله (۱) است و جملات (۲) و (۳)، هر چند قابل فهم ولی غلط غیر ارتباطی هستند:

1. This pool is three meters deep.
- \*2. The depth of this pool is three meters.
- \*3. This pool has three meters depth.

اگر depth را صفت اسمی<sup>۱</sup> جفت deep بنامیم مثال‌های فوق را می‌توان به الگوهای زیر تعمیم داد:

### 1. Persian Patterns:

Np (1)	No. + Unit (2)	NC (3)	Dashtan (4)
NC- e (1)	Np (2)	No. + Unit (3)	Budan (4)

### 2. English Pattern:

Np (1)	to be (2)	No. + Unit (3)	Measure- adj (4)
-----------	--------------	-------------------	---------------------

در مورد صفات رنگ نیز همین قواعد صدق می‌کنند، با این تفاوت که در این الگوها (الگوهای مربوط به رنگ) NC همیشه عبارت است از (color):<sup>۲</sup>

۱- رنگ این لباس مشکی است.

۲- این لباس رنگ مشکی دارد.

### 1. Persian patterns:

rang-e (1)	Np (2)	Color-adj (3)	Budan (4)
Np (1)	rang-e (2)	Color-adj (3)	Ddashtan (4)

<sup>۱</sup> nominal cognate

<sup>۲</sup> در فارسی (رنگ) که بصورت rang-e اوانویسی می‌شود.

## English pattern:

2.	Np	to be	Color-adj
	(1)	(2)	(3)

همچون دو

خطا هایی

خطای زیر قابل پیش بینی است:

- \*1. The color of this dress is black.
- \*2. This dress has black color.

## ۶-۶-۷- عبارت مصدری مکمل

در زبان انگلیسی یکی از کاربرد های مصدر عبارت است از بیان منظور از انجام عمل، مثال:

1. He went to the shop to buy milk.
2. I left the room to smoke a cigarette.

در جمله ی اول عبارت مصدری که زیر آن خط کشی شده نشان می دهد که منظور شخصی از مراجعه به فروشگاه خرید شیر بوده و در جمله ی دوم منظور شخص از ترک اتاق کشیدن سیگار است. عبارت مصدری می تواند با (in order) یا (so as) نیز آغاز شود، مثال:

1. I studied hard in order to pass my test.
2. We took a bus so as to take a trip to Karaj.

در زبان فارسی در این مورد یک عبارت حرف اضافه ای که با حرف اضافه (برای) آغاز می شود، بکار می رود. مثال:

۱- او برای خریدن یک کیلو چای به فروشگاه رفت.

۲- من برای قبولی در امتحان رانندگی ۲۰ ساعت تمرین کردم.

مشاهده می شود که زبان آموزان فارسی زبان جملات غلطی همچون جملات زیر را تحت تاثیر الگوی جمله بندی زبان فارسی تولید می کنند:

- \* 1. He went to the shop for buying a kilogram of tea.
- \* 2. I practiced a lot for passing my driving-test.

## ۶-۶-۸- جمله واره ی موصولی در انگلیسی و فارسی

در وهله ی اول باید گفت که در فارسی فقط یک ضمیر موصولی وجود دارد که عبارت است از (که) . در انگلیسی (که) فارسی، به عنوان ضمیر موصولی، بر اساس مرجع می تواند صورت های مختلف داشته باشد که مهمترین آن ها عبارتند از

who, whom, whose, which, that

مشخص است که در چنین شرایطی کار آموختن و بکار بردن ضمیر موصولی در انگلیسی بسیار دشوار خواهد شد.

در وهله‌ی بعد، در فارسی، آوردن مرجع ضمیر موصولی (که) اشکالی ندارد، مثال:

۱- پسری که او را در آن سوی خیابان می‌بینی برادر من است.

۲- قلمی که دیروز آن را به قیمت گزافی خریدم گم شد.

در انگلیسی چنین چیزی محال است. تحت تأثیر قاعده‌ی فارسی گاهی خطاهایی همانند موارد زیر توسط فارسی‌زبانان تولید می‌شود:

- \* 1. The book which I bought it yesterday is interesting.
- \* 2. The girl who I got married to her is a university student.

### ۶-۶-۹- افعال دو کلمه‌ای یا گروهی

گروهی از افعال انگلیسی را افعال دو کلمه‌ای یا گروهی<sup>۱</sup> می‌نامند. این افعال به دو دسته تقسیم می‌شوند: در گروه اول جزء دوم preposition و در گروه دوم particle است. در مورد دوم جایگاه قرار گرفتن مفعول تابع قواعدی است که چون در فارسی افعال گروهی یافت نمی‌شود برای فارسی‌زبانان انگلیسی‌آموز رعایت آن‌ها دشوار است:

$$\text{Two-word verbs} = \begin{cases} \text{Simple verb + preposition} \\ \text{Simple verb + particle} \end{cases}$$

مثال، در مثال‌های زیر جزء دوم فعل دو کلمه‌ای preposition است:

1. He looked at me angrily.
2. She listens to me carefully.

در مثال‌های گروه دوم جزء دوم particle است. در بکار بردن اینگونه افعال باید به قواعدی که آمده توجه داشت:

1. He looked up the word in the dictionary.
2. Please turn off the lights before you leave home.

قاعده (۱): اگر مفعول عبارت اسمی (NP) باشد هم می‌تواند بعد از فعل دو گروهی قرار بگیرد و هم بین دو جزء آن، یعنی هر دو جمله‌ی زیر صحیح هستند:

1. Please put out your cigarette.
2. Please put your cigarette out.

جابجا کردن مفعول در افعال گروه اول که جزء دوم آن‌ها preposition است مجاز نیست:

1. She is looking for her bag.

<sup>۱</sup>. Two-word verbs/ phrasal verbs

## \* 2. She is looking her bag for.

در اینجاست که تشخیص اینکه جزء دوم فعل دو کلمه‌ای *preposition* ، یا *particle* برای زبان آموزان ایرانی دشوار می‌شود.

قاعده (۲) : هرگاه مفعول ضمیر باشد حتماً باید بین دو جزء فعل دو کلمه‌ای که جزء دوم آن *particle* است قرار بگیرد:

1. Put it out.

\*2. Put out it.

رعایت این قاعده نیز برای ایرانیان دشوار است چون در فارسی، همانگونه که اشاره شد، اساساً چنین افعالی وجود ندارند.<sup>۱</sup>

## ۶-۶-۱۰- جملات غیر شخصی

این گونه جملات هم در فارسی بر اساس یک الگو ساخته می‌شوند ولی در انگلیسی برای جملات غیر شخصی چهار الگوی مختلف وجود دارد. مشخص است که یادگیری جملات غیر شخصی برای فارسی زبانان قاعده‌تاً باید بسیار دشوار باشد.  
در زبان فارسی جملات غیر شخصی بر اساس الگوی زیر ساخته می‌شوند:

(Np 1)	Np 2+ Poss	verb
(1)	(2)	(3)

به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱- (من) دلم درد می‌کند.

۲- سرم گیج می‌رود.

۳- پایم در رفت.

۴- دستم زخمی شد.

در جملات فوق، بر اساس شَمّ زبانی<sup>۲</sup>، نیاوردن (من) بهتر است. علت این مسأله اینست که با توجه به تکرار تصریفی که به اسم اضافه می‌شود، آوردن ضمیر منفصل حشو<sup>۳</sup> است.

<sup>۱</sup> طبق رویکرد معتدل فرضیه‌ی تحلیل تقابلی یادگیری افعال دو کلمه‌ای که گفته شد مشکل است، اما عکس آن باید آسان باشد.

<sup>۲</sup> Intuition

شَمّ زبانی توانایی شهودی گویشور در تشخیص دستوری بودن زبان جملات مادری خویش است. این مفهوم انتزاعی را ابتدا چامسکی، زبان‌شناس عقل‌گرای پیرو دکارت، مطرح کرد.

<sup>۳</sup> redundancy

در زبان انگلیسی جملات غیر شخصی بر اساس چهار الگوی مختلف ساخته می‌شوند که یادگیری آن‌ها برای انگلیسی آموزان فارسی زبان مشکل است و منجر به تولید جمله غلط غیر ارتباطی می‌شود.

Rule No. 1	Poss+ NP +	Vp
	(1)	(2)

مثال:

۱- دلم درد می‌کند. My abdomen aches.

Rule No. 2	Np 1	verb	Complement
	(1)	(2)	(3)

۱- خوابم می‌آید. I feel sleepy.

Rule No. 3	Np 1	have	Np 2	Pp
	(1)	(2)	(3)	(4)

مثال:

۱- دستم درد می‌کند. I have pain in my hand

Rule No. 4	Np-Poss	Verb	NP
	(1)	(2)	(3)

مثال:

۱- پایم در رفت. I sprained my foot.

۶-۶-۱۱- پارامتر ضمیرانداز<sup>۱</sup>

زبان‌ها را از این لحاظ که آیا فعل در آنها برای نشان دادن شخص و شمار صرف می‌شود یا نه، می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. زبان انگلیسی، به عنوان نمونه، زبانی است که در آن فعل برای تمام فاعل‌ها یک صورت دارد، مثال:

I left, you left, he left . . .

ولی در زبان فارسی یک شناسه وجود دارد که به فعل اضافه شده شخص و شمار را نشان می‌دهد، مثال:

Raftam, rafti, raft, raft+im, . . .

به همین دلیل در زبان انگلیسی نمی‌توان ضمیر منفصل فاعلی را حذف کرد ولی در زبان فارسی چنین امکانی وجود دارد. زبان‌های گروه دوم را زبان‌های ضمیرانداز می‌نامند.

## ۶-۶-۱۲- ترتیب ارکان جمله

بر اساس ترتیب قرار گرفتن فاعل (subject=s)، فعل (verb=v) و مفعول (object=o) زبان‌ها را به چند قسم تقسیم می‌کنند. این روش در رده شناسی<sup>۲</sup> متداول است. حال با توجه به جملات زیر متوجه می‌شویم انگلیسی جزو زبان‌های SVO و فارسی جزو گروه SOV می‌باشند:

1. I saw Ali.
2. He broke the window.

۱- (من) علی را دیدم.

۲- (او) شیشه را شکست.

این فهرست را می‌توان ادامه داد ولی چون برای انجام چنین کاری تدوین کتاب مستقلاً لازم است، خواننده‌ی علاقمند را به یار محمدی (۱۳۸۱) و فلاحی (۱۳۷۰) ارجاع می‌دهیم.

<sup>۱</sup> .Pro-drop Parameter

<sup>۲</sup> .typology



- Bach, E. Comments on the paper by Chomsky, In formal syntax. Edited by p.culicover, et al. New York: Academic press, 1977.
- Barsky, R. Noam Chomsky: A Life of Dissent. Cambridge, Mass: MIT Press, 1997.
- Bloomfield, Leonard. Language. Chicago: University of Chicago Press, 1933.
- Chomsky, Noam. The Logical structure of Linguistic Theory. Mimeographed. Cambridge, Mass: MIT, 1955.
- Chomsky, Noam. Syntactic structures. The Hague: Mouton and Co, 1957.
- Chomsky, Noam. Systems of Syntactic Systems, Journal of Syntactic Logic, 18(1959):242-268
- Chomsky, Noam. A transformational Approach to Syntax, In Proceedings of the Third Conference on problems of Linguistic Analysis in English. Edited by Archibald Hill, pp. 124-158, Austin, TX: The University of Texas Press, 1962.
- Chomsky, Noam. The Logical Basis of Linguistic Theory, The Proceedings of the Ninth International Congress of Linguistics. Edited by H. Lunt, pp. 914-978, The Hague: Mouton, 1964.
- Chomsky, Noam. Aspects of the Theory of Syntax. Cambridge, Mass: MIT Press, 1965.
- Chomsky, Noam. Deep Structure, Surface Structure, and Semantic Interpretation, In semantics. Edited by D. Stenberg and L. Jakobovits. Cambridge: Cambridge University press, 1971.
- Chomsky, Noam. Conditions on Transformations, In A Festschrift for Morris Halle. Edited by S. Anderson and P. Kiparsky, pp. 239-86, New York: Holt, Rinehart, and Winston, 1973.
- Chomsky, Noam. Reflections on Language. London: Temple smith, 1975.
- Chomsky, Noam. On Wh- Movement, In Formal Syntax. Edited by peter Culicover, et at, PP. 71-132. New York: Academic Press, 1977.
- Chomsky, Noam. Remarks on Nominalization, In Readings in English Transformational Grammar. Edited by Jacobs and p. s. Rosenbaum. Waltham: Ginn and Co, 1979.
- Chomsky, Noam. Rules and Representations. New York: pantheon, 1980. a

- Chomsky, Noam. On Cognitive Structures and their Development, In The Debate between Jean Piaget and Noam Chomsky. Edited by piattelli palmarini. London: Routledge and kegan paul, 1980. b
- Chomsky, Noam. Lectures on Government and Binding. Dordercht: foris, 1981.
- Chomsky, Noam. Some Concepts and Consequences of the Theory of Government and Binding. Cambridge, Mass:MIT Press, 1982.
- Chomsky, Noam. Knowledge of Language:Its Nature, origin, and Use. New York:praefer, 1986.
- Chomsky, Noam, Barriers. Cambridge, Mass: MIT Press, 1986.
- Chomsky, Noam. Language and Problems of Knowledge: The Nicaraguan Lectures. Cambridge, Mass: MIT Press, 1988.
- Chomsky, Noam, and H. Lasnik. Principles and Parameters Theory, In Syntax:An Internaional Handbook of Contemporary Research. Edited by J. Jacobs, et al. Berlin: Walter de Gruyter, 1991.
- Chomsky, Noam. A Minimalist Program for Linguistic Theory, In The View from Bulding 20 Edited by k. Hale and S.J. Keyser. Cambridge, Mass: MIT press, 1993.
- Chomsky, Noam. The Minimalist program. Cambridge, Mass: MIT press, 1995.
- Comrie, Bernard. Language Universals and Linguistic Typology. Oxford: Basil Blackwell, 1989.
- Cook, V.J.,and Mark Newson. Chomsky s Universal Grammar. 2nd Edition. Oxford: Blackwell publishers, 1997.
- Fallahi, M. (1991). Contrastive Analysis and Analysis Of Errors, Vol 1: The Grammatical structures of English amd Persian. Tehran: Iran University Press.
- Fisiak, J. (1985). Contrastive Analysis and the Language Teacher. Oxford:Pergamon Press.
- Halle , Marris. Prolegomena to a Theory of word Formation, In Linguistic Inquiry, 4:3-16,1973.
- Hayati, A.M.(1377). Contrastive Analysis: Theory and Practice. Ahwaz: Jihad Daneshgahi publications, Khuzestan Branch.
- Heny, F. Binding and filtering. Cambridge, Mass: MIT press, 1981.
- Hymes, Dell Directions in Ethno- linguistic Theory, In Transcultural Studies in Cognition.

- Edited by Romney and Andrade. Pp. 6-56. Washington: American Anthropological Association, 1964.
- Hymes, Dell. Competence and performance in Linguistic Theory, In Language Acquisition: Models and Methods. Edited by Huxley and Ingram. New York: Academic Press, 1971.
- Jackendoff, Ray. Semantic Interpretation in Generative Grammar. Cambridge, Mass: MIT press, 1972.
- Jackendoff, Ray. X- Bar Syntax: A Study of Phrase Structure. Cambridge, Mass: MIT Press, 1977.
- James, c. (1989). Contrastive Analysis. Essex: Longman Group Ltd.
- Jensen, John T. Morphology. Amsterdam: John Benjamins Publishing Co., 1990.
- Katamba, Francis. Morphology. Hampshire: Macmillan Press Ltd, 1990.
- Katamba, Francis. Morphology. Hampshire: Macmillan Press Ltd, 1990.
- Katz, Jerrold, and Jerry Fodor. The Structure of a Semantic Theory, Language, 36: 170-210, 1963.
- Katz, Jerrold, and Paul Postal. An Integrated Theory of Linguistic Descriptions. Cambridge, Mass: MIT press, 1964.
- Keshavarz, M. H. (1999). Contrastive Analysis and Error Analysis. Tehran: Rahnama Publications.
- Lado, R. (1957). Linguistics across Cultures. Arbor: University of Michigan Press.
- Less, Robert. Review of Noam Chomsky's Syntactic Structures, Language, 33: 375-408, 1957.
- Newmeyer, Frederick J. Linguistic Theory in America. New York: Academic Press, 1980.
- Oller, J. W. and S.M. Ziahossiny (1970). The CA and Spelling Errors, in Language Learning. 20: 183-189.
- Scalise, Sergio. Generative Morphology. Dordrecht: Foris Publications, 1986.
- Skinner, B.F. Verbal Behavior. New York: Appleton-Century-Croft, 1957.
- Sklar, Robert. Chomsky's Revolution in Linguistics, The Nation. 9 Sept. 1968, pp. 213-217.
- Smith, Neil Chomsky: Ideas and Ideals. Cambridge: Cambridge University press, 1999.
- Wardhaugh, R. (1970). The Contrastive Analysis Hypothesis, Quarterly 4: 120-130.

Yarmohammadi, L. (1981). A Contrastive Analysis of Persian and English.

Tehran: Payame Noor Vniversity Press.

Yarmohammadi, L. (1996). A Contrastive Phonological Analysis of English and Persian. Shiraz: Shiraz University Press.

Yarmohammadi, L. and Nasser Rashidi.(2009). Practical CA of English and Persian wilt Special Fmphasis on Grammar. Tehran: Rahnama Publications.

Zelling, Harris. Methods in Structural Grammar. Chicago: University of Chicago Press, 1951.

## ب) منابع فارسی

- احمد گیوی، حسن و حسن انوری. دستور زبان فارسی. تهران: باطنی، محمد رضا (۱۳۴۸). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. a, b باطنی دو کتاب به ترتیب تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- باطنی، محمد رضا. نگاهی تازه به دستور زبان. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۵۶.
- چامسکی، نوآم. سخت های نحوی. ترجمه احمد سمیعی. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
- چامسکی، نوآم. زبان و ذهن. ترجمه کورش صفوی. تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۷.
- خاندی، پرویز (۱۳۵۹). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات توس.
- دبیر مقدم، محمد. زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۸.
- رابینز، آر. اچ. تاریخ مختصر زبان‌شناسی. ترجمه علی محمد حق شناسی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۰.
- طالقانی، سید کمال (۱۳۶۹). دستور زبان فارسی. اصفهان: کتابفروش مستقل.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (پنج استاد). دستور زبان فارسی. تهران: سازمان انتشارات اشراقی.
- کریمی، سیمین. «دگرگونیهای نوین در دستور زایشی - گشتاری»، مجله زبان‌شناسی. سال هفتم، شماره دوم، صص ۲۵-۲ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
- کریمی، سیمین. «از ژرف ساخت تا ساخت منطقی و نظریه مینیمالیست»، مجله زبان‌شناسی. سال دوازدهم، شماره اول و دوم، صص ۴۵-۴۷. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- عزبدفتری، بهروز. درباره نوآم چامسکی. تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۲.
- یار محمدی، لطف اله (۱۳۷۳). آواشناسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

# ضمائم

## زبان های غریب

### ۱- بانتویی Bantu

یک خانوادهٔ زبانی بزرگ شامل حدود ۳۰۰ تا ۵۰۰ گویشور بومی که در امریکای مرکزی و افریقای جنوبی پراکنده اند. از بان های معروف متعلق به این خانواده می توان به سواحلی (Swahili)، رواندان (Rwanda) و زولو (zulu) اشاره کرد.

### ۲- ماندارین Mandarin

یکی از ۷ گویش زبان چینی در کنار گویش هایی مانند گان (Gan)، هاکا (Haka)، ... ماندارین به لهجهٔ پکن زبان معیار کشور چین است و معادل فارسی صورت چینی آن به معنی « زبان تودهٔ مردم » است.

### ۳- Navajo (Navaho)

عضو خانوادهٔ زبان های ناندنه ('Na- Dene/Na-De'ne'). این خانواده بیش از ۲۰ میلیون گویشور در آلاسکا، شمالغرب کانادا و جنوب، غرب و مرکز ایالات متحدهٔ امریکا دارد. مهم ترین زبان خانوادهٔ زبانی Na- Dene همین زبان ناواهویی است که در حدود ۱۲۰ هزار گویشور در آریزونا و نیومکزیکو دارد.

### ۴- نیوخی Nivkhi

نام دیگر زبان گیل یاک (Gilyak) است که حدود ۳۰۰ گویشور دارد که در اطراف رودخانهٔ آمور زندگی می کنند. با الفبای سیریلیک نوشته می شود و از ویژگی های جالب آن این است که ضمیر و صفت موصولی ندارد.

### ۵- که چوا Quechua/ Kuechua

حدود ۱۰ میلیون گویشور دارد که عمدتاً در پرومستقر هستند ( حدود ۶ میلیون گویشور) و بقیه در کشورهای اکوادور و بولیوی پراکنده اند. با الفبای لاتین نوشته می شود. اکنون تحت تأثیر تسلط زبان اسپانیولی رو به انقراض می رود.

### ۶- سواحلی (یا سواهیلی) Swahili

یکی از زبان های زیر مجموعه خانواده زبانی بانتو (Bantu) می باشد که در حدود ۴ میلیون هنر گویشور دارد. این افراد عمدتاً در تانزانیا و کنیا زندگی می کنند. تا دو قرن پیش این زبان را با حروف عربی می نوشتند تا آنکه خط آن به لاتین تغییر یافت.

#### ۷- تاگالوگ Tagalog

زبان مردم تایلند است. صورت استاندارد شده تاگالوگ که اکنون پیل پینو (Pilpino) نامیده می شود حدود ۳۰ میلیون گویشور دارد و از سال ۱۹۴۶ که کشور استقلال خود را بدست آورد زبان محلی این کشور بوده است.

#### ۸- تایلندی Thai

عضوی از خانواده زبانی تای (Tai) که در حدود ۳۵ میلیون گویشور دارد. گویشوران آن عمدتاً در تایلند و لائوس زندگی می کنند و بقیه گویشوران در ویتنام، چین و لائوس پراکنده اند. این زبان را قبلاً سیامیز (Siamese) می نامیدند.

#### ۹- اسپرانتو Esperanto

این زبان با اندیشه ارتقاء سطح تفاهم بین المللی، کاهش سوء تفاهم و ایجاد روابط میان افرادی با زبان های مختلف ساخته شد و بهترین ویژگی آن اینست که بسیار ساده است و تعداد واژگان و قواعد لازم برای مکالمه را به حداقل رسانده است. این زبان ساختگی، علیرغم ساختگی بودنش با استقبال خوبی هم برخوردار شده است. این زبان را یک چشم پزشک لهستانی بنام لازاروس زامن هوف (Lazarus Zamenhof) (۱۸۵۹-۱۹۱۷) اختراع کرد. پس از آن مطالب زیادی به این زبان ترجمه شد و در حال حاضر چندین ایستگاه رادیویی به زبان اسپرانتو برنامه پخش می کنند. آمار گویشوران آن فاقد دقت و از کمتر از یک میلیون تا ۱۵ میلیون متغیر است. اسپرانتو بیشتر در کشورهای اروپای شرقی، چین و ژاپن طرفدار دارد.

### English- Persian Glossary

1. accusative case	حالت مفعول رایی
2. adjective (adj)	صفت
3. adverb (adv)	قید
4. adverbial morpheme	تکواژ قیدی
5. affix	وند
6. agent	عامل (در دستور حالت)
7. agglutinating languages	زبان‌های پیوندی
8. agreement	مطابقت
9. allophone	واج گونه
10. Althaic languages	زبانهای آلتایک
11. ambiguity	ابهام
12. ambiguous	مبهم
13. analytic languages	زبان‌های تحلیلی
14. artificial languages	زبان‌های ساختگی
15. aspect – marker	جنبه نما
16. auxiliary languages	زبان‌های کمکی (← زبان‌های ساختگی)
17. behaviorism	رفتارگرایی
18. binding theory	نظریه وابستگی
19. bound morpheme	تکواژ مقید
20. case grammar	دستور حالت
21. case signer	حالت گذار
22. case theory	نظریه حالت
23. catagory selection	مقوله‌گزینی
24. classification	طبقه بندی
25. classified	طبقه بندی شده
26. classifier	طبقه بندی کننده
27. command	دستور، جمله امری

28. communicative function	نقش ارتباطی
29. comparison	مقایسه، مقابله
30. comparative adjective	صفت تفضیلی
31. comparative grammar	دستور مطابقتی، دستور تطبیقی
32. competence	توانش
33. complement	متمم، توصیف کنندهٔ پسر و
34. complete assimilation	همگونی کامل
35. concord (agreement)	مطابقت
36. conjunction	حرف ربط
37. consonant length	کشش همخوانی (تشدید)
38. conjugation	صرف (فعل)
39. content word	واژهٔ محتوی دار
40. context	بافت
41. contrastive analysis	
42. contrastive analysis (CA)	تحلیل تقابلی
43. contrastive grammar	دستور مقابله ای، دستور تقابلی
44. copular verb	فعل ربطی
45. core	هسته (در نظریهٔ حاکمیت و وابستگی)
46. dative case	حالت مفعول حرف اضافه ای
47. corpus	پیکره
48. demonstrative	(ضمیر یا صفت) اشاره
49. derivation	اشتقاق
50. derivational	تکواژ اشتقاقی
51. declension	صرف (اسم)
52. description	توصیف
53. descriptive grammar	دستور توصیفی
54. diachronic linguistics	زبان شناسی در زمانی
55. directional adverb	قید سو (جهت)
56. discovery procedure	روش کشف
57. distinctive	ممیز، متمایز کننده

58. elision	حذف ( در واج شناسی)
59. ellipsis	حذف ( در نحو)
60. embedding	درونه گیری
61. empiricism	تجربه گرایی
62. euphemism	حسن تعبیر، نیکوازه
63. diachronic linguistics	زبان‌شناسی در زمانی
64. dialog(ue)	گفتگو(دو نفره)
65. face	وجهه
66. facilitation	تسهیل
67. feminine	مؤنث
68. figures of speech	صنایع بدیعی
69. focus	کانون
70. formal writing	نوشتار رسمی
71. free morpheme	تکواژ آزاد
72. gender	جنسیت (دستوری)
73. generative grammar	دستور زایشی
74. given information	اطلاعات قدیم
75. government and binding theory	نظریه حاکمیت و وابستگی
76. grammatical morpheme	تکواژ دستوری
77. head parameter	پارامتر هسته گروه
78. hierarchical organization	سازمان سلسله مراتبی
79. historical classification	طبقه بندی تاریخی
80. historical grammar	دستور تاریخی
81. indexing	نمایه گذاری
82. inflection	تصرف
83. inflectional affix	وند تصریفی
84. inflecting languages	زبانهای تصریفی
85. innate	ذاتی
86. interference	تداخل
87. interjection	صوت ( یکی از اجزاء کلام)

88. intonation	آهنگ
89. inventory of phonemes	واجگان
90. isolating languages	زبان های گسسته
91. language faculty	استعداد زبان
92. linguistic universal	همگانی جهانی
93. langue (language )	زبان
94. least-effort principle	اصل کم کوشی
95. lexicalist hypothesis	فرضیه قاموس گرا
96. lexical morpheme	تکواژ قاموسی
97. lexical meaning	معنای قاموسی
98. linear sequence	توالی خطی
99. lingua franca	زبان میانجی
100. linking verb	فعل ربطی
101. linguistic determinism	جبر زبانی
102. linguistic relativity	نسبیت زبانی
103. masculine	مذکر
104. macrolinguistic CA	تحلیل تقابلی کلان
105. microlinguistic CA	تحلیل تقابلی خرد
106. moderate version	فرضیه متعادل
107. mood marker	نشانگر وجه
108. monologue	تک گویی
109. morphology	صرف، ساخت واژه
110. nominative case	حالت فاعلی
111. number	تعداد
112. new information	اطلاعات جدید
113. nominalization	اسم سازی
114. old information	اطلاعات قدیم
115. onomatopoeia	نام - آوا
116. orthography	دستخط
117. parameter	پارامتر (در نظریه حاکمیت و وابستگی)

- |                                |                                   |
|--------------------------------|-----------------------------------|
| 118. paradigmatic relationship | رابطه جانشینی                     |
| 119. parole (speech)           | گفتار                             |
| 120. partial assimilation      | همگونی جزئی                       |
| 121. part of speech            | نوع واژه، جزء کلام                |
| 122. phoneme                   | واج                               |
| 123. phonetic alphabet         | الفبای فونتیک (الفبای صوتی)       |
| 124. phrasal verbs             | افعال گروهی ( دو کلمه ای)         |
| 125. phonetic language         | زبان فونتیک (زبان صوتی)           |
| 126. phrase                    | گروه، عبارت                       |
| 127. positive transfer         | انتقال مثبت                       |
| 128. possessive case           | حالت اضافی ( مضاف الیهی)          |
| 129. prefix                    | پیشوند                            |
| 130. prescriptive grammar      | دستور تجویزی                      |
| 131. pro-form                  | صورت کلی ( واژه )                 |
| 132. pronoun                   | ضمیر                              |
| 133. question                  | پرسش، جمله پرسشی                  |
| 134. rationalism               | خردگرایی، عقل‌گرایی               |
| 135. redundancy                | حشو                               |
| 136. referring expression      | عبارت ارجاعی                      |
| 137. repetitive marker         | نشانگر تعداد                      |
| 138. request                   | درخواست، خواهش، جمله امری مودبانه |
| 139. scale & category          | مقوله و میزان                     |
| 140. segmentation              | تقطیع                             |
| 141. semantic component        | بخش معنایی                        |
| 142. semantic selection        | انتخاب معنایی                     |
| 143. sequence                  | توالی                             |
| 144. situational context       | بافت موقعیتی                      |
| 145. stratificational grammar  | دستور لایه ای                     |
| 146. systemic grammar          | دستور سازگانی                     |
| 147. Semitic languages         | زبانهای سامی                      |

148. signified	مدلول
149. signifier	دال
150. strong version	فرضیه قوی
151. synchronic linguistics	زبان شناسی همزمانی
152. syntagmatic relationship	رابطه همنشینی
153. synthetic languages	زبان های ترکیبی
154. superlative adjective	صفت عالی
155. taboo	لفظ حرام
156. tagmeme	نقش گیر
157. tagmemics	دستور نقشگاهی
158. tense	زبان دستوری
159. time	زمان واقعی
160. theoretical grammar	دستور نظری
161. theta-theory	نظریه تتا
162. topic-comment structure	ساختار اطلاعات قدیم و جدید
163. transfer theory	نظریه انتقال (در روانشناسی یادگیری)
164. transitive verb	فعل متعدی
165. turn- taking	نوبت گیری (در مکالمه)
166. two- word verbs	افعال دو کلمه ای (افعال گروهی)
167. typological classification	طبقه بندی (بر اساس یک ویژگی دستوری)
168. utterance	پاره گفتار (معادل sentence در گفتمان)
169. verb	فعل
170. verbal behavior	رفتار کلامی
171. voice	آوا
172. vowel length	کشش واکه ای
173. weak version	فرضیه ضعیف
174. word-order	ترتیب کلمات در جمله
175. x-bar theory	نظریه ایکس- تیره
176. zero transfer	انتقال صفر